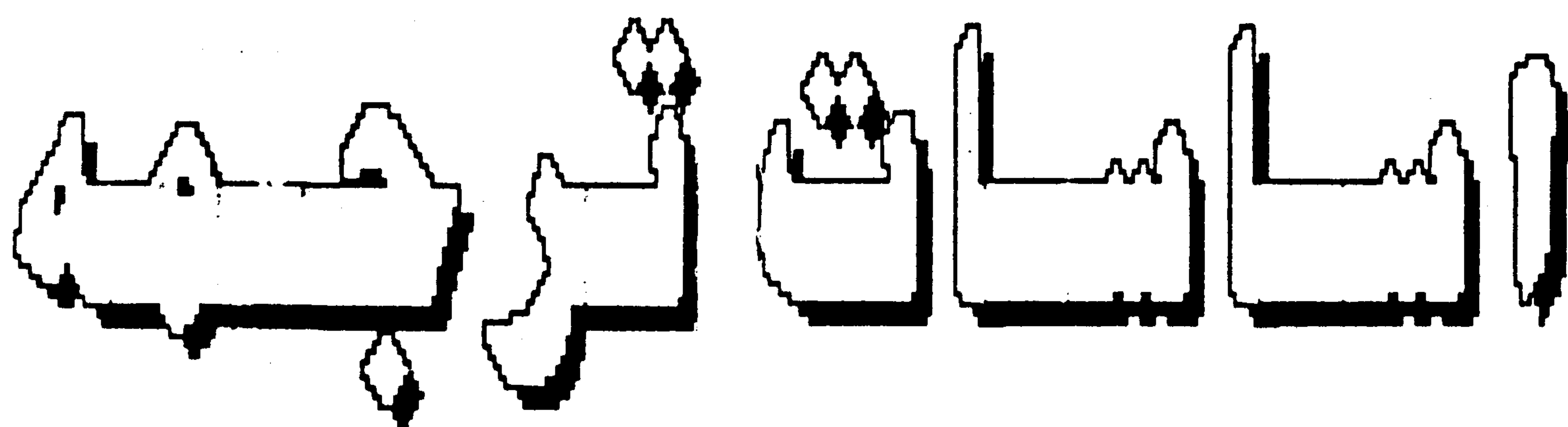
اساسات ترجمه

تألیف پوهاند حبیب الرحمن هاله





تألیف پوهاند حبیب الرحمن هاله

بهترین ترجمه آن است که خواننده احساس نکند که مترجم آنرا ترجمه کرده است بلکه احساس نماید که مترجم آن خود و به زبان خود نگاشته است.

معرفی کتاب

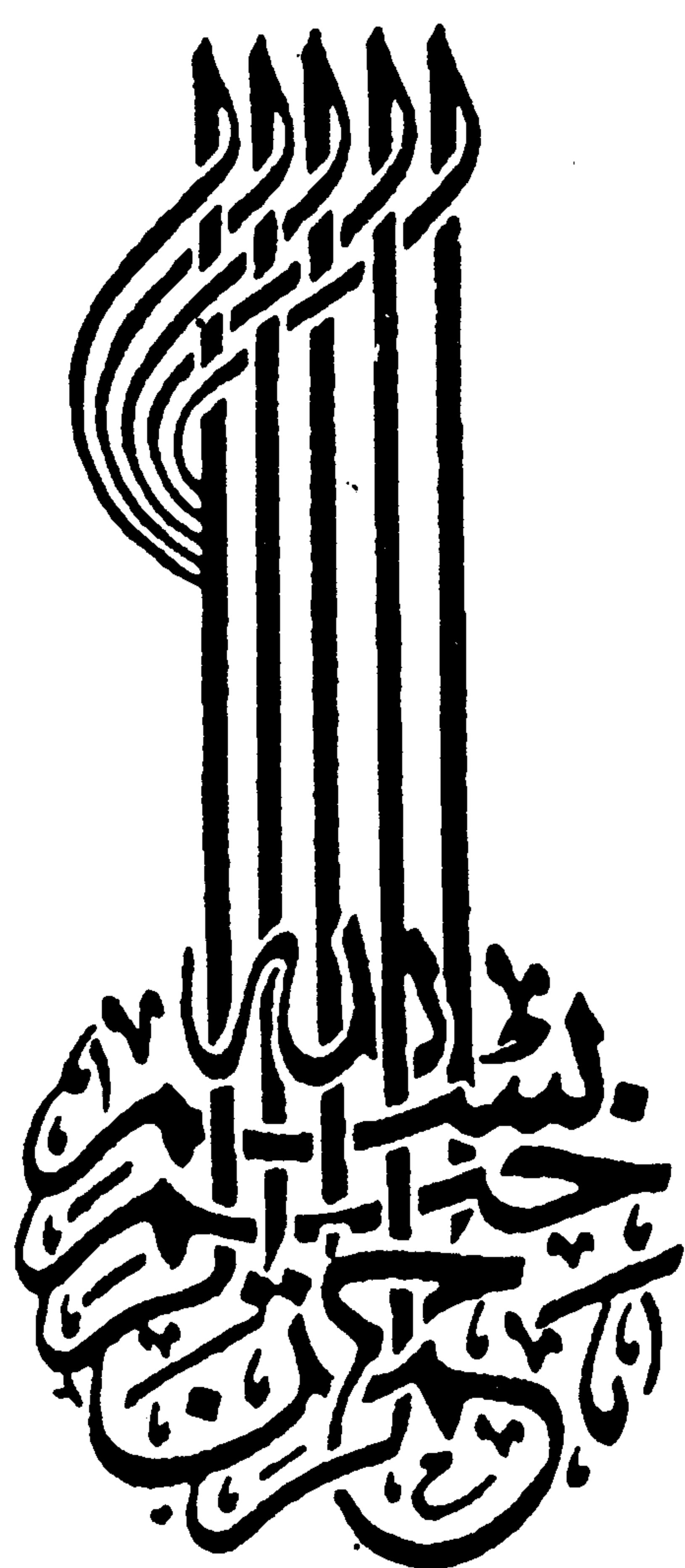
نام : فن ترجمه در ۷۰ قاعده

مؤلف : پوهاند حبیب الرحمن هاله

تاریخ : دلو - ۱۳۷۳

تیراژ چاپ : (۱۰۰۰)

دیزاین و ترتیب : حمیدالله "جلیلی"


بسم الله الرحمن الرحيم



پیشگفتار مؤلف

من از همان آوانیکه هنوز دانشجوی دانشکدهء ادبیات پوهنتون کابل بودم به زبان انگلیسی و ترجمه از آن زبان به دری علاقهء فراوانی داشتم. البته پس از فراغت از تحصیل (۱۳۳٤) و به ویژه پس از تقرر به حیث مدیر مسؤول مجله ادب (۱۳۳٦) به ترجمه و نشر مضامین دست یازیدم. نشر مضامین ترجمه شده علاقه و توجه مرا به این موضوع بیشتر بر انگیخت. به حیث پیامد این امر، سه داستان کوتاهی را که ترجمه کرده بودم به اخذ جائزهء مطبوعاتی نایل گردید.

پس از تأسیس دیپارتمنت ژورنالیزم در دانشکدهء ادبیات و علوم بشری (۱۳٤۰)، در پهلوی نگارش و ترجمهء مضامین برای مطبوعات، من به ترجمهء لکچر های پروفیسوران امریکایی و ترجمهء مضامین مسلکی روزنامه نگاری ناگزیر شدم. به دنبال اخذ دپلوم ماستری در رشتهء روزنامه نگاری از دانشگاه دولتی ایالت مشیگان ایالات متحد (۱۳٤۵) افزون بر تدریس مضامین مسلکی به تدریس اصول ترجمه از انگلیسی به دری نیز مؤظف گردیدم. همان بود که محصلان سه دوره را مجهز با مهارت ترجمه فارغ ساختم. چنانچه دوی آنها حتی از کسانی بهتر ترجمه میتوانستند که در امریکا تحصیل کرده بودند.

پس از مهاجرت به پاکستان، و لو به نسبت زندانی بودن شش سال در پلچرخی ناوقت هم صورت گرفت، زمینهء ترجمه برایم بهتر میسر گردید. چنانچه در مدت اقامت در پشاور، در پهلوی تدریس و نگارش مقالات به زبان دری، به نگارش و ترجمهء مقالات به انگلیسی برای مجلهء «ماین»، تدریس اصول ترجمه در کورس ژورنالیزم آی آر سی و دیپارتمنت انگلیسی دانشگاه دعوت و جهاد، به ترجمهء آثاری چون (۱) همسفری ها با مجاهدین، اثرسندی گال، روزنامه نگار مشهور انگلیس (۲) افغانستان : گذرگاه کشور کشایان، اثر جارج آرنی، مؤرخ و روزنامه نگار انگلیس (۳) حقوق بشری زن در اسلام و قوانین دیگر، اثر حجت الاسلام سید محمد خامنه ای، دانشمند اسلامی ایران، (٤) مطبوعات ودپلوماسی، اثر داوید نیوسام، دپلومات سابقه دار ایالات متحد، (۵) افغانستان : بحران سیاسی و مهاجرین، اثر

سازمان عفو بین المللی، نیز پرداخته ام چنانچه همه آنها دست چاپ هم سپرده شده اند.

نیاز به مواد درسی برای کورس ترجمهء دیپارتمنت انگلیسی دانشگاه دعوت و جهاد، از یکسو، و نیاز دست اندرکاران تازه کار و اماتور ترجمه، از سوی دیگر، مراوا داشت تا به حیث برگ سبز تحفه درویش به تألیف این رساله اقدام نمایم. امید است پس از اخذ نظریات دانشمندان واردتر در موضوع، بتوانم آنرا به زیور طبع مجدد آراسته ساخته در معرض استفادهء همگانی قرار دهم. و من الله التوفیق.

پوهاند حبیب الرحمن هاله
آمر دیپارتمنت ژورنالیزم
دانشگاه دعوت و جهاد

تعریف ترجمه

ترجمه فنی (Art) یا مهارتی (Skill) است که به یاری آن میتوان معانی یا محتوا (Content) یعنی پیامها (Messages)، معلومات (Information) و دانش (Knowledge) مورد نیاز را از چهار چوب شکل (Form) یك زبان کشید و در چهار چوپ شکل زبان دیگری در آورد.

ضرورت ترجمه

ایجابات «عصر انفجار تکنولوژی» و «انقلاب ارتباطات» سدهء جاری، زنده گی گسترده و پیچیدهء مردمان تمام کشور های جهان بسیار کوچك شدهء امروزی را، بر عکس زنده گی محدود و سادهء گذشته، از نگاههای گوناگون و به اشکال گوناگونی بر همدیگر متکی گردانیده است. اتکاء چندین بعدی عصر ارتباطات، انسانان معاصر را ناگزیر ساخته است که از احوال همدیگر آگاه شوند، نیازمندیهای همدیگر را بدانند از مشکلات همدیگر آگاهی پیدا کنند و در راه حل آنها با همدیگر کمك نمایند، در زمینه های مختلف با هم تفاهم بر قرار سازند و برای رشد و بهبود زنده گی خود از دستاور دهای علمی وتخنیکی همدیگر استفاده به عمل آورند. البته رفع این نیازمندیهای متقابل ایجاب شناخت درست همدیگر و کار برد شایستهء زبان همدیگر را می نماید. مگر از آنجاییکه شناخت مردمان بیشمار و دانش زبانهای متعدد جهان برای هر کس مقدور نیست شایسته می نماید تا آنهاییکه صلاحیت و اهلیت این کار را دارند دیگران را در این راستا یاری رسانند. از همین جاست که موضوع ترجمه ووجود ترجمانان یك امر مهم و ناگزیر زنده گی امروزی گردیده است. زیرا زنده گی امروزی بی وجود این دو چیز حسب ایجابات شرایط امروزی به پیش نخواهد رفت.

به خاطر باید داشت که ترجمه یك کار ساده و سهلی نیست که هر کس از عهدهء آن به خوبی بدر شده بتواند. البته کار برد اصولی این فن، تا حدود زیادی، مجهز بودن مترجم با پیش شرط های چندی را ایجاب میکند. اهم پیش شرط های ترجمه عبارتند از : (۱) وجود استعداد فطری و کسب مهارتهای نویسنده گی (۲) وارد بودن کافی در زبانی که از آن ترجمه صورت می پذیرد (۳) تسلط زیاد تر بر زبانی که ترجمه در آن صورت میگیرد (٤) آشنایی لازم با موضوعی که هدف ترجمه را تشکیل میدهد (٥) توان درك درست ما

فی الضمیر نویسندهء اثر و افادهء درست آن برای استفاده کننده گان فرهنگ دیگری و (٦) آگاهی قبلی از رموز و اساسات ترجمه که توسط خودش یا سائر مترجمان کشف گردیده باشد. این یك امر مسلم است که درجهء مؤفقیت مترجم در کار ترجمه با پیمانهء مجهز بودن او با پیش شرط های ذکر شده در بالا تناسب مستقیم دارد. طبعاً ضعف در هر یکی از پیش شرط ها به تضعیف دیگران منجر خواهد گردید البته کسی می تواند آرزوی دست یازیدن به کار ترجمه را در سر بپروراند که هم استعداد و هم پشت کار بر آورده سازی پیش شرط های فوق را در خود سراغ بتواند. زیرا ترجمه فن بسیار دقیق و کاری بس خطیر است. چه ارتکاب کوچکترین اشتباهی در یك جزء مهم به تمامیت کل آن لطمه خواهد زد. چنانچه احتمال دارد که به اثر لغزشی در کار ترجمه : روابط دو شخص یا دوگروه یا حتی دو کشور بهم خورد و آتش کینه و عناد میان آنها شعله ور گردد؛ در واقعیت یك موضوع تحریف رخ دهد؛ خواننده به گمراهی سوق داده شود و شخصیت و حیثیت نویسنده اصلی اثر در نظر ها حقیر جلوه گر شود. کوتاه سخن، ترجمهء نادرست از حیثیت نویسندهء اصلی اثر می کاهد و خواننده گان موضوع را به غلط فهمی و گمرهی سوق میدهد.

از همین جاست که به مترجم خوب نیازمندی زیادی موجود است. او در دستگاههای مختص به نوع ترجمهء خود به نظر قدر و احترام دیده شده با حقوق و امتیازات فراخوری استخدام میگردد. زیرا مترجم خوب است که متناسب به کیفیت کار خود نه تنها حیثیت موسسهء مربوط را بالا می برد بلکه در راه بر قرار سازی روابط و تفاهم شایسته بین مؤسسات و مراجع ذیربط خدمات بزرگی را انجام می دهد.

اگر چه ترجمه به حیث یك فن یا مهارت پیشتر تعریف گردید مگر در واقعیت امر آمیزه یی از چندین چیز است که اشکال آن هم در این نکته مضمر می باشد. اگر انسان می خواهد مترجم با کفایتی شده بتواند باید مانند متخصصان رشته های علوم گوناگون بخش خاصی را برای خود اختصاص دهد.

انواع ترجمه

ترجمه از نگاههای مختلف به انواع گوناگون تقسیم می شود :

الف : از نگاه زبان

۱- ترجمهء شفاهی : Interpretation

۲- ترجمهٔ کتبی : Translation
۳- ترجمه از زبان خارجی به زبان داخلی
٤- ترجمه از زبان داخلی به زبان خارجی
٥- ترجمه از یك زبان خارجی به زبان خارجی دیگر
٦- ترجمه از یك زبان داخلی به زبان داخلی دیگر

ب : از نگاه موضوع

۱- ترجمهٔ موضوعات علمی
۲- ترجمهٔ موضوعات تخنیکی
۳- ترجمهٔ موضوعات فرهنگی
٤- ترجمهٔ موضوعات تجارتی
٥- ترجمهٔ موضوعات مطبوعاتی
٦- ترجمهٔ موضوعات سیاسی و دپلوماتیکی
۷- ترجمهٔ موضوعات حقوقی و قانونی
۸- ترجمه موضوعات اداری

نوت :

به خاطر باید داشت که ترجمهٔ موضوعات دپلوماتیکی بسیار حساس، ترجمهٔ موضوعات فرهنگی بسیار مشکل، ترجمهٔ موضوعات علمی بسیار دقیق و ترجمهٔ موضوعات مطبوعاتی بسیار سریع و ایجاب کنندهٔ معلومات عمومی وسیع می باشد.

اصول اساسی ترجمه

اگر چه همهء مردم هم از اهمیت وهم از مشکلات ترجمه آگاهی دارند چنانچه در این مورد سیمینار های بین المللی، حتی یکی آن در شهر کابل، دایر گردیده است مگر متأسفانه تاکنون چنان آثار یا حتی اثری در زمینه نگاشته نشده تا علاقمندان و نو آموزان را در کار ترجمه رهنمایی اصولی بتواند. برای اینکه بنده در این راستا سهم ناچیزی گرفته باشد با در نظر داشت تجربه و تدریس این فن در رشتهء روزنامه نگاری و با در نظر گیری زبانهای دری و انگلیسی مطالبی را تهیه دیده مورد استفاده علاقمندان قرار میدهد.

۱- مترجم پیش از آغاز ترجمهء موضوعی، به منظور درك مفهوم اصلی و کلی مطلب مورد ترجمه، باید آنرا یك یا دوبار به دقت مرور نماید.به بیان دیگر، پیش از آنکه انسان به ترجمهء یك موضوع می پردازد نخست باید تمام موضوع را سر تا پا یك یا دو بار به دقت بخواند و پس از درك درست مفهوم اصلی و کلی آن به ترجمهء موضوع اقدام کند.

۲- مترجم در ضمن مرور موضوع مورد ترجمه، لغات و اصطلاحاتی را که نمی داند یادداشت کند؛ جملات مشکل و پیچیده را حل کند تا به این وسیله به معنی موضوع خوبتر پی برده بتواند.

۳- برای پیدا کردن معانی لغات به قاموس واژه ها یا لغات، برای پیدا کردن معنی واژه گونه ها یا اصطلاحات (Idioms) به قاموس اصطلاحات و برای فهم و درك درست اسماء فاکت ها و حقایق به آثار «ریفرنس» (Reference) مراجعه کند.

٤- او باید همان معانی کلمات را پیدا کند که در جمله مقصود میباشد، نه اینکه هر معنی موجود در قاموسرا بی محابا به کار بندد. هرگاه معنی مطلوب یك لغت را در قاموس انگلیسی به دری یافته نتواند به قاموس انگلیسی به انگلیسی مراجعه کند. هرگاه در یك قاموس کوچك پیدا نتواند به قاموس بزرگتری مراجعه نماید. هرگاه حتی در هیچ قاموسی پیدا نتواند بکوشد تا آنرا از سیاق جمله دریابد و یا از شخص وارد تری بپرسد.

۵- پس از پیدا کردن معانی مورد نظر لغات، به ترجمهٔ موضوع به صورت جمله به جمله یا پاراگراف به پاراگراف اقدام کند. در این صورت باید رابطهٔ بین جملات و پاراگراف های قبلی و بعدی را هم در نظر بگیرد تا جملات و پاراگراف ها با همدیگر بیربط ننمایند.

٦- مشکلاتی که مردم افغانستان در ترجمه از انگلیسی به دری و یا بر عکس آن احساس میکنند همانا عدم وجود قاموس های مناسب انگلیسی به دری و یا دری به انگلیسی است. قاموس هایی که در ایران چاپ شده تا حدودی مشکلات را حل می نمایند مگر در بعض موارد که لغات و اصطلاحات شامل قاموس تنها در ایران مورد کار برد قرار داشته میباشند برای مترجم افغانی مشکل است که آنها را بداند. و هرگاه، نادانسته به کار ببرد خواننده هم، نخواهد دانست. در اینصورت در ترجمه کاستی و عیب وجود خواهد داشت. بنابران تا وقتی که برای فهماندن آنها راهی پیدا نکند باید از کار برد آنها خوداری کند و یا در کنار آنها اصل کلمهٔ انگلیسی هم داده شود. برای مثال یك تعداد کلمات انگلیسی که در قاموس ایرانی در برابر آنها لغات خاص ایرانی وجود دارد برای آنها طور نمونه لغات مستعمل در افغانستان پیدا شده است :

معنی افغانی	معنی ایرانی	واژهٔ انگلیسی
کیله	موز	Banana
مسکه	کره	Butter
بیلر	بشکه	Barrel
ساجق	قندران	Chewing Gum
یخن	یقه	Collar
چوکی	صندلی	Chair
نازدانه، سفید بخت	سوگلی	Favourite
سرش	انگم	Gum
زینه	نردبان	Ladder
ام	انبه	Mango
پرستاری	مامایی	Nursing
مالته	پرتقال	Orange
ناك	گلابی	Pear
بودنه	بلدرچین	Quail
تنباکو	توتون	Tobaco
چارمغز	گردو	Walnut

۷- وقتیکه ما آثار علمی و تخنیکی کشور های دارای فرهنگ پیشرفته را به زبان دری ترجمه می کنیم از طریق آنها لغات و اصطلاحات جدیدی راه خود را به زبان دری باز می کنند که طبعاً لغات و اصطلاحات معادل آنها در زبان دری وجود ندارد تا ترجمهء مفاهیم آنها طور شایسته صورت گرفته بتواند. در اینگونه موارد لازم می افتد که (۱) اصطلاحات ساینسی و تخنیکی و آنهایی را که صبغهء بین المللی پیدا کرده اند به همان شکل خود شان منتها به حروف دری پذیرفته و بکار می بریم (۲) برای شماری از اصطلاحات، مخصوصاً در ساحهء علوم اجتماعی، معادل هایی میسازیم. زیرا نمی توان با پذیرش همهء لغات بیگانه به زبان دری ماهیت زبان بیگانه داد و از رشد و نموی لغوی آن جلوگیری کرد. البته باید به خاطر داشت که در مورد ساختن واژه های جدید برای افاده معانی جدید باید این دو نکته را مطمح نظر قرار داد :

الف - یك مترجم زمانی واجد صلاحیت ساختن واژهء جدید پنداشته شده میتواند که او زبان دری را بدرستی بشناسد و قواعد ساختن کلمات ترکیبی را بداند. زیرا زبان دری نسبت به تمام زبانهای دنیا ظرفیت ساختن کلمات ترکیبی برای افادهء هرگونه مطالبی را دارد. مگر استفاده از این ظرفیت زبان ایجاب دانستن قواعد ویژه را می نماید.

ب - هرگاه هرکس که دلش بخواهد واژه ساخته برود در زبان یك هرج و مرج به میان می آید. بنابران باید یك مؤسسه برای کنترول ایجاد و اژه ها و اصطلاحات جدید عادی و علمی موظف باشد. البته هرکسی که واژه ها و اصطلاحات جدید عادی و علمی را میسازد نخست آنرا به آن مؤسسه تقدیم کند تا پس از بررسی و صحه گذاری آن مورد استفاده همگانی قرار گیرد. چنانچه در ایران این کار از طریق فرهنگستان آنجا، که در آن دانشمندان علوم و زبان بحد کافی وجود دارند، در مورد واژه های جدید تصمیم گرفته می شود. بنابران به اثر عدم وجود چنان یك مؤسسه مسؤول در افغانستان مترجمان با مشکلاتی مواجه می باشند.

مترجمان عیناً مانند ساختن واژه ها و اصطلاحات جدید در کار اخذ و کار برد مستقیم واژه ها و اصطلاحات از زبانهای مختلف خارجی نیز با مشکلاتی مواجه می باشند. به این معنی که اگر ترجمانان از زبان های مختلف واژه و اصطلاح جدیدی را در زبان دری راه بدهند ممکن است زبان دری پس از مدتی شکل یك زبان «اردوی جدید» را خواهد گرفت. ما در این زمینه باید از تجربهء ایران استفاده کنیم. چه در ایران کلمات دخیل اروپایی را تنها از راه

زبان فرانسوی قبول می کنند. البته زمانی که در فرانسوی برای یك واژهء خارجی واژه و اصطلاحی وجود نداشته باشد واژهء زبان دیگری را می پذیرند. کنترول این کار نیز باید از طرف یك ادارهء مسؤول صورت گیرد.

۸- از آنجاییکه زبان جزء مهم فرهنگ یك جامعه است ترجمهء مطالب از یك زبان به زبان دیگر ایجاب آنرا می نماید که مترجم، در پهلوی آشنایی با دو زبان شامل ترجمه، با فرهنگهای زبان اول (زبانی که ترجمه از آن صورت میگیرد) و زبان دوم (زبانیکه ترجمه به آن صورت می پذیرد) آشنایی کامل داشته باشد. هر گاه مترجم از آشنایی با فرهنگ زبان خارجی بی بهره باشد ترجمهء او به زبان داخلی ناقص و یا ضعیف خواهد بود. هر گاه زبانهای اول و دوم ترجمه از نگاه فرهنگ از همدیگر بسیار دور باشند به تناسب این دوری کار ترجمه مشکل خواهد بود. بر عکس، هر قدر زبانهای مربوط به ترجمه از نگاه فرهنگی باهم نزدیك باشند کار ترجمه آنها آسانتر می باشد. مثلاً ترجمه از انگلیسی به دری بسیار مشکل و از پشتو به دری بسیار آسان می باشد. زیرا تا مترجم با هردو فرهنگ آشنا نباشد معانی واقعی واژه ها را نمی داند و بنابران برای واژهء یك زبان در زبان دیگر معادلی پیدا نمی تواند. چون بعضاً امکان دارد برای واژهء یك زبان چند کلمهء مترادف در زبان دیگر وجود داشته باشد. البته انتخاب واژهء مناسب از بین آنها کاری ساده نمی باشد. این نکته مهم را باید به خاطر داشت که اگر چه در یك زبان چند کلمه باهم مترادف پنداشته می شوند مگر بین آنها هم از لحاظ جای استعمال و هم از نگاه باریکی های معنی فرق وجود داشته می باشد. مثلاً کلمات House و Home در انگلیسی مترادف پنداشته می شوند مگر از نظر استعمال و معنی بین آنها فرق وجود دارد. چنانچه از یك طرف Home وجود معنوی و House وجود مادی دارد و از سوی دیگر هنگام استعمال در جمله یکی به پیشینه ضرورت دارد و دیگری ندارد. در دو جملهء ذیل می بینیم :

I went home after I finished my work.
I went to my house...

گذشته از آن، از نگاه علم معانی، برای مقاصد مختلفی کلمات گوناگونی انتخاب گردیده و به کار برده می شود. این درست نمی باشد که عین کلمه را بدون در نظر داشت مقاصد ویژه بکار برد.

۹- هرگاه محیط طبیعی زبان اول ترجمه از زبان دوم آن فرق زیاد داشته باشد ترجمهء

چیزهای موجود در زبان اول کار بسیار مشکل می باشد. مثلاً ترجمهء نامهای گلها، اشجار، پرنده گان، حیوانات و در مجموع تمام موجودات طبیعی مورد کاربرد در زبان اول به زبان دوم بسیار مشکل است. در اینصورت مترجم باید با تشبیه آنها به چیزهای موجود در محیط زبان دوم ترجمه کند.

طور مثال : گلی شبیه نسترن، پرنده یی شبیه فاخته، درختی شبیه ناجو، حیوانی شبیه شغال و غیره. به همینگونه محیط زبان اول، اگر انگلیسی باشد، یك محیط بحری است که در آن بر علاوهء انواع زیاد حیوانات و نباتات بحری انواع بسیار زیاد کشتی ها، که ممکن از ۵۰ تجاوز نماید، وجود دارد. در زبان دری که محیط طبیعی آن کاملاً بری است بیش از کلمات کشتی، قایق، زورق، سفینه و جهاز چیز دیگری وجود ندارد. بنابران ترجمهء درست تمام انواع کشتی ها به دری کار آسانی نیست. پس برای ترجمهء مناسب تر باید به شکل : کشتی شبیه قایق، کشتی شبیه جهاز یا یك نوع کشتی باربری، یك نوع کشتی مسافربری، یك نوع کشتی ماهیگیری، یك نوع کشتی تفریحی و غیره ترجمه شود.

۱۰ - در محیط زبان انگلیسی خوراکه های بخصوص وجود دارد که طبعاً معادلی برای آنها دز دری وجود ندارد. بنابران بایدخود آنها در حروف دری آورده شوند منتها به این شرط که توضیح آنها در بین قوسین یا در پاورقی آورده شود. برای مثال، چون برای خوراکه هایی از قبیل Pie , Cheli، Pizza، Steak، Hot-dog، و غیره در زبان دری کلمات معادلی وجود ندارد بنابران هر گاه بخواهیم کلمهء Hot- dog را ترجمه کنیم نخست آن رابه حروف دری در می آوریم و سپس مفهوم آنرا حسب آتی در بین قوسین توضیح می کنیم :

هات داگ (یك نوع خوراکهء امریکایی که از گوشت ساخته شده و شکل لوله های کوچك را داشته وپس از بریان کردن در روغن در بین نان همشکل آن گذاشته شده از آن ساندویچ می سازند.)

۱۱- هنگام ترجمه، اسمای خاص یك زبان به زبان دیگر ترجمه نمی شوند. نام های اشخاص، شهرها، کشورها، نامهای جغرافیایی از قبیل کوهها، دریاها، بحرها، و بحیره ها و غیره از الفبای یك زبان کشیده شده به الفبای زبان دیگر در آورده می شوند. مثلاً :

الف - نام های کشور ها

جرمنی	Germany	پاکستان	Pakistan
پانامه	Panama	کانادا	Canada
جاپان	Japan	سنگاپور	Singapore

ب - نامهای شهرها

کابل	Kabul	تهران	Tehran
ماسکو	Moscow	بغداد	Baghdad
توکیو	Tokyo	لندن	London

نوت : به خاطر باید داشت که برای بعض اسم های کشور ها و شهرها در انکلیسی یك نوع نام و در دری دیگر نوع نام یا لااقل با تلفظ مختلف وجود دارد. مثلاً :

انگلستان	England	مصر	Egypt
مجارستان	Hungary	هندوستان	India
یونان	Greece	گرجستان	Georgia
المغرب	Moroco	اردن	Jordan
بیت المقدس	Jerusalem	قاهره	Cairo

ج - نامهای دریاها

نامهای دریاها یا در دو زبان فرق دارد و یا در انگلیس تنها نام است مگر در دری کلمه رود یا دریا هم با نام آن اضافه می شود. مانند :

دریای آمو	Oxus	رود سند	Indus
رود دجله	Tigris	رود فرات	Euphrates
رود گنگا	Ganges	سیر دریا	Jaxartes
رود نیل	Nile	دریای والگا	Volga

د - نامهای کوه ها

در انگلیسی کلمهء Mountian از نام کوه حذف شده و برای نشاندان آن در آخر اسم کوه (s) جمع آورده میشود. دروقت ترجمهء انگلیسی باید کلمهء حذف شده Mountain ترجمه شده و علامه جمع نادیده گرفته میشود. مانند :

کوههای آلپ Alps کوههای همالیه Hamalayas

نوت : اسم های خاص، به استثنای یك تعداد محدود، ترجمه نمی شوند. تنها اینها و یك تعداد محدود دیگر ترجمه می شوند :

ملل متحد	United Nations	ایالات متحد	United States
بحیرهء احمر	Red Sea	بحرالمیت	Dead Sea
بحیرهء شمال	North Sea	بحیرهء سیاه	Black Sea
ساحل عاج	Iv ory Coast	دماغهء امید	Hope Cape

ترجمهء New Zealand به «زیلاند جدید» یا «زیلاند نو» نادرست است. زیرا ازاینگونه نامهایی که در شروع آنها کلمهء New می باشد به تعداد بیشماری وجود دارد و هیچ وقتی کلمهء New آنها ترجمه نمی شود. مثلاً New York به یارك جدید ترجمه نمیشود.

۱۲- بعضی اسما در زبان انگلیسی بنابر ایجاب آن زبان به شکل جمع می آیند در حالیکه خود آنها مفرد می باشند. هرگاه چنان کلمات ترجمه شوند باید به صورت مفرد نه جمع ترجمه گردند. مانند :

عینك	Spectacles	عینك آفتابی	Goggles	دستکش	Gloves
آتشگیر	Tongs	دریشی خواب	Pajamas	قیچی	Scissors
پنس	Pincers	پلاس	Pliers	تنبان	Trousers
قیضه	Reins	ذکات	Alms	وسیله	Means
خبر	News	بوت	Shoes	قیچی	Shears
چوبهء دار	Gallows	دم آهنگری	Bellows	مالته	Oranges
انگور	Grapes	سیب	Apples	جوراب	Socks
برزو	Breehes	پطلون	Pants	ساق کوتاه	

۱۳- در انگلیسی کلماتی وجود دارند که هم برای مفرد و هم برای جمع به کارمیروند. البته هنگام ترجمهء آنها به زبان دری باید دیده شود که مراد از استعمال آن ها در جمله مفرد است یا جمع تا در دری با در نظر داشت آن ترجمه شود. مانند :

جمع	مفرد	
گوسپندان	گوسپند	Sheep
ماهی ها	ماهی	Fish
آهو ها	آهو	Deer

۱٤- ترجمهء رتبه های عسکری و علمی انگلیسی به دری بسیار مشکل است زیرا رتبه هایی که در فرهنگ ایرانی بکار رفته در افغانستان مستعمل نیست و رتبه هایی که در افغانستان مستعمل است به پشتوست. پس برای اینکه خوانندهء افغانی آنها را فهمیده بتواند باید به رتبه های پشتو ترجمه شوند، پس برای اینکه مترجم هنگام پیدا کردن رتبه های معادل رتبه های انگلیسی به مشکل مواجه نشده باشد. باید یك لست آنرا نزد خود داشته باشد تا هنگام ضرورت استعمال به مشکلاتی مواجه نشود. چنانچه من هنگام ادیت مضامین روزنامه کابل تایمز این کار را نموده بودم.

رتبه عسکری افغانی	رتبه عسکری ایرانی	رتبه عسکری انگلیسی
سپهه سالار (قوماندان عمومی قوامی زمینی، هوایی و بحری)	-	Generalissimo
مارشال	-	Marshal
دگر جنرال	سپهبد	Lieutenant General
تورن جنرال	سرلشکر	Major General
برید جنرال	-	Brigadier General
دگروال	سرتیپ	Brigadier
دگرمن	سرهنگ	Colonel
جگرن	سرگرد	Major
تورن	سروان - ناوخدا	Captain
برید من	ستوان - ناوبان	Lieutenant

نوت : در انگلیسی Army برای قوای زمینی، Navy برای قوای بحری وAir-force برای قوای هوائی استعمال می شود. برای صاحب منصبان هر قوه ممکن است نامهای مختلفی وجود داشته باشد. بنابران ترجمه آنها با مشکلاتی مواجه می باشد. مثلاً کلمه Admiral که ایرانی ها دریا سالار می گویند مانه قوای بحری داریم و نه کلمه یی برای صاحب منصبان آن.

رتب علمی در افغانستان	رتب علمی در ایران	رتب علمی انگلیسی
پوهاند	استاد	Professor
پوهنوال	استادیار	Associate Professor
پوهندوی	دانشیار	Assistant Professor
پوهنمل، پوهنیار، پوهیالی	مدرس	Instructor

۱۵- برای هر صنف پوهنتون یك کلمه جداگانه وجود دارد که باید اینطور ترجمه شوند :

صنف اول پوهنتون یا دانشگاه	Freshman
صنف دوم پوهنتون یا دانشگاه	Sophomore
صنف سوم پوهنتون یا دانشگاه	Junior
صنف چهارم پوهنتون یا دانشگاه	Senior

۱۶- برای اینکه مترجم هنگام ترجمه به پیدا کردن نام های مشهور تاریخی، نامهای گلهاي موجود در افغانستان، نامهای رنگها، نامهای سنگهای قیمتی و نامهای مربوط به نظام شمسی به مشکلات مواجه نشده باشد باید یك لست انگلیسی-دری آنها را آماده نزد خود داشته باشد تا عندالضرورت فوری استفاده بتواند. مانند.

الف - نامهای پیغمبران :

عیسی	Jesus	موسی	Moses
یعقوب	Jacob	شیث	Seth
یوسف	Joseph	داود	David
یونس	Jonah	یحیی- یوحنا	John
ایوب	Job	سلیمان	Solomon
اسماعیل	Ismael	اسحق	Isaac

یوشع	Joshua
الیاس	Elijah
مریم	Mary
ساره	Sarah
حوا	Eve
نوح	Noah
شعیب	Jetro
ابراهیم	Ibraham
ادریس	Enoch
مسیح	Christ
لوط	Lot
آدم	Adam
هارون	Aaron
خضر- الیاس	Elias

ب - نامهای شخصیت های مهم :

دارا	Darius
سکندر	Alexander
ابن سینا	Avicenna
ارسطو	Aristotle
جالینوس	Gelan
بقراط	Hippocrates
چنگیز	Genghis
تیمور لنگ	Tamerlane
زردشت	Zarathustra
افلاطون	Plato
بطلیموس	Ptolemy
اقلیدس	Euclid

ج - نامهای پرنده گان :

کلنگ	Crane
فاخته	Cuckoo
مرغابی	Duck
عقاب	Eagle
دراج	Francolin
قاز	Goose
باز	Hawk
قشقل	Heron
شاهین	Kite
مرچه خورك	Ant-eater
کنری	Canary
زاغ	Crow
فاخته، قمری	Dove
باشه، قوش	Falcon
سهره	Gold-fench
سی سی	Grouse
هد هد	Hoopoe
ماهی خورك	King-fisher

Lork	چکاوك، قزلاق	Magpie	عکه
Mina-bird	مینا	Nightangle	بلبل
Ostrich	شتر مرغ	Owl	جغد، بوم
Parrot	طوطی	Partridge	کبك
Pigeon	کفتر–کبوتر	Pea-cock	طاووس
Pheasant	کبك زری	Quail	بودنه
Raven	غراب	Ring-dove	قمری
Star-ling	سار	Sky-lark	ملاگك
Rook	کلاغ	Stork	لکلگ
Sparrow	گنجشك	swallow	غوچی، چلچله، پرستو
Swift	ابابیل، بال تیزك	Turkey	شتر مرغ
Vulture	کرگس، قجیر	Turtle-dove	فاخته

د – نامهای گلها :

Petunia	پطونی	Carnation	کارنیشن
Daffodil	نرگس زرد	Asphodel	یك نوع نرگس
Tulip	لاله	Narcissus	نرگس
Anemone	نوعی شقایق	Chrysanthemum	داودی
Jasmine	یاسمن	Daisy	گل مروارید
Humble-Plant	گل ناز	Marigold	همیشه بهار
Nenupher	نیلوفر	Lily	سوسن
Dahlia	دلیه	Corn-rose	شقایق
Cow-slip	گاو زبان	Tube-rose	گل مریم
Hyacinth	سنبل	Antirrhinum	عنتری
Convolvolus	عشقه پیچان	Eglantine	نسترن

Iris	نوعی زنبق	Acacia	اکاسی
Gilly-flower	گل میخك	Judias-tree	ارغوان
White-lily	گل زنبق	Phlox	فلاکس
Chervil	جعفری انگلیسی	French-marigold	جعفری فرانسوی
Flower-pot	گلدان	Flower-bed	کردگل
Flora	الهه گل	Floriculture	گلکاری
Fenugreek	شنبلید	Verbena	بربینه
Touch-me-not	گل حنا	Lark-spur	نافرمان
Violet	گل بنفشه	Wall-flower	شب‌بو

هـ - نامهای رنگها :

Green	سبز	Red	سرخ
Blue	آبی	yellow	زرد
Brown	نصواری-خرمایی	Orange	نارنجی
Azure	لاجوردی	Violet	بنفش
Purple	ارغوانی	Crimson	جگری
Sky-blue	نیلی	Grey	خاکستری
Tawny	گندمی	Pink	گلابی
Dark-blue	سرمه ای	Pea-green	ماشی
Rubious	یاقوتی	Rubiginous	زنگاری
Saffron-colored	زعفرانی	Flesh-colored	گوشتی
Brinjal-colored	بادنجانی	Jujube-colored	عنابی
Straw-colored	زردکاهی	Coffee-brown	قهوه ای
Fawn	حنایی	Liliaceous	سوسنی

بنفش کمرنگ	Lilak	نخودی	Buff
فیروزه ای	Tarquoise-colored	شکری	Yellowish-white
یشمی	Jusper-green	زیتونی	Olive-green
پیازی	Onion red	زمردی	Emerald-colored
سرخ آتشی	Fire-red	سرخ روشن	Scarlet

و- فلزات طبیعی

طلا، زر، دینار	Gold	برنج	Brass
مس	Copper	سرب	Lead
مفرغ	Bronze	فلزی مانند پلاتین مگر سبکتر از آن بوده وزود تر ذوب میشود	Palladium
پلاتین	Platinum		
قلعی، حلبی	Tin	نقره، سیم، درهم	Silver
نیکل	Nickel	روی، جست	Zinc
سیماب	Mercury	المونیم	Aluminium

یادداشت ۱ : برای فلزات دیگر که در زبان دری برای شان کلمهء مخصوصی وجود ندارد، خواه فلزات طبیعی باشند و خواه مصنوعی، نام انگلیسی شان به حروف دری آورده میشود. مثلاً یورانیم، کادمیم و غیره.

یادداشت ۲ : هرگاه فلزی باشد که برای خواننده ناشناخته باشد باید در باره آن معلومات مختصری در بین قوس و یا در پاورقی آورده شود.

یادداشت ۳ : اصطلاحات مربوط به فلزات که دانستن آنها لازمی است :

فلز، فلزی	Metal	غیر فلز	Non-metal
ساینس و تکنولوژی فلزات یا فلز شناسی	Metallurgy	فلز شناس	Metallurgist
		شبیه فلز	Metaloid
فلزی، آغشته به نمک فلز	Metaline	شرح فلزات	Metallography

۱۷- در انگلیسی بعضاً برای یك تعداد موضوعات که نوعی رابطه باهم دارند کلمات جداگانه وجود دارد. البته در ترجمهء آنها مترجم مجبور است که برای افادهء آنها کلمات ترکیبی بسازد. مثلاً در زبان انگلیسی برای انواع کشتن کلمات جداگانه وجود دارد مانند :

جر ثومه کش	Germicide	Insecticide	حشره کش
خود کشی	Suicide	Homicde	آدمکشی
مگس کش	Muscide	Patricide	پدرکشی، مادر کشی و خویشاوند کشی
برادر کشی	Fratricide	Filicide	فرزند کشی
خواهر کشی	Sorricide	Femicide	زن کشی
خدا کش، خدا کشی	Deicide	microcide	مکروب کشی
کودك کشی	Infanticide	Tyronicide	ظالم کشی
کرم کشی	Vermicide	Regicide	شاه کشی، امیر کشی

۱۸- شناخت و کاربرد درست این کلمات دینی و اصطلاحات حاوی کلمات دینی لازم پنداشته میشود :

خدا ترس	God-fearing	God	اله، خدا، پروردگار
خدایا !	O God!	Godess	الهه
و احسراتا، دردا	Good heavens	The God	الله
خدا نکند	Heaven Forbid	God!	برای تعجب
خدا بیامرز	God Farsaken	Golly !	برای تعجب
انشاءالله	If God willing	Gosh !	برای تعجب
ترابه خدا	I swear you by God	By God	به خدا، قسم به خدا
ادام‌الله	May God prolong	By Golly	" "
الهی	My God	By Gosh	" "
دین	Religion	Good God !	برای تعجب
مذهب	Religious sect	O My Goodness	برای تعجب
امام	Religious Leader	God Knows	خدا میداند
علم دین، دین‌شناسی	Theology	Goodness knows	خدا میداند
پیغمبر، پیغام آور	Prophet	For God Sake	به لحاظ خدا
بعثت، رسالت	Prophetic mission	For Goodness sake	به لحاظ خدا
کلمه‌شهادت	Creed	For heaven sake	به لحاظ خدا
نماز	Prayer	God Forbid	نعوذ بالله

God bless you	خدا خیرت بدهد	Fasting	روزه
God damn	خدا زده، لعنتی	Alms	ذکات
Pilgrimage to Mecca	حج	To break one's fast	افطار
Obligation	فرض، واجب	Tradation	سنت
Verse	آیت	Prophet's saying	حدیث
Ablution	طهارت، غسل، وضو	Pollution	جنابت
To bow down	رکوع	To kneel down	سجده
Good	خیر	Evil	شر
Good reward	ثواب	Bad reward	عقاب
paradise	جنت	Hell	دوزخ
Border land pergatory	اعراف	Doomsday	روز قیامت
Resurrection	رستاخیز، حشر	Sin	گناه
Share	قسمت	Fate	سر نوشت
Fortune	بخت، طالع	Predestionation	تقدیر

۱۹- یك تعداد علوم در انگلیسی به شکل جمع می آیند مگر در دری به عوض علامهٔ جمع در آخر آنها در شروع شان کلمهٔ علم می آید. مانند :

Economics	علم اقتصاد	Politics	علم سیاست
Statistics	علم احصائیه	Linguistics	علم زبانشناسی
Physics	علم فزیك	Mathematics	علم ریاضی
Ethics	علم اخلاق	Dynamics	علم اجسام متحرك
Optics	علم نور وبینایی	Statics	علم اجسام ساکن

۲۰- هرگاه درآخر کلمات انگلیسی پسوند Logy بیآید به شناسی و Logist بیآید به شناس ترجمه می شود. مانند :

Psychology	روانشناسی	Psychologist	روانشناس
Sociology	جامعه شناسی	Sociologist	جامعه شناس
Biology	زیست شناسی	Biologist	زیست شناس
Geology	زمین شناسی	Geologist	زمین شناس
Aerology	هوا شناسی	Aerologist	هوا شناس
Criminology	جرم شناسی	Criminolgist	جرم شناس
Pathology	بیماری شناسی	Pathologist	بیماری شناس
Ethnology	نژاد شناسی	Ethnologist	نژاد شناس
Anthoropology	بشر شناسی	Anthropologist	بشر شناس
Farmacology	دوا شناسی	Farmacologist	دوا شناس
Climatology	اقلیم شناسی	Climatolgist	اقلیم شناس
Phonology	صوت شناسی	Phonologist	صوت شناس
Archaeology	باستان شناسی	Archaeologist	باستان شناس
Mineralogy	معدن شناسی	Mineralogist	معدن شناس
Zoology	جانور شناسی	Zoologist	جانور شناس

۲۱- هرگاه در آخر کلمات انگلیسی پسوند ism بیاید به گرایی و ist بیاید به گرا ترجمه می شود.

Realism	واقعیت گرائی	Realist	واقعیت گرا
Idealism	ذهن گرایی	Idealist	ذهن گرا
Militarism	نظامی گرایی	Militarist	نظامی گرا
Nationlism	ملیت گرایی	Nationalist	ملیت گرا
Tribalism	قبیله گرایی	Triblist	قبیله گرا
Fundamentalism	بنیاد گرایی	Fundamentalist	بنیاد گرا
Objectivism	عینی گرایی	Objectivist	عینی گرا

نوت : بعضی اوقات به جای گرایی در آخر، طلبی در آخر و یا اصالت در اول یا به شکل دیگری می آید.

فرصت طلب	Opportunist	فرصت طلبی	Opportunism
توسعه طلب	Expansionist	توسعه طلبی	Expansionism
عظمت طلب	Chanvinist	عظمت طلبی	Chauvinism
پیرو اصالت عقل	Rationalist	اصالت عقل	Rationalism
پیرو اصالت ماده	Materialist	اصالت ماده	Materialism
پیرو اصالت روح	Spiritualist	اصالت روح	Spiritualism
پیرو اصالت عمل	Pragmatist	اصالت عمل	Pragmatism
دو تا پرست	Dualist	دوتا پرستی	Dualism
یکتا پرست	Monotheist	یکتا پرستی	Monotheism
نوع پرست	Humanist	نوع پرستی	Humanism

۲۲ - هرگونه اسمی که در انگلیسی به صورت مخفف نوشته میشود، به نسبت عدم وجود سیستم مخفف نگاری در زبان دری، هنگام ترجمه اسم مخفف باید به صورت مکمل آن در نظر گرفته شده ترجمه گردد.

سازمان مواد خوراکه وزراعت	F.A.O	سازمان ملل متحد	U.N.O
عضو شورای ملی	M.N.A	صدای امریکا	V.O.A
قبل از ظهر	A.M	بعد از ظهر	P.M.
جامعه اقتصادی اروپا	E.E.C	کوپراتیف	Co.oP
اداره جاسوسی شوروی	K.G.B	اداره جاسوسی مرکزی	C.I.A
اسیر جنگی	P. O. W	پیمان اتلانتیك شمالی	N.A.T.O
مذاکرات محدود [illegible] سلاحهای ستراتیژیك	S.A.L.T	سازمان صحی جهان	W.H.O
		به وقت گرینوچ	GMT

۲۳- برای درجات تحصیلی که در زبان انگلیسی داده می شود، در زبان دری کلمات معادل وجود ندارد بنابران به جای تلفظ حروف مخفف درجه ترجمهء آن در حروف دری آورده می شود :

لیسانس علوم اجتماعی	BA	لیسانس علوم طبیعی	BS
ماستر علوم اجتماعی	MA	ماستر علوم طبیعی	M S
داکتر علوم	PhD	داکتر طبی	MD
داکتر فلسفه	D. Phil	لیسانس حقوق	LLB
ماستر فلسفه	M. Phil	داکتر ساینس	DSc

۲٤ - در زبان انگلیسی وقتیکه واحد پول، مکمل بیاید بعد از عدد و اگر به شکل اختصار یا علامه بیاید قبل از عدد می آید. مگر در دری چون علایم خاصی برای واحد پو.ل وجود ندارد علامهء پول زبان انگلیسی استعمال نشده واحد پول بصورت مکمل بعد از عدد می آید.

واحد پول در دری	واحد پول اختصاری انگلیسی	واحد پول مکمل انگلیسی
۵,۰۰۰ دالر	$ 5.000	5.000 Dollars
۵،۰۰۰ پوند سترلنگ	₤ 5.000	5.000 Pound sterling

۲۵ - در وقت ترجمه باید سنوات و ارقام از شکل ارقام انگلیسی بیرون و به ارقام عربی در آورده شود. چه بعض مترجمان ارقام را به شکل انگلیسی آن در ترجمه باقی میگذارند. مانند :

شکل دری درست	شکل دری نادرست	شکل انگلیسی
در سال ۱۹۳۹	در سال 1939	In year 1939



نوت : در انگلیسی وقتیکه مقصد از یك سنه تا سنه دیگر باشد سنهء اول طرف دست چپ و سپس یك علامهء (-) که معنی تا را میدهد و سپس سنهء دوم طرف دست راست می آید. بعض مترجمان عین شکل را در ترجمهء خود حفظ می کنند. در حالیکه باید آنرا سر چپه بسازند و به جای علامهء (-) (تا) بیآورند. مانند :

شکل دری درست	شکل دری نادرست	شکل انگلیسی
از ۱۹۳۹ تا ۱۹٤۵	۱۹٤۵- ۱۹۳۹	1939 - 1945

۲٦- برای فهم درست خواننده گان باید ماهها و سالهای عیسوی به ماهها و سالهای هجری شمسی برگردانیده شود. البته برای اجرای این کار باید به جنتری مراجعه شود. برای تبدیل نمودن سال عیسوی به هجری از سال عیسوی ٦۲۱ تفریق شود.

سال هجری شمسی	سال عیسوی	ماه هجری شمسی	ماه عیسوی
۱۳۵۸	1979	جدی	January
۱۲۹۸	1919	سنبله	September

۲۷ - مخفف اوقات انگلیسی به شکل مکمل ترجمه نشده به شکل دیگری که موافق زبان دری باشد آورده می شود. مانند :

شکل دری	شکل انگلیسی	شکل دری	شکل انگلیسی
به ساعت ۳ پیشین	At 3 PM	به ساعت ۹ صبح	At 9 AM
به ساعت ۲ شب	At 2 in the morning	به ساعت ۹ شب	At 9 in the evning

نوت : ترجمه AM و PM به قبل از ظهر و بعد از ظهر درست نمی باشد. زیرا در انگلیسی به خاطر مخفف نویسی آنها را از شکل لاتین، که معنی قبل از ظهر و بعد از ظهر رامیدهد، اخذ کرده اند، در صورت ترجمه آنها به قبل از ظهر و بعد از ظهر برای خواننده گان دری مناسب نیست زیرا برای نشان دادن اوقات مختلف کلمات صبح، چاشت، پیشین، عصر، شام وجود دارد.

۲۸- در زبان انگلیسی کلمات غیر انگلیسی، مخصوصاً لاتین، به حروف ایتالکس یا خمیده نوشته میشود. هرگاه در زبان دری برای آنها کلماتی وجود داشته باشد ترجمه میشوند در غیر آن خود آن کلمات در حروف دری مگر در بین ناخنك آورده می شود.

البته اگر یك کلمه سابقاً برای مردم آشنا نباشد آنهم در بین ناخنك آورده می شود.

Dejure «دی ژور» Defacto «دیفکتو»

آن کلمات لاتین که عموماً در زبان معیاری انگلیسی بکار میروند عبارتند از :

Per cent	در صد، فی صد	Per annum	درسال
Per diem	در روز	Per capita	فی نفر
Per mille	در هزار	Per mensem	در ماه
Per se	فی حد ذاته	Ad hoc	موقتی، برای هدف خاص
Vice versa	بر عکس	Bona fide	درست و جدی
Ab a'vo	از آغاز	In absentia	در غیاب
In comera	درنهان	Ad fin,em	تا آخر

۲۹- در زبان انگلیسی یك تعداد کلمات فرانسوی هم استعمال می شوند برای اینکه تلفظ درست آنها را دانست و آنها را درست ترجمه کرد باید لستی از کلمات بیشتر متداول را با خود داشت، مانند :

Beret	کلاه بری	Boulevard	خیابان
Bourse	بازار ارز	Cabinet	کابینه
Charge-d-affaires	شارژدافیر (کاردار)	Communique	ابلاغیه، رسمی
Coupon	کوپون	Coup d'tat	کودتا
Cafe	کافی، چایخانه	Cheufeur	موترران
De bacle	هزیمت	De luxe	تجملی
De tente	تشنج زدایی	Demode	از مود افتاده
En route	در راه	Ensemble	گروه، مجموع
Entente	رابطه‌خوب‌میان‌دولت‌ها	Eskelet	استخوان بندی بدن
Gigolot	ژیگولو	Laissez-fair	بازار آزاد

محیط	Milieu	لیسه	Lycee
تخلص	Nom de plume	اسم مستعار	Nom de guerre
نظام	Regime	فهرست خوراکه ها	Menu
بوتون	Bet'on	خلاصه	Resume
مسابقه	Concours	ستر واخفا	Camouflage

۳۰- بین زبانهای انگلیسی و دری یك سلسله فرقهای دستوری وجود داردکه هنگام ترجمه باید در نظر گرفته شود. به ترتیب زرین :

الف : در زبان انگلیسی برای نشاندان جنس مؤنث علایمی وجود دارد مگر در زبان دری چنین چیزی موجود نیست. بنابران، برای نشـاندان جنس در دری نخست باید کلمات جامد نمایشگر جنس پیدا و به کار برده شود ولی اگر این کار میسر نبود برای نشان دان جنس مؤنث از کلمات عربی استفاده به عمل آید نه اینکه کلماتی ساخته شود که خوشایند ننماید.

زن	Woman	ملکه	Queen
مادیان	Mare	خدمه	Maid-servant
دختر	Girl	معلمه	Woman-teacher
ماده روباه	Vixen	شاعره	Poetess
کارگر زن	Woman-worker	ممثله	Actress

ب - در تمام زبانها، از جمله انگلیسی، بین عدد و معدود مطابقت موجود می باشد. به این معنی که اگر عدد مفرد باشد معدود هم مفرد می آید و اگر عدد جمع باشد معدود هم جمع می آید. مگر زبان دری، بر خلاف تمام زبانها، از این قاعده مستثنی است. عدم مطابقت عدد و معدود و عدم وجود اجناس مختلف زبان دری را آسان ترین زبان دنیا ساخته است. در زبان دری عدد خواه مفرد باشد و خواه جمع، معدود مفرد می آید و بنابران شکل معدود تغییر نمی یابد. مانند :

پنج روز	Five days	صدها دفعه	Hundres of times
در ظرف دو هفته	In two weeks	روز پنج دفعه	five times a day

نوت ۱ : متأسفانه بعض اشخاص که از این قاعده زبان دری آگاهی شعوری ندارند هنگام ترجمه از انگلیسی عدد و معدود، هردو، را جمع ترجمه می کنند.

جمله انگلیسی : There were hundreds of teachers

ترجمه نادرست به دری : در آنجا صدها معلمان حاضر بودند.

نوت ۲ : چون در دری معدود مفرد می آید بنابران فعل جمله، مانند جملهء بالایی، هم جمع نیامده بلکه مفرد می آید.

اینطور : در آنجا صدها معلم حاضر بود.

ج : در زبان انگلیسی اول صفت و باز موصوف می آید در حالیکه در زبان دری برعکس یعنی نخست موصوف و باز صفت می آید.

مانند : من سه (دانه) قلم سرخ دارم = I have three red pens

د : در زبان انگلیسی اسم معنی به حیث مخاطب استعمال می شود مگر در زبان دری چنین چیزی صورت گرفته نمی تواند.

او در پارلمان اظهار داشت	He told the parliament
او در کابینه اظهار داشت	He told the cabinet

هر گاه «او به پارلمان گفت» یا «او به کابینه گفت» آورده شود نادرست می باشد.

هـ : در انگلیسی برای ماضی های مطلق، قریب و بعید، صیغهء استمرار جداگانه وجود دارد مگر در زبان دری تنها برای ماضی مطلق استمرار وجود دارد. البته استمرار ماضی های قریب و بعید هم به استمرار ماضی مطلق ترجمه می شود.

مطلق : او میرفت یا اوهمی رفت	He was going
قریب : او میرفت یا او همی رفت	He has been going
بعید : او میرفت یا او همی رفت	He had been going

نوت : در ایران برای استمرار ماضی و استمرار حال یك شکل دیگری را استعمال می کنند که در افغانستان استعمال نمی شود.

افغانی : من می خوردم	I was eating
ایرانی : داشتم می خوردم	I was eating
افغانی : من می خورم	I am eating
ایرانی : دارم می خورم	I am eating

نوت ۲ : در زبان دری، بر عکس انگلیسی، بین حال ساده و حال استمرار فرقی وجود ندارد و هر دو به عین شکل می آیند.

حال ساده : من می نویسم	I write
حال استمرار : من می نویسم	I am writing

ط : در انگلیسی در نقل قول مستقیم اگر فعل ماضی قریب باشد وقتیکه به نقل قول غیر مستقیم تبدیل شود ماضی قریب به ماضی بعید تبدیل میشود مگر در زبان دری در هردوصورت، فعل عین شکل را داشته می باشد.

نقل قول غیر مستقیم انگلیسی	نقل قول مستقیم انگلیسی
He said that Mallcha had gone home	He said, "Maleeha has gone home."
او گفت که ملیحه خانه رفته است.	او گفت «ملیحه خانه رفته است»

نه اینکه او گفت که ملیحه خانه رفته بود.

ی : در انگلیسی هر گاه در نقل قول مستقیم will استعمال شده باشد در نقل قول غیر مستقیم will به would تبدیل می شود. البته در دری برای هر دوی آنها «خواهد» می آید.

نقل قول غیر مستقیم	نقل قول مستقیم
He said that he would issue visa for him next day.	He said "I will issue visa for you tomorow
او گفت که روز دیگر برایش ویزه خواهد داد.	او گفت : «من برایت فردا ویزه خواهم داد»

ك - هر گاه در انگلیسی منبع یك اقتباس مستقیم درآخر آمده باشد در صورت ترجمه به دری در آغاز آورده می شود.

"Would you please stop pushing, madam?" said a harassed passenger.

یك رهگذر اذیت شده گفت «خانم صاحب، لطفاً تیله نکنید!»

نوت : طوریکه در مثال بالا دیده شد جمله انگلیسی شکل سؤالیه داشت مگر یك تعداد سؤالیه های انگلیسی که واقعاً به غرض پرسش صورت نگرفته باشند به حیث جملهٔ بیانیه نه سؤالیه ترجمه می شوند مانند مثال فوق.

ل - برای ادات نکرهٔ انگلیسی (A, An) و همچنان معرفهٔ آن (The) در زبان دری ادات مشابهی وجود ندارد. در عوض A و An انگلیسی در دری در آخر اسم «ی» و یا در جلو آن «یك» آورده میشود.

An apple سیبی یا یك سیب A man مردی یا یك مرد

در عوض ادات معرفهٔ The انگلیسی در دری یا جلو اسم «آن» و یا در آخر اسم «مذکور» یا «مذبور» آورده می شود.

I saw a man yesterday دیروز من مردی را دیدم.

The man was lame by one leg آن مرد یا مرد مذکوراز یك پای شل بود.

نوت : از آنجاییکه هیچ اسم عام انگلیسی بدون ادات معرفه The استعمال شده نمی تواند بنابران در دری در برابر هر the معرفه، کلمهٔ «آن» یا «مذکور» آورده نمی شود. مثلاً :

Ahmad went to the school احمد به مکتب رفت.

در جملهٔ انگلیسی فوق پیش از کلمهٔ school معرفهٔ The آمده که ترجمه نمی شود.

م - در زبان انگلیسی بعض اوقات در جلو اسم خاص ادات معرفهٔ The می آید در حالیکه اصولاً درست نمی باشد. مگر علت این امر آن است که یك کلمهٔ مقدر در آنجا وجود دارد. البته در وقت ترجمه از انگلیسی به دری کلمات مقدر بصورت علنی ترجمه میشوند.

مانند :

مثال دری	مثال مقدر انگلیسی	مثال اصلی
بحیره، کسپین	The Caspian	The Caspian Sea
قصر تاج محل	The Taj Mahal	The Taj Mahal Palace

ن - در انگلیسی صفات تفضیلی و عالی کلماتی که از دو سیلابه زیاد باشد با اوردن کلمات More و Mosr در جلو آنها ساخته می شود. هرگاه آنها به دری ترجمه شوند به جای More «تر» و به جای Most «ترین» در آخر کلمه، صفت آورده میشود.

More beautiful زیبا تر

Most beautiful زیبا ترین

س- در انگلیسی قید زمان درآخر جمله و در دری در آغاز جمله می آید. البته این موضوع هنگام ترجمه در نظر گرفته می شود. مثلاً :

فردا احمد شما را خواهد دید Ahmad will see you tomorrow

ع - در زبان دری اسمای زمان امروز، دیروز و پریروز استعمال می شود مگر در انگلیسی روزهای هفته به کار میرود. مثلاً امروز سه شنبه است مطلبی با در نظر داشت آن این گونه افاده می شود :

جمله دری	جمله، انگلیسی
اوفردا به پشاور مواصلت میکند.	He will arrive in Peshwawar on Wednesday
او پریروز از اینجا حرکت کرد.	He left here on Sunday

ف - در انگلیسی اسمای موجودات غیر از انسان هم فاعل فعل جمله واقع شده می توانند، مخصوصاً اسمای مجرد. حالانکه در دری چنین چیزی معمول نیست مثلاً.

در اعلامیه گفته شده نه اینکه اعلامیه گفت. The announcement said

یا : در اعلامیه خاطر نشان شده نه اینکه اعلامیه خاطر نشان ساخت.

در اعلامیه تأکید شده The communique stresses

نه اینکه اعلامیه تأکید می کند.

۳۱- در زبان انگلیسی حروف اول اسمای خاص به حروف کلان نوشته می شوند مگر در دری برای این کار اصولی وجود ندارد. در صورتیکه مترجم فکر نماید که اسم خاص را خواننده نخواهد شناخت و در فهم معنی آن اشتباهی رخ خواهد داد آن اسم خاص در بین ناخنك ها آورده شود.

۳۲- در انگلیسی مطابق رسم الخط زبان ساعت، دقیقه و ثانیه و یا سنوات از چپ به راست و به دنبال هم می آیند. در صورت ترجمه به زبان دری باید از راست به چپ به دنبال هم آورده شوند.

مسابقه دوش به ساعت ۳ : ۳۰ : ۳۰ شروع شد. The race started on 3 : 30 : 30.

احمد در پوهنتون از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ درس خواند Ahmad studied in college 1985-1990

نوت : اکثر اوقات همراه سنوات انگلیسی کلمهء سال به صورت صریح ذکر شده نمی باشد مگر بصورت مقدر در آنجا مي باشد. هرگاه در صورت ترجمه به دری کلمهء سال با سنه اضافه شود معنی را واضح تر افاده میکند.

۳۳- ممکن است در یك زبان بعضاً کلمات به صورت صریح نه بلکه به صورت مقدر آورده شوند چون این موضوع در دو زبان ترجمه ممکن نیست با هم دیگر در عین وقت مطابقت داشته باشند، بنابران باید کلمه مقدر انگلیسی به کلمه مصرح دری ترجمه شود. البته در غیرآن ممکن است اهل زبان دوم ترجمه، کلمه مقدر را درك نتوانسته به فهم معنی آن مؤفق نشود. مثلاً :

I went home at 11 : 30 AM من به ساعت ۱۱ : ۳۰ به خانه رفتم

I saw him at Ahmads. من او را در خانهء احمد شان دیدم

در جملهء انگلیسی اول کلمهء ساعت و در جملهء انگلیسی دوم کلمهء خانه مقدر می باشد. البته اگر هنگام ترجمه جملات فوق به دری کلمات مقدر ساعت و خانه به صورت مصرح آورده نشود معنی جملات فوق برای خواننده دری زبان، گنگ و بی مفهوم خواهد بود.

۳٤- بعضاً در زبان کلماتی هم استعمال می گردند که حذف آنها در معنی تأثیری وارد نمی سازد. بنابران هنگام ترجمه ء آن کلمات ترجمه نمی شوند. چنانچه در زبان انگلیسی یك

تعداد کلمات از قبیل well، there، however و غیره وجود دارد که در جمله استعمال میگردند مگر هنگام ترجمه ضرور نیست که ترجمه شوند : مثلاً

برای نجات مریض امید کمی وجود دارد .	Well, there is littel hope for saving the patient.
من او را آنجا دیدم	I saw him over there.

در جملات انگلیسی فوق well تنها برای شروع جمله و کلمات there و Over بدون کدام ضرورت معنوی استعمال می شوند. بناءبران از ترجمه، همچو کلمات خود داری به عمل می آید.

۳۵ – در زبان انگلیسی نخست منصب، مقام و یا شغل و سپس اسم شخص می آید. در دری، بر عکس، نخست اسم شخص و سپس منصب، مقام و یا شغل می آید. مثال :

جورج بش رئیس جمهور امریکا American president, George Bush

نوت ۱ : هرگاه در جمله، فوق کلمه، American نمی بود و به عین شکل یعنی رئیس جمهور بش هم ترجمه شده می توانست.

نوت ۲ : هرگاه لقب به غرض اعزاز استعمال شود قبل از اسم و اگر برای تشخیص و معرفی استعمال گردد پس از اسم می آید، مثلاً :

به غرض اعـزاز :	American presiden, George Bush
به غرض معرفی :	Georg Bush, President of the U.S.A

۳۶– هرگاه حرف آغاز یك تعداد کلمات قید انگلیسی «a» باشد این حرف معنی «به» یا «در» را افاده میکند که در ترجمه کلمات باید در نظر گرفته شود.

در پشت	A back	در جلو	Ahead
در پشت سر	Arear	در پیشروی	Affront
در بین، دروسط	Amid	در سر	Atop
دریك کنار	Aside	دربستر	Abed
در شعله ها	Aflame	در ساحل	Ashore

Along	به امتداد طول	Across	به قطع طول
Aboard	سوار در کشتی یا هواپیما	Afloat	درحال‌شنا
Afar	واقع در دور	Alive	در قید حیات
Alone	به تنهایی، در تنهایی	Around	در اطراف، در حوالی
Away	در راه، در سفر	Amid	در وسط

۳۷- اکثر کلمات انگلیسی که در آخر آنها "ly" قید موجود می باشد عموماً کلمات مترادف آنها در زبان دری دارای تنوین (اً) عربی میباشند.

Apparently	ظاهراً	Actually	واقعاً
Suddenly	دفعتاً	Immediatly	فوراً
Firstly	اولاً	Secondly	ثانیاً
Tentatively	امتحاناً	Probably	احتمالاً
Briefly	اجمالاً، مختصراً	Morally	اخلاقاً
Occasionally	احیاناً	Causally	تصادفاً
Gradually	تدریجاً	Perfectly	کاملاً
Recently	اخیراً	Repeatedly	مکرراً
Widely	وسیعاً	Regularly	منظماً
Exclusively	منحصراً	Unanimously	متفقاً
Supposedly	فرضاً	Honorarily	افتخاراً
Approximately	تقریباً	Entirely	کاملاً، تماماً

۳۸- در زبان انگلیسی کلمات به واسطه علایم منفی در جلو شان یا بواسطه پیشوند های miss, non, mal, ir, in , im, de, dis و un و پسوند Less منفی ساخته شده می باشند. در مقابل آنها در زبان دری تنها علایم منفی بی، نا و غیره وجود دارد. البته در وقت ترجمه، کلمات انگلیسی دیده شود که آوردن کدام پیشوند خوبتر معنی را افاده می

کند. برای این منظور نکات ذیل را هم باید مراعات کرد :

الف – در سر هر کلمهء انگلیسی که علامهء منفی De آمده باشد معنی عاری از همان چیز شدن یا عکس همان چیز شدن را نشان میدهد.

عاری از جنگل ساختن	Deforest	عاری از نفوس ساختن	Depopulate
از اردوگاه بیرون کردن	Decamp	از رمز کشیدن	Decode
تبعید کردن	Deport	بدنام کردن	Defame
از عزت ورتبه انداختن	Degrade	رسوا کردن	Decry
ضد عفونی کردن	Deodorise	از تابعیت انداختن	Denaturalize
از تخت انداختن	Dethrone	از هم پاشیدن	Decompose
کشتن روحیه	Demoralise	از الهء بکارت کردن	Deflower
غیر ملی ساختن	Denationalize	از الهء بکارت کردن	Deflorate
کسر در آمد	Deficit	تشنج زدایی	Detente

ب – آن کلمات انگلیسی که درشروع آنها پیشوند Mal موجود باشد هنگام ترجمه به دری به عوض پیشوند Mal آنها پیشوند دری «سؤ» یابد آورده می شود.

سوء تشکل	Malformation	سوء توافق	Maladjustment
سوء اداره	Maladministration	سوء معالجه یا سؤ پیش آمد	Maltreatment
سوء اجرای وظیفه	Malfunction	سوء استفاده از قدرت و مقام	Malpractice
سوء تغذی	Malnutrition		

ج– در سر هر کلمهء انگلیسی که پیشوند منفی Mis آمده باشد هنگام ترجمه پیشوند Mis انگلیسی به پیشوند «بد» یا «نادرست» دری ترجمه میشود.

بد اداره کردن	Mishandle	بد پیش آمد کردن	Misbehave
مشوره نادرست دادن	Misadvise	بدرفتاری کردن	Misconduct
انتخاب نادرست کردن	Mischoose	محاسبهء نادرست	Misculculation

رهنمایی نادرست کردن	Mislead	تعبیر نادرست	Misinterpretation
قضاوت نادرست کردن	Misjudge	املای نادرست کردن	Misspell
معلومات نادرست دادن	Misinform	اقتباس نادرست کردن	Misqoate
استعمال نادرست	Misuse	تلفظ نادرست کردن	Mispronounce
بد اداره کردن	Mismanage	بد حکومت کردن	Misgovern
بد خلقت	Miscreated	استعمال نادرست	Misapplication

د- در مقابل پیشوند منفی Non انگلیسی درشروع کلمات مترادف دری پیشوند منفی «غیر» یا «عدم» می آید.

عدم وجود	Non-existence	عدم توانایی	Non-ability
عدم مطابقت	Non-confrmity	عدم تادیه	Non-Payment
عدم رعایت	Non-compliance	عدم دخالت	Non-intervention
عدم آشنایی	Non-acquaintance	عدم مداخله	Non-inerference
عدم حضور	Non-attendance	عدم اجرا	Non-execution
عدم دسترسی	Non-access	عدم قبول	Non-acceptance
غیر مقیم	Non-resident	عدم مقاومت	Non-resistence
غیر ضروری	Non-essential	غیر انسانی	Non- human
غیر محارب	Non- combatant	غیر حزبی	Non-party
غیر فلزی	Non-metal	غیر منطقی	Non-logical

۳۹- در مقابل پیشوند Re کلمات انگلیسی در دری باز، وا، یا دوباره می آید.

دوباره بدست آوردن	Recover	دوباره شنیدن	Rehear
دوباره تسخیر کردن	Recapture	دوباره پرکردن	Refill
دوباره دستکاری کردن	Retouch	دوباره عروسی کردن	Remarry
دوباره اطمینان دادن	Reassure	دوباره سپارش کردن	Reorder
دوباره تولید کردن	Reproduce	دوباره جمع کردن	Recollect
بازدید	Revisit	باز گشت	Return

Repay	باز پرداخت	Reaction	واکنش
Reflection	باز تاب	Regain	بازیاب
Reclaim	بازستانی	Repeat	باز گو کردن
Retire	بازنشستن		

۴۰- در آغاز کلمات انگلیسی Mono به معنی یکتایی bi دوتایی Tri سه تایی، quad چهار تایی و Pent پنج تایی می باشد.

Monogamy	یك همسری	Monocycle	یك چرخه
Monoplane	هواپیمای یك باله	Monotone	یك نواخت
Monotheism	یکتا پرستی	Monologue	تك سخنگویی
Bigamy	دو همسری	Bilabial	دو لبه
Bicycle	دو چرخه	Bilateral	دوجانبه
Bipartite	دوبخشه	Bimonthly	دوماهه
Biweekly	دوهفتگی	Bisexual	دو جنسه
Bipolar	دو قطبه	Bilingual	دو زبانه
Trilateral	سه جانبه	Triangle	سه گوشه یا مثلث
Trinity	سه تایی یا تثلیث	Trilingual	سه زبانه
Tricycle	سه چرخه	Triplicate	سه برابر
Quadricentennial	چهار صدمین	Quadrangle	چهار ضلعی یا مربع
Quadrilingual	چهارزبانه	Quadricycle	چهار چرخه
Quadrilateral	چهارجانبه	Quadrillion	کوادریلیون
Pentagon	پنج ضلعی، پنج گوشه	Pentachromic	پنج رنگی

۴۱- هرگاه در شروع کلمات مرکب انگلیسی To get آمده باشد علامهء لازمی گردیدن فعل است که معنی "شدن" را میدهد.

To get sick	مریض شدن	To get hungry	گرسنه شدن
To get headache	سر درد شدن	To get thirsty	تشنه شدن
To get tired	مانده شدن	To get rich	پولدار شدن
To get hot	داغ شدن	To get killed	کشته شدن
To get uneasy	بیقرار شدن	To get used	عادی شدن
To get busy	مصروف شدن	To get nervous	عصبانی شدن
To get well	جور شدن، خوب شدن	To get married	عروسی شدن
To get stuck with	بندماندن		

۴۲- هرگاه در شروع جمله don't get بیآید معنی هوش کن را میدهد.

Don't get sick	هوش کن مریض نشوی	Don't get hurt	هوش کن افگار نشوی
Don't get sleepy	هوش کن خوابت نبرد	Don't get failed	هوش کن ناکام نشوی
Don't get killed	هوش کن کشته نشوی	Don't get cold	هوش کن ریزش نکنی

۴۳- هر گاه در شروع جمله Don't be بیآید معنی توهین را پیدا میکند.

Don't be silly	لوده گی مکن	Don't be stupid	حماقت مکن
Don't be funny	مسخره گی مکن	Don't be crazy	دیوانه گی مکن
Don't be rude	گستاخی مکن	Don't be lazy	تنبلی مکن
Don't be naughty	شوخی مکن	Don't be mean	پستی مکن

۴۴- هرگاه کلمات انگلیسی مرکب باشند لازم نیست هر جزء آنها ترجمه شود بلکه دیده شود که برای آن در زبان دری کلمهء مفرد وجود دارد یا مرکب. البته هرکدام وجود داشت آورده شود.

Father-in-law	خسر	Camel-driver	ساربان
Break - fast	ناشتا	Water-carrier	سقا
Bride-groom	داماد	By-gone	گذشته
Bow-string	زه	Butter-fly	پروانه
Bathing-house	حمام	Bath-keeper	حمامی
Gold-smith	زرگر	Silver-smith	سیمگر
Black-smith	آهنگر	Copper-smith	مسگر

حجام	Blood-letter
دلال	Go-between
بزاز	Cloth-merchant
آسوده	Well-to-do
تلی بوت	Sole
سواره نظام	Cavalry
سرشماری نفوس	Census
رهرو، رهگذر	Way-farer
اصالتنیروی‌حیاتی	Vitalism
بحث کننده از چند موضوع	Versatile
رأی هیأت منصفه	Verdict
اصالت‌سودمندی	Utilitarianism
اتمام‌حجت	Ultimatum
سخن‌عاری‌ازلطافت	Trusim
سکوی سخنرانی	Tribune
حمل و نقل	Transportation
سرکوب نمودن	Suppress
غلت خوردن یاتوکرخوردن	Stumble

کنه، زالو	Blood-sucker
حجله	Bride-chamber
مسلخ	Slaughter-house
تنومند	Able-bodied
ساعت بند دستی	Watch
پول نقد	Cash
نماینده‌ء خاص	Envoy
علف هرزه	Weed
روباه ماده	Vixen
ستون فقرات	Vertebra
زبان بومی	Vernacular
تغییر بزرگ در اوضاع اجتماعی	Upheaval
سرحکم، سرداور	Umpire
حکمروایی ستمگرانه	Tyranny
دسته‌ء هنر پیشه گان	Troupe
تقدیم و تأخیر	Transpostion
جلوتر بودن از	Surpass
مرهوم پرستی	Superstition

نوت ۱ : زبان دری، نسبت به هر زبان دیگر، از ویژه گی ساختن واژه های ترکیبی برخوردار است. البته مترجم آگاه و مستعد کار برد این ویژه گی نه تنها زبان بلکه فرهنگ دری زبانان را بیش از پیش غنی ساخته می تواند. به این معنی که او هم از راه ساختن واژه های ترکیبی نو برای مفاهیم جدید و هم از راه کار برد واژه های زیبای کهن برای افاده‌ء مفاهیم نو و حتی مفاهیم کهن در اثر ترجمه شده روح تأثیر دمیده می تواند. همچنان او با آگاهی از قواعد ساختن واژه های ترکیبی از افاده‌ء مفاهیم کوتاهی در عبارات درازی جلوگیری میکند. به علت همین نارسایی شماری از مترجمان، گذشته از ساختن ترکیب های دراز و بیمزه از کلمات زبان داخلی حتی به صورت بسیار مضحک ترکیباتی از کلمات داخلی

و خارجی، در صورتی که ساختن ترکیب از کلمات زبان داخلی ممکن هم بوده است، به وجود آورده و زبان داخلی را به سوی ابتذال سوق داده اند. این امر در مورد مترجمان رشته های علوم اجتماعی و طبیعی، به ویژه مترجمان رشتهٔ علوم طبیعی، صدق می کند. البته وقتی که انسان یك اثر ترجمه شده را از این نگاه مورد بررسی قرار دهد به این حقیقت تلخ به خوبی پی می برد.

نوت ۲ - واژه ها از زبان انگلیسی به دری و عکس آن به اشکال زیرین ترجمه شده می توانند :

۱- واژه مفرد انگلیسی به واژهٔ مفرد دری؛
۲- واژه مفرد انگلیسی به واژهٔ مرکب دری؛
۳- واژه مرکب انگلیسی به واژهٔ مفرد دری؛ و
٤- واژهٔ مرکب انگلیسی به واژه مرکب دری.

٤٥- اهل زبان انگلیسی هر گاه بخواهند از چند کلمه انگلیسی یك کلمهٔ ترکیبی بسازند در بین کلمات ترکیب شده علامه (-) را می آورند. مانند Mother-in-law اینگونه کلمات به شکلی که استند حرف به حرف ترجمه نشده معنی آنها به کلمهٔ افاده کنندهٔ معنی در زبان دری ترجمه می شوند. هرگاه در زبان انگلیسی برای افاده یك موضوع دوشکل وجود داشته باشد در دری برای هر دو یك شکل به کار می رود. مثلاً :

۱٦ ساله	16 years old	16-year-old

٤٦- هرگاه در زبان انگلیسی در آخر واژه ها (کلمات و الفاظ)، به استثنای نامهای فلزات طبیعی یا مصنوعی، که شمار آنها بسیار زیاد است؛ حروف um وجود داشته باشد در صورت جمع بستن به جای um تنها a می آید که باید هنگام ترجمه در نظر گرفته شود.

Acqurium	Acquria	تانك یا حوض نگهداری ماهی
Auditurium	Auditoria	تالار بزرگ کنفرانس ومحافل
Candelabrum	Candelabra	شمعدان چند شاخه، چلچراغ
Continnum	Continua	رشتهٔ مسلسل
Datum	Data	چیزمفروض، معلومات راجع به سابقه
Delirium	Deliria	سرسام، هزیان
Desideratum	Desiderata	چیزیکه ازنبودن آن آرزوی بودن آنرا بکشند
Dictum	Dicta	گفته، اظهار رسمی
Forum	Fora	جای اجتماع همگان

Fulcrum	Fulcra	نقطهء اتکا، پایه
Gymnasium	Gymnasia	اتاق بزرگ ورزش، ورزشگاه
Maximum	Maxima	حد اکثر
Medium	Media	وسیله
Memorandum	Memoranda	یادداشت، نامهء غیر رسمی
Millennium	Millennia	دورهء هزار ساله
Minimum	Minima	حد اقل، خرد سال ترین
Ovum	Ova	تخم ماده
Plenum	Plena	مجلسی که در آن همهء اعضا شرکت داشته باشند
Quantum	Quanta	مقدار لازم
Simulacrum	Simulacra	صورت خیالی، تمثال
Stadium	Stadia	میدان ورزشگاه احاطه شده
Stratum	Strata	قشر
Spectrum	Spectra	طیف
Symposium	Symposia	مجلسی که در آن مقالات گوناگون پیرامون یك موضوع خوانده شود.

یادداشت ۱ : یك تعداد واژه های دیگر وجود دارند که تنها بصورت مفرد بوده یا جمع ندارند و اگر دارند با (s) صورت می گیرد.

Consortium	همکاری مؤقتی بین کشور ها یا کمپنی ها وغیره برای هدفی مشترك	Emporium	مرکز بازرگانی
		Equilibirium	موازنه، تعادل
Encomium	ثنا و ستایش	Honorarium	مزد خدمات مسلکی (اعلان شده)
Harmonium	هارمونیه		
Planetarium	اتاق و دستگاه نمایش حرکات ستاره ها و سیاره ها و آسمان	Premium	حق بیمه، جائزه
Presidium	هیأت رئیسه	Quorum	حد نصاب
Solarium	اتاق شیشه ای مخصوص استفادهء طبی اشعهء خورشید	Vacuum	خلا

یادداشت ۲ : یك تعداد واژه های دیگر در انگلیسی وجود دارند که در آخر آن ها us می باشد و جمع آن ها با آوردن a به جای us صورت می گیرد.

مجموعه نوشته ها، نعش، عضو	Corpora	Corpus
جنس	Genera	Genus
پدیده	Phenamena	Phenamenon

یادداشت ۳ : یك تعداد واژه هایی در انگلیسی وجود دارند که در آخر با (a) جمع شده مگر مفرد آنها مورد استعمال نیست.

تمام نباتات یك سرزمین یا دوره، خاص	Flora
حیوانات یك حجروی	Protozoa
تبلیغات	Propaganda

یادداشت ٤ : یك تعداد واژه ها در آخر (a) جمع نما دارند مگرمفرد می باشند

الهه گل	Flora	فلق، الهه صبح	Aurora
یك درخت دارای گلهای خوشبو که از دانه های آن در ساختن شیرینی استفاده میشود	Vanilla	خانه، ییلاقی	Villa

٤٧- مشکل ترین واژه های قابل ترجمه آنهایی است که در انگلیسی به صورت فاعل می باشد چه ترجمه، فاعل های انگلیسی به فاعل های دری کار آسانی نیست. تا مترجم در هر دو زبان از این بابت معلومات نداشته باشد ترجمه، درست نمیتواند.

۱- فاعل هایی که به شکل یك پیشه می باشند :

فاعل دری	فاعل عربی	فاعل انگلیسی
نانوا	خباز	Baker
سلمانی	دلاك	Barber
-	صحاف	Book-binder
رویگر	-	Brazier
خشت مال	-	Brick-layer
-	دلال	Broker
-	قصاب	Butcher

Camel-driver	–	ساربان
Cameraman	–	فلمبردار
Candle-maker	شماع	شمعریز
Carpenter	نجار	درودگر
Cloth-merchant	بزار	تکه فروش، پارچه فروش
Coiner	سکاك	ضرب زننده، سکه
Composer	–	آهنگساز
Confectioner	قناد	شرینی ساز، شرینی فروش
Contractor	–	قراردادی
Cook	طباخ	آشپز، باورچی
Cotton-beater	نداف	–
Cotton-carder	حلاج	–
Cotton-spinner	–	نخ ریش
Cupper	حجام	رگزن
Door-keeper	حاجب	دربان، قاپوچی
Designer	طراح	دیزاین کننده
Dancer	رقاص، رقاصه	بازیگر
Diver	غواص	غوطه زن
Driver	–	رانندَه
Draftsman	طراح	نقشه کش
Engineer	مهندس	–
Executioner	جلاد	دژخیم
Farmer	حراث	بزرگر، کشاورز
Florist	–	گلفروش
Fruiterer	–	میوه فروش
Forage-seller	علاف	کاه فروش

Gardener	–	باغبان
Geomancer	رمال	فال‌بین
Green-grocer	–	ترکاری فروش
Grocer	بقال	بنیه گر
Hawker	طواف	تبنگ فروش
Hunter	صیاد	شکاری
Land-owner	ملاك	زمیندار
Land-surveyor	مساح	–
Minter	ضراب	سکه زن
Money-changer	صراف	–
Painter	نقاش	رنگمال، صورتگر
Perfumer	عطار	عطریات فروش
Porter	حمال	باربر، جوالی
Photographer	عکاس	–
Retailer	–	خرده فروش، پرچون فروش
Reporter	مخبر	گزارشگر، خبرنگار
Researcher	محقق	پژوهشگر
Saddler	سراج	زین ساز
Sheperd	–	شبان
Shoe-maker	کفاش	بوتدوز، پا افزار ساز
Shoe-repairer	–	موچی، کهنه دوز
Stone-cutter	حجار	سنگتراش
Tailor	خیاط	درَزی
Tanner	دباغ	چرمگر
Trader	تاجر	بازرگان، سوداگر
Turner	خراط	تراش کار

آبرسان	سقا	Water-carrier
جولا	نساج	Weaver
ساعتساز	–	Watch-maker

یادداشت : یك تعداد اهل کسبه به جای (er) فاعلی در آخر شان (smith) دارند، مگر این پسوند های (smith) در آخر نام یك فلز آمده میباشد.

آهنگر	حداد	Blacksmith
مسگر	–	Coppersmith
زرگر	–	Gold smith
سیمگر	–	Silver smith
حلبی گر، حلبی ساز	–	Tinsmith
رویگر	–	Zinc smith

ب – فاعل هایی که برای آنها کلمات فاعل خاص عربی وجود دارد و ضمناً برای بعض آنها کلمات خاص دری وجود دارد، و برای دیگران کلمات ترکیبی ساخته شده است.

دری	عربی	انگلیسی
خطاب کننده	مخاطب	Addresser
–	تارك	Abandoner
بازیگر	ممثل	Actor
میزان کننده	معدل	Adjuster
مرد زناکار	فاجر	Adulterer
–	مرتب	Arranger
–	مشاور	Adviser
تجاوز گر	متجاوز	Aggressor
فال بین	منجم	Astrologer
ستاره شناس	منجم	Astronomer

Author	مؤلف	-
Beginner	مبتدی	نوآموز
Begger	سایل	گدا
Believer	مؤمن	ایماندار
Believer	معتقد	-
Biographer	شارح‌حال	زنده گینامه نویس
Boaster	فخار	لافوك
Butler	صاقی	-
Comentator	مبصر	-
Composer	مصنف (موسیقی)	-
Conductor	ناقل	-
Conductor	هادی	رهنما (ركستر)
Conqueror	فاتح	پیروز
Compiler	مدون	تدوین کننده
Controller	ممیز	-
Classifier	مصنف	دسته بندی کننده
Confessor	معترف	اقرار کنند
Creator	خالق	آفریننده
Crier	منادی	جارچی
Dancer	رقاص	بازیگر
Defender	مدافع	-
Director	مدیر	-
Discoverer	کاشف	پیدا کن
Divider	قاسم	بخشگر
Doer	فاعل	کننده
Donor	واهب	بخشنده

Educator	معلم و مربی	تعلیم دهنده
Elector	منتخب	انتخاب کننده
Enactor	موضع	برگزار کننده
Expositor	شارح	بمعرض نمایش گذارنده
Farmer	زارع	برزگر، دهقان، کارنده
Faster	صائم	روزه گیر
Follower	مقتدی	پیرو
Founder	مؤسس	بنیانگزار
Flatterer	متملق	چاپلوس
Guarantor	ضامن	تضمین کننده
Governor	والی	–
Hoarder	محتکر	–
Imitator	مقلد	–
Indicator	شاخص	نمایشگر
Interpretator	مفسر	تفسیر کننده
Interpretator	معبر	تعبیر کننده
Intermediator	واسطه	میانجی
Inventor	مخترع	–
Interrogator	مستنطق	بازپرس
Investigator	محقق	بازجو
Keeper	حافظ	نگهبان
Killer	قاتل	کشنده
Leader	قائد	رهبر
Lover	عاشق	دلداده
Lover	محب	دوستدار
Listener	سامع	شنونده

Legislator	شارع	قانونگزار
Manager	مدیر	-
Mediator	واسط	میانجی
Messenger	قاصد	پیغامبر
Murderer	قاتل	جانی
Narriator	راوی	-
Offender	متخلف، متعرض، جابر	بیدادگر
Originator	مبتکر، مبدع	نو آور
Owner	صاحب، مالك	-
Perpetrator	مرتکب	-
Petitioner	عارض	-
Player	-	بازیکن سپورتی
Pleader	مدافع	-
Plotter	طراح	دسیسه گر
Preacher	واعظ	وعظ کننده
Praiser	حامد	نیایشگر
Protector	حامی	پشتیبان
Precursor	مبشر	پیشرو
Protester	معترض	-
Publisher	ناشر	-
Repeater	متکرر	-
Reporter	مخبر	گزارشگر
Regulator	منتظم	-
Rider	راکب	سرنشین، سواری
Reviver	محیی	جان بخش
researcher	محقق	پژوهشگر

Saviour	ناجی	نجات دهنده
Sender	مرسل	فرستنده
Speaker	متکلم	سخنور
Speaker	متکلم	سخنگو
Slaughterer	ذابح	پوست کننده
Singer	مغنی	آواز خوان
Scrutinizer	مبیض، مدقق	–
Scriber	نساخ	–
Sorcerer	ساحر	–
Supervisor	ناظر	نظارت کننده
Strainer	صافی	پالونه
Subscriber	مشترك	اشتراك کننده
Teacher	مدرس	آموزگار
Teaser	مصدع	آزار دهنده
Treasurer	خازن	خزانه دار
Trainer	مربی	تربیت دهنده
Transmitter	ناقل	فرستنده
Traitor	خائن	دغل باز
Thinker	مفکر	اندیشمند
Translator	مترجم	پچواك
Unbliever	کافر	خدا نشناس
Worshiper	عابد	پرستنده
Way-farrer	عابر	راه پیما
writer	راقم	نویسنده

ب – فاعل های انگلیسی که در آخر آنها er یا or می آید و در دری برای آن فاعل ها در آخر خود علامه فاعلی «گر» داشته می باشند مگر عربی آنها در دری مستعمل نیست.

Abhorer	نفرتگر
Accuser	تهمتگر
Actor	بازیگر
Addresser	خطابگر
Admirer	ستایشگر
Advertiser	اعلانگر (کننده)
Adorer	پرستشگر
Affronter	توهین گر (کننده)
Bargainer	معامله گر
Builder	آبادگر، اعمار گر
Brusher	صیقل گر
Confirmer	تأیید گر
Darner	رفوگر
Decorator	آرایشگر، تزئین گر
Defamer	رسواگر
Dealer	معامله گر
Digger	حفرگر
Destroyer	ویرانگر
Enchanter	افسونگر
Encoder	رمزگر
Exhibitor	نمایشگر
Excavator	کاوشگر
Exploiter	استثمار گر
Farmer	برزگر
Grinder	میده گر
Harvester	دروگر
Healer	درمانگر
Indicator	نمایشگر
Interloper	مداخله گر
Intervener	دخالت گر
Interupter	اخلالگر
Invader	تجاوز گر
Labourer	کارگر
Mentor	نصحیت گر
Mixer	مخلوط گر
Manufacturer	صنعتگر
Mutineer	بغاوتگر
Occupier	اشغالگر
Oppressor	بیدادگر، ستمگر
Plunderer	غارتگر
Protester	اعتراضگر
Perforator	سوراخگر
Producer	تولیدگر
Printer	چاپگر
Propagator	ترویجگر
Polisher	جلاگر

بهانه گر	Pretender	تهیه گر	Supplier
گزارشگر	Reporter	برشته گر	Toaster
دروگر	Reaper	شکنجه گر	Tarturer
مهرگر	Sealer	سوداگر	Trader
پخشگر	Spreader	تهویه گر (کننده)	Ventilator
آغاز گر	Starter		

ج- فاعل های انگلیسی که به فاعل دری دارای علامه فاعلی «نده» ترجمه میشوند :

سرعت دهنده	Accelerator	راننده	Driver
پذیرنده	Accepter	مناظره کننده	Debator
همراهی کننده	Accompanier	ترك وظیفه گوینده	Deserter
گرد آورنده	Accumulator	توقیف کننده	Detainer
دونیم کننده	Bisector	ویران کننده	Devastator
جوشاننده (دیگ بخار)	Boiler	حفر کننده	Digger
آورنده	Bringer	توزیع کننده	Distributor
شکننده	Breaker	برهمزننده،مزاحمت‌کننده	Disturber
رشوه دهنده	Briber	تسلط دارنده	Dominator
جشن گیرنده	Celebrator	گزیننده، انتخاب کننده	Elector
نقل‌کننده (درامتحان)	Cheater	آزاد کننده	Emancipator
قطع کننده (ساطور)	Chopper	حیف ومیل کننده	Embezzler
مشوره کننده	Consultor	رشك برنده	Envier
مصرف کننده	Consumer	مبادله کننده	Exchanger
انتقال دهنده	Conveyer	برانگیزنده	Exciter
سرد کننده	Cooler	یابنده	Finder
قطع کننده	Cutter	جنگنده	Fighter
آشامنده	Drinker	بخشاینده، عفو کننده	Forgiver

Participant	شرکت کننده	Forwarder	فرستنده ء اموال
Payer	تادیه کننده	Fragile	شکننده
Predictor	پیشگویی کننده	Frequenter	بسیار رفت و آمد کننده
Quencher	فرونشاننده عطش	Fryer	سرخ کننده (تابه)
Racketeering	اخاذی کننده	Generator	تولید کننده
Raider	تاخت و تاز کننده	Grazer	چرنده
Runner	تازنده، دونده	Gainer	برنده، بدست آورنده
Sower	کارنده	Haulier	کشنده
Spectator	تماشا کننده	Holder	گیرنده، بدست دارنده
Seeker	جوینده	Immolater	قربانی کننده
Sewer	دوزنده	Importer	وارد کننده
Shocking	تکان دهنده	Inculcator	تلقین کننده
Singer	سراینده	Jumper	جهنده
Terminator	به پایان رسانیده، فتح کننده	Justifier	توجیه کننده
		knitter	بافنده
Thrilling	لرزاننده	Loser	بازنده
Timid	رمنده	Leveller	تسطیح کننده
Tolerator	تحمل کننده	Licenser	جواز دهنده
Tormentor	عذاب دهنده	Listener	شنونده
Usurper	رباینده	Living	زینده (زنده)
Vibrator	احتزاز کننده	Mender	ترمیم کننده
Voter	رأی دهنده	Misuser	سؤ استفاده کننده
Whore-monger	زنکه باز	Negociater	مذاکره کننده
Winner	برنده	Notifier	تذکر دهنده
Writer	نگارنده	Objector	اعتراض کننده
		Observant	رعایت کننده

ذ- فاعل های انگلیسی که فاعل معادل شان در دری در آخر خود پسوند کار یاگار داشته میباشند :

دسیسه کار	Conspirator	پروردگار	Nourisher
کردگار	Creator	ستمگار	Oppressor
طلبگار-بستا نکار	Creditor	توبه گار	Penitent
کشتکار	Cultivator	خدمتگار	Servant
بدهکار	Debtor	گناهگار	Sinner
فساد کار	Evil-doer	تخم کار	Sower
جعلکار	Forger	آموزگار	Teacher
آمر زگار	Forgiver	نیکو کار	Well-doer
دسیسه کار	Intriguer	خطاکار	Wrong-doer

هـ - فاعل های انگلیسی که فاعل معادل شان در دری در آخر خود پسوند «دار» داشته میباشند :

طرفدار	Advocator	پهره دار	Janitor
خبردار	Aware	اجاره دار	Lease-holder
بانکدار	Banker	جاندار	Living
کتابدار-دفتر دار	Book-keeper	دوستدار	Lover
سرمایه دار	Capitalist	عزا دار	Mourner
صلاحیتدار	Competent	جلو دار	Outrider
خزانه دار (بانك)	Cashier	طرفدار	Partisan
تحصیلدار	Collector	مانده گار	Permanent
روزه دار	Faster	تحویلدار	Store-keeper
خانه دار	House-holder	دکاندار	Shop-keeper
سرایدار	Inn-keeper	سهمدار	Stock-holder

Avenger	کینه جو	Treasurer	خزانه دار
Bread-earner	نان آور	Standard-bearer	پرچمدار
Bomber	بم افگن	Vieled	نقابدار
Boxer	مشت زن		نوت : در تعدادی از
Borrower	وامگیر، امانتگیر		کلمات به جای «دار»
Cutler	کارد ساز		پسوند«بان» می آید.
Cobbler	پینه دوز	Inn-keeper	سرایبان (سرایدار)
Caviller	عیب جو	Frontier -controller	مرزبان
Deciever	گول زن (فریبکار)	Guard	پاسبان
Decoder	رمزکش	Host	میزبان
Diviner	غیبگو	Gate-keeper	دربان
Depositor	امانتگذار	Camel-driver	ساربان
Early-riser	سحر خیز	vineyard-keeper	رزبان
Exaggerator	گزافگو	Gardener	باغبان
Employer	کار فرما	Shepherd	شبان
Flatterer	خو شامد گو		و- فاعل اکثریت
Fire-worshiper	آتش پرست		مطلق فعل های زبان
Framer	قاب‌ساز		انگلیسی در زبان
Fisher-man	ماهیگیر		دری طوری می باشند
Fish-monger	ماهی فروش		که در آخر یك، کلمه،
Furrer	پوستین دوز		ریشهء مضارع آورده
Glass-cutter	شیشه بر		می شود.
Gleaner	خوشه چین	Abductor	آدم ربا
Gossipper	سخن چین	Astronomer	اختر شناس
Harbinger	پیشرو	Aviator	فضانورد
Hawker	تبنگ فروش	Atomizer	عطر پاش

کلاه دوز	Hatter
بازپرس	Inspector
بت پرست	Idolator
رهبر	Leader
سخنران	Lecturer
حقوقدان	Lawyer
دروغگو	Liar
بلندگو	Loud-speaker
آهن فروش	Iron-monger
حقه باز	Juggler
جواهر فروش	Jeweller
کوهنورد	Mountaineer
پیغامبر، پیامبر	Messenger
آیینه دار	Mirror-holder
شب گرد	Night-prowler
چارمغز شکن	Nut-cracker
نظرباز، چشم چران	Ogler
سخنران	Orator
دست فروش	Pedlar
دادخواه	Pititioner
گران فروش	Profiteer
سخن رسان	Prompter
نلدوان	Plummer

پیشرو، پیش آهنگ	Pioneer
پیشگو	Predictor
پرچون فروش	Retailer
طعنه زن	Reproacher
قاچاقبر	Smuggler
تخم پاش	Seeder
افسانه گو	Story-teller
جاروکش	Sweeper
یخمالك خور	Skater
کفگیر	Skimmer
پوست فروش	Skinner
کلاه بردار	Swindler
آبکش، چلوصاف	Strainer
سخن چین	Tale-bearer
جهانگرد	Tourist
رباخوار، سودخوار	Usurer
انگور چین	Vintager
رهگذر	Way-farer
خیرخواه	Well-wisher
زنکه باز	Whore-monger
عمده فروش	Whole-saler
عمده کار	Whole-dealer

یادداشت : برای کسانیکه حیوانات مختلف را می جنگانند یا جنگ میدهند در آخر اصل کلمه یك کلمه Fancier اضافه می شود. البته کلمه Fancier به جای «باز» می آید.

سگ باز	Dog-fancier
مرغباز	Bird-fancier
کبوتر باز	Pigeon-fancier
بودنه باز	Quail-fancier
گاوباز	Bull-fancier
گلباز	Flower-fancier

مگر در سپورتها و بازیهای به جای Player کلمه "باز" می آید :

شطرنج باز	Chess player
فتبال باز	Foot-ball player
هاکی باز	Hocky-player
ریسمان باز	Rope-player
نردباز	Backgammon-player

قطعه باز، پرباز	Card-player
دیس باز	Dice-player
شیرخط باز	Toss-up player

یادداشت ۲- در آخر هر کلمه ترکیبی انگلیسی که Monger یا seller بیاید معنی «فروش» را میدهد :

پنیر فروش	Cheese-monger
ماهی فروش	Fish-monger
روغن فروش	Oil-seller
کتابفروش	Book-seller
میوه فروش	Fruit-monger

یادداشت ۳ : باید به خاطر داشت که هرگاه فاعل انگلیسی به فاعل دری ترجمه شود باید دیده شود که مطابق کدام قانون فاعل سازی میتوان آنرا به بهترین آن ترجمه کرد. همچنان انواع مختلف فاعلهای عربی را میتوان بکار برد.

یادداشت ٤ : فاعل عربی که در زبان دری هم مورد کار برد قرار میگیرند به اوزان فاعل، مُفعل، مفعل، متفاعِل، مفاعِل، منفعل، مُستفعِل، متفعّل می باشند.

مخبر	Informer
منکر	Denier
محدث	Narrator
محقق	Investigator
متأسف	Regretful
متحارب	Belligerent
محارب	Combatant
مدافع	Defender
منتظم	Regulater
منتظر	Waiting

Requesting	متمنی	Independent	مستقل
Enjoying	متلذذ	Listener	مستمع
Resorting	متوسل	Comprising	متضمن

۴۷ - هرگاه در آخر فعل ماضی زبان دری (ه غیر ملفوظ) آورده شود هم از آن بحیث مفعول استفاده میگردد و هم در ماضی قریب و ماضی بعید استعمال شده میتواند. هنگام ترجمه از انگلیسی به دری از این قاعده استفاده به عمل می آید. البته این چیزیکه ساخته می شود در برابر حالت سوم فعل انگلیسی می آید :

Guided	رهبری شده	Gone	رفته
Proposed	پیشنهاد شده، تجویز شده	Seen	دیده
Replaced	تعویض شده	Been	بوده
Separated	از هم جدا شده	Killed	کشته
Tested	امتحان شده	Spelled	ریخته
Utilized	مورد استفاده قرار گرفته	Divided	تقسیم شده، تقسیم کرده

۴۸- در آخر تمام کلماتیکه مفهوم وسایل پیمایش چیزی را افاده می کنند در انگلیسی کلمهء meter می آید که در دری به «سنج» یا «پیما» ترجمه می شود.

Evaporimeter	تبخیر سنج	Actinometer	نورسنج
Gravimeter	ثقل سنج	Airometer	هواسنج
Hydrometer	محلول سنج	Altimeter	ارتفاع سنج
Hygrometer	رطوبت سنج	Audiometer	شنوایی سنج
Hyetometer	بارنده گی سنج	Cymometer	موج سنج
Hypso meter	بلندی سنج	Densimeter	غلظت سنج
Kinesi meter	جنبش سنج	Dynomometer	نیروسنج
Seismometer	زلزله سنج	Ergometer	کار سنج

Phonometer	آواز سنج	Sonometer	صدا سنج
Photometer	شدت روشنی سنج	Spirometer	گنجایش سنج
Piezometer	فشار سنج	Techometer	سرعت سنج
Pluviometer	باران سنج	Telemeter	مسافت سنج
Pyrometer	شدت گرما سنج	Thermometer	گرما سنج
Oleometer	روغن سنج	Tromometer	تکان سنج
Optometer	بینایی سنج	Urinometer	پیشاب سنج
Macrometer	بزرگ سنج	Vaporimeter	بخار سنج
Micrometer	ذره سنج	Volumeter	حجم سنج
Tonometer	آهنگ سنج	Radiometer	تابش سنج

۴۹- هرگاه واژه های is، are، was و were پیش از past paticiple یك فعل بیایند is و are به «میشود» و «میشوند» و was و were به «میشد» و «میشدند» ترجمه می شوند.

He is killed	او کشته می شود
They are killed	آنها کشته می شوند
He was killed	او کشته می شد
They were killed	آنها کشته میشدند

۵۰- هرگاه در آخر یك کلمهء انگلیسی ing استمراری موجود باشد در ترجمهء آن به دری در آخر ریشه مضارع دری «ان» آورده می شود.

Running	دوان
Trembling	لرزان
Riding	سواری کنان
Mocking	ریشخند زنان

یا «ing» به «در حالیکه» ترجمه میشود.

Speaking to a crowd,

در حالیکه با جمع انبوهی حرف میزد.

۵۱- هرگاه در زبان انگلیسی از نام پایتخت راجع به اجرای کاری نام برده شود در ترجمهء آن به دری به جای نام پایتخت حکومت آن کشور آورده می شود. مثلاً :

Washington intends to withdraw its military forces from Nigeria.

حکومت امریکا تصمیم دارد که نیروهای نظامی خود را از نایجریا بیرون کشد.

۵۲- یکی از چیزهای دیگری که ترجمهء آنها از انگلیسی به دری مشکلات ایجاد میکند تقسیمات ملکی است. پس برای اینکه مترجم در این زمینه به مشکلاتی مواجه نشود باید یك لست آنرا قبلاً با خود داشته باشد. زیرا در هر کشور تقسیمات ملکی به اشکال گوناگونی صورت می گیرد. از این نگاه باید یك تعداد اصطلاحات را دانست.

الف : اصطلاحات مربوط به دولت و اجزای آن :

دولت	State	کشور یا مملکت	Country
ملت	Nation	میهن یا وطن	Father-land
پارلمان ایالات متحد	Congress	پارلمان	Parliament
ستره محکمه یا دیوان عالی قضا	Supreme Court	حکومت	Government
قوه اجرائیه	Executive power	قوهء مقننه	Legislative Power
شورای ملی	National assembly	قوه قضائیه	Judicial Power
مجلس سنا، مجلس اعیان	Senate	مجلس نماینده گان	Representatives house

ب : تقسیمات ملکی کشور :

افغانی	ایرانی	انگلیسی
ولایت	استان	Large Province
لوی ولسوالی یا حکومت کلان	شهرستان	Small province
ولسوالی یا حکومت	بخش	District
علاقه داری	ده	Sub-district

ج : تقسیمات ملکی ایالات متحد :

ولسوالی	County	ایالت	State
علاقه داری	Township		

President	رئیس جمهور	Head of state	رئیس دولت
Speaker of Parliament	رئیس پارلمان	Chief -Justice	قاضی القضاة
Prime minister	صدراعظم، نخست وزیر	Minister	وزیر

Minister without portfolio	وزیر مشاور	Minister of state	وزیر دولت
		Assistant minister	معاون وزیر
Deputy minister	معین وزیر	President	رئیس
General president	رئیس عمومی	Dean	رئیس دانشکده
Chanceller, Rector	رئیس دانشگاه	Chief of police	قوماندان امنیه
Master of ceremonies	رئیس تشریفات	Director	مدیر
General Director	مدیر عمومی	Magistrate	رئیس محکمه
Chairman	رئیس هیأت مدیره	Manager	آمر یك موسسه غیر دولتی
Mayor	شاروال، شهردار		

انگلیسی	ایرانی	افغانی
Governor of large province	استاندار	والی
Governor of small province	فرماندار	لوی ولسوال یا حاکم کلان
Governor of district	بخشدار	ولسوال یا حاکم
Governor of sub-district	دهدار	علاقه دار

د- بر علاوهء واژه های بالا شناخت چند واژه دیگر ضروری است :

Freedom	آزادی	National sovereignty	حاکمیت ملی
Independence	استقلال	Territorial Integrity	تمامیت ارضی
Compatriot	هموطن	Citizen	شهروند، تبعهء یك کشور
Fellow countryman	هموطن	Fellow citizen	همشهری

۵۳ - در انگلیسی، برعکس زبان دری، برای گوشت های حیوانات مختلف نامهای مختلف موجود است و برای پرنده گان نام خودشان بدون ذکر کلمهء گوشت استعمال می شود.

گوشت بره	Lamb
گوشت گوسپند	Mutton
گوشت گاو	Beef
گوشت گوساله	Veal
گوشت آهو	Venison
گوشت مرغ	Chicken
گوشت فیل مرغ	Turkey
گوشت مرغابی	Duck
گوشت قاز	Goose
گوشت کبك	Partridge
گوشت بودنه یا سلوی	Quail
گوشت ماهی	Fish

٥٤- در نگارش مطالب، از جمله ترجمه که آن هم نوعی از نگارش است، در پهلوی گزینش دقیق و ترکیب شایستهء کلمات، مؤثر نگاری امری بس مهم و ضروری پنداشته میشود. چه هدف غایی هرگونه نگارش تأثیرافکنی برخواننده است. البته این هدف هنگامی بوجهی نیکو بر آورده شده میتواند که کلمات مؤثر برگزیده شده و مورد کار برد قرار گیرد. کلماتی را میتوان مؤثر پنداشت که گذشته از داشتن محتوای مورد نیاز و عالی از آهنگ، موسیقیت لفظی و در نتیجه از دل انگیزی و گیرایی برخوردار باشند. کلمات شامل دسته های زیرین را میتوان مؤثر پنداشت :

الف - کاربرد کلمات نمایشگر حاصل مصدر (Gerund) بجای مصادر، از آنجاییکه مصادر از بس مورد استفاده قرار گرفته اند برای خواننده مبتذل گردیده اند. پس اگر به جای آنها کلمات نمایشگر حاصل مصدر که هم کوتاه، هم ابتکاری و هم آهنگدار می باشند برگزیده شده و مورد کار برد قرار گیرند نگارش را مؤثر تر می سازند :

پذیرش	Acceptence
کنش	Action
پرسش	Asking
آمیزش	Association
کشش	Attraction
زایش	Birth
نیایش	Blessing
وزش	Blowing
نوازش	Caress
گنجایش	Capacity
آلایش	Contamination
آلش (تبدیل)	Change
شمارش	Counting
ریزش	Cold
پیدایش	Creation
برش	Cutting
گزینش	Choice
پوشش	Covering
کاهش	Decrease
گوارش (هضم)	Digestion
کوشش	Effort
خورش	Eating
سایش	Erosion
ورزش	Exercise
نمایش	Exhibition
آزمایش	Experiment

تلاش	Endeavour
کاوش	Excavation
گسترش	Extension
تراوش	Exudation
آمرزش، بخشایش	Forgiveness
بخشش	Gift
رویش،بالش(بالیدن)	Growth
خارش	Itching
رنجش	Indignation
افزایش	Increase
بینش	Insight
دانش	Knowledge
آموزش	Learning
پایش	Lasting
جهش	Leaping
آذرخش	Lightning
مالش	Massage
روش	Method
جنبش	Movement
پیمایش	Measuring
فرمایش	Order
گشایش	Opening
ستایش	Praise
بخشایش	Pardon
خلش	Pricking
ریزش	Pouring

آرامش	Peace	انگیزش	Stimulation
سرزنش	Punish	پویش	Search
سپارش	Recomendation	تابش	Shining
پرسش	Question	چوشش	Sucking
نکوهش	Reproach	گرایش	Trend
خوانش	Reading	پیچش	Twist
پالایش	Refining	چرخش	Turning
دوش	Race	لرزش	Tremblisng
غرش	Roaring	مزش	Tasting
بارش	Raining	آرامش	Tranquility
واکنش	Reaction	تپش	Throb
شورش	Revolt	نگارش	Writing
گزارش	Report	کرادر، رفتار	Behaviour
خیزش	Rising	گفتار	Saying
آسایش	Rest	نوشتار	Writing
خواهش	Request	ساختار	Structure
گزینش	Selection	دیدار	Visiting
لرزش	Shivering	گرفتار	Seizure

ب- کلماتی، خواه مفرد و خواه ترکیبی، که در آخر آنها حرف «ز» بیاید دارای آهنگ و موسیقیت و بنابران دارای تأثیر می باشند :

Facetious	شوخی آمیز	Advice	اندرز
Forger	سند ساز	Agitative	تحریك آمیز
Farmer	کشاورز	Accusatory	تهمت آمیز
Female slave	کنیز	Attractive	دلاویز
Flattering	تملق آمیز	Annoying	ملالت انگیز
Grappling	گلاویز	Blasphemous	کفر آمیز
Hateful	تنفر آمیز	Boar	گراز
Hostile	خصومت آمیز	Border	مرز
Honoured	سرفراز	Critical	انتقاد آمیز
Hospitable	مهمان نواز	Charming	سحر انگیز
Insolent	اهانت آمیز	Congratulatory	تهنیت آمیز
Ironical	طعنه آمیز	Complimentory	تعارف آمیز
Impetuous	تهور آمیز	Crafty	نیرنگ باز
Juggler	شعبده باز	Diver	آبباز
Joyful	طرب انگیز	Domineering	تحکم آمیز
Libelous	افترا آمیز	Decietful	دغاباز، چلباز
Lustful	شهوت انگیز	Disgusting	نفرت انگیز
Mysterious	اسرار آمیز	Exaggerated	اغراق آمیز
Murderous	خونریز	Document	دستاویز
Mirthful	سرور آمیز	Derogatory	خفت انگیز
Nickle	پشیز	Escape	گریز
Mischievious	شرارت آمیز	Exhilarating	نشاط انگیز
Obstinate	لجباز	Enviable	رشك آمیز
Miraculous	شگفت انگیز، اعجاز آمیز	Exchange	ارز
Perspective	چشم انداز	Fraudulent	تقلب آمیز
Peaceful	صلح آمیز	Fallacious	سفسطه آمیز

شکایت آمیز	Plaintive	دست آموز	Pet
رقت‌انگیز	Pitiful	دستاویز	Pretext
کراهت‌انگیز	Repulsive	اشتعال‌انگیز	Igniting
مسخره آمیز	Ridiculous	خود آموز	Self-teaching
رستاخیز	Resurrection		
کینه توز	Revengful		
افترا آمیز	Slanderous		
دانش‌آموز	Student		
دلسوز	Sympathetic		
سرباز	Soldier		

ج- اگر چه پسوند able عموماً با آوردن «قابل» پیش از یك کلمه یا حرف «ی» در آخر کلمه نشان داده میشود.

شگفتی آمیز	Surprising	قابل خوردن	Eatable
شورانگیز، ولوله‌انگیز	Sensational	خوردنی	Eatable
طعنه آمیز	Sarcastic		
فتنه‌انگیز، فتنه آمیز	Seditious		
مهمیز	Spur		
خیانت آمیز	Treacherous		
رقت‌انگیز	Touching		
کار آموز	Trainee		

ولی اگر در آخر کلمه به حیث پسوند «پذیر» آورده شود کلمه را خوبتر آهنگدار و مؤثر میسازد.

پیروز	Victorious	حصول پذیر	Achievable
رز (تاك)	Vine	اصلاح پذیر	Amendable
حیرت انگیز	Wonderful	اندرز پذیر	Adviceable
بهروز	Prosperous	تغییر پذیر	Alterable
سیلخیز	Submergible	تطبیق پذیر	Applicable
حاصلخیز	Fertile	تحمل پذیر	Bearable
دمریز	Uninterruptedly	باور پذیر	Believable
دمساز	Intimate	علاج پذیر	Curable

Calculable	شمارش پذیر
Cognizable	درک پذیر
Commutable	تخفیف پذیر
Compressible	تراکم پذیر
Concievable	تصور پذیر
Consolable	تسلی پذیر
Controvertible	بحث پذیر
Convertible	مبادله پذیر
Corrigible	اصلاح پذیر
Corruptible	فساد پذیر، تباهی پذیر
Defeasible	فسخ پذیر
Defendable	دفاع پذیر
Demonstrable	اثبات پذیر
Describable	وصف پذیر
Digestible	هضم پذیر
Diminishible	کاهش پذیر
Discerptible	تجزیه پذیر
Disciplinible	انظباط پذیر
Discoverable	کشف پذیر
Dispensable	چاره پذیر
Disputible	بحث پذیر
Dissoluble	انحلال پذیر
Distributable	تقسیم پذیر
Divertible	انحراف پذیر
Divisible	قسمت پذیر، بخش پذیر
Dubitable	تردید پذیر
Durable	دوام پذیر
Dutiable	محصول پذیر
Eligible	انتخاب پذیر
Eradicable	قلع و قمع پذیر
Inescapable	چاره ناپذیر
Estimable	تخمین پذیر
Evitable	اجتناب پذیر
Excusable	عذر پذیر
Exhaustible	خستگی پذیر
Expiable	جبران پذیر
Explicable	توضیح پذیر
Explorable	کشف پذیر
Exploitable	استثمار پذیر
Expressible	بیان پذیر
Extensible	تمدید پذیر
Extinguishible	تسکین پذیر
Fallible	لغزش پذیر
Flammable	اشتعال پذیر
Feasible	انجام پذیر، امکان پذیر
Flexible	انعطاف پذیر
Gettable	حصول پذیر
Governable	حکومت پذیر
Healable	درمان پذیر، شفاپذیر
Heritable	وراثت پذیر
Imaginable	تصور پذیر

تقلید پذیر	Imitable
اسکان پذیر	Inhabitable
تفسیر پذیر	Interpretable
پرسش پذیر	Inquirable
تحریک پذیر، خراش پذیر	Irritable
توجیه پذیر	Justifiable
تمجید پذیر	Laudable
خنده پذیر	Laughable
اداره پذیر، تربیت پذیر	Manageable
عروسی پذیر	Marriageable
اغفال پذیر، اهمال پذیر	Negligible
مقابله پذیر	Opposable
حلول پذیر	Penetrable
زوال پذیر	Perishable
صلح پذیر	Peaceable
لمس پذیر	Palpable
رطوبت پذیر	Permeable
اجرا پذیر	Practicable
تسخیر پذیر	Pregnable
تأثیر پذیر	Pressible
بخش پذیر	Partible
نفوذ پذیر	Permeable
تشویق پذیر، اغوا پذیر	Persuadable
صیقل پذیر، جلا پذیر	Polishable
امکان پذیر	Possible
التیام پذیر، آشتی پذیر	Reconcilable
علاج پذیر	Remediable
تحقق پذیر	Realizable
کاهش پذیر	Reducible
انکار پذیر	Refutable
عفو پذیر	Remissible
عزل پذیر، محو پذیر	Removable
جبران پذیر	Reparable
ترمیم پذیر	Repairable
تعویض پذیر	Replacable
سرزنش پذیر	Reproachable
مقاومت پذیر	Resistible
مسؤولیت پذیر	Responsible
نقض پذیر، بازگشت پذیر	Reversible
انقطاع پذیر، تفکیک پذیر	Separable
اثر پذیر	Susceptible
برگشت پذیر	Revocable
انتقال پذیر	Transferable
تحمل پذیر	Tolerable
شکست پذیر	Vencible

تخلف پذیر	Violable	انقضا پذیر	Terminable
آسیب پذیر	Vulnerable	آموزش پذیر	Teachable
ردیابی پذیر	Traceable	تسخیر پذیر	Subduable

د- هرگاه در آخر اسمای ظرف مکان و یا زمان انگلیسی در دری پسوند «گاه» آورده شود آن کلمات را آهنگ و تأثیر می بخشد :

کمین گاه	Ambush	شیرخوار گاه، پرورشگاه	Nusrsry
ایستگاه	Bus-stop	آسایشگاه، (برای کلان سالان)	Nursing
حجله گاه	Bridal chamber	چراگاه	Pasture
خوابگاه	Bed-room	تفرجگاه	Park
خوابگاه کشتی ها	Berth	خورشگاه	Restaurant
پرتگاه	Cliff	اقامتگاه،باشگاه	Residence
گذرگاه (چهار راه)	Cross-road	آموزشگاه	School
اردوگاه	Camping-ground	پناهگاه	Shelter
خوابگاه (دانش آموزان)	Dormitory	زیارتگاه	Shrine
نمایشگاه (تجارتی، صنعتی)	Expo	فروشگاه	Store
نمایشگاه (هنری)	Gallery	پالایشگاه	Refinery
شکارگاه	Hunting-ground	آرامگاه	Tomb
قرارگاه (مقر)	Headquarters	دانشگاه	University
آزمایشگاه (ساینس)	Laboratory	آرایشگاه	Hair dressing
گازرگاه (دوبی خانه)	Laundery	بندرگاه	Harbour
زایشگاه	Maternity	لنگر گاه	Anchorage

یادداشت ۱ : بعضی اوقات به جای «گاه» پسوند «خانه» می آید :

مهمانخانه	Guest house	سرباز خانه	Barrack
قهوه خانه، چایخانه	Cafe	میخانه	Tavern
مسافر خانه (در راهها)	Motel	مسافرخانه (در دانشگاه)	Hostel
مسافر خانه (در شهرها)	Hotel		

یادداشت ۲ : بعضی اوقات به عوض «گاه» پسوند «کده» می آید :

دانشکده	Faculty	ماتمکده	House of mourning
بتکده	Idol-temple	آتشکده	Fire-temple

یادداشت ۳ : آوردن پسوند گاه در آخر بعضی اوقات روز و یا به جای کلمه «وقت» آهنگ و تأثیر می بخشد :

سحرگاه ، پگاه	Dawn	شامگاه، بیگاه	Dusk	صبحگاه	Morning

۵۵- هرگاه در آخر یك کلمهء انگلیسی پسوند ful بیآید معنی موجودیت و اگر پسوند less بیآید معنی عدم موجودیت چیزی را افاده می نماید. هنگام ترجمه به جای پسوند ful پیشوند «با» و به جای پسوند Less پیشوند «بی» آورده می شود.

با مزه	Tasteful	بی مزه	Tasteless
بی معنی	Meaningless	با معنی	Meaningful

اگر چه هر جاییکه Less بیآید به «بی» ترجمه می شود ولی ful ها همه به «با» ترجمه نمی گردد. البته در کلمه دیده میشود که چه معنی را افاده می کند.

ترسناك	Aweful	بشاش	Cheerful
کمرو، شرمناك	Bashful	رنگین	Colourful
خوشگل	Beantiful	فریب آمیز	Decietful
فراوان	Bountiful	لذت بخش، خوشی آور	Delightful
سرشار، لبریز	Brimful	رؤیا آمیز	Dreamful

English	Persian	English	Persian
Pitiful	رقت‌انگیز	Doubtful	مشکوک
Playful	بازیگوش، شوخی	Dutiful	وظیفه شناس
	آمیز	Eventful	پر سرگذشت
Powerful	نیرومند	Faithful	مؤمن، وفادار
Resourceful	کاردان، باتدبیر	Fanciful	ذوقی، هوسباز
Respectful	مؤدب، محترم	Faultful	نکوهیده
Resentful	متنفر	Fearful	بیمناک، ترسناک
Regretful	متأسف	Frightful	سهمناک
Rightful	ذیحق	Fruitful	برومند
Riskful	مخاطره آمیز	Gainful	سودمند
Scornful	آهانت آمیز	Graceful	باوقار، خوش پیکر
Shameful	ننگین	Grateful	سپاسگزار
Spiteful	کینه توز	Harmful	زیانبار
Tactful	ماهر، زرنگ	Healthful	صحت بخش، صحتمند
Tasteful	باسلیقه	Helpful	کارآمدنی(مفید)
Tearful	اشکبار	Hopeful	امید وار
Thoughtful	اندیشمند	Hurtful	آسیب رسان
Trustful	مورد اعتماد	Joyful	سرورآمیز
Trustful	صدیق	Lawful	مشروع، قانونی
Useful	سودمند	Lustful	شهوتران
Vengeful	کینه جو	Merciful	آمرزگار
Wakeful	شب زنده دار	Mournful	سوگوار
Watchful	مراقب	Needful	مورد نیاز
Wasteful	ولخرج	Negletful	مسامحه کار
Wilful	خود رأی	Painful	درد آلود، رنج آور
Wishful	آرزومند	Peaceful	مسالمت آمیز

شگفتی انگیز	Wonderful	تأثر آور	Woeful		
نادرست	Wrongful	فراموشکار	Forgetful		
جوان	youthful				

یادداشت ۱ : هرگاه مراد ازپرشدن کامل یك ظرف باشد در آخر آن Ful می آید.

مشت پر، یك مشت	Handful	یك جگ	Jugfull
شکم پر، یك شکم	Bellyful	یك قلم (رنگ)	Penful
دهن پر (لقمه)	Mouthful	یك پایپ	Pipeful
یك تکری	Basketful	یك جیب، جیب پر	Pocketful
یك خانه، خانه پر	Houseful	یك نعلبکی	Saucerful
یك پیاله	Cupful	یك موتر	Truckful
یك قاشق	Spoonful	یك سطل	Pailful

یادداشت ۲ : هرگاه در آخر یك کلمه Ful نیاید در جلو ان Full of می آید.

پر از آب	Full of water	پر از اخبار	Full of news
پر از موش	Full of Mice	پر از مگس	Full of flies

یادداشت ۳ : Filled with هم معنی Full of را می دهد.

۵۶- ممکن است مترجم به اثر ندانستن قواعد نویسنده گی در اثر ترجمه کرده دچار اشتباهی گردد. چنانچه مترجم «جهان بینی ابن خلدون» به نسبت عدم آگاهی از قانون ریاضی نویسنده گی چنان اشتباهی را مرتکب گردیده است.

به اساس قانون ریاضی نویسنده گی مثبت ضرب منفی یا عکس آن منفی ضرب مثبت مساوی به منفی می شود. مانند : نه احمد و نه محمود ادعای او را رد کرد. یا، هم احمد

وهم محمود ادعای او را رد نکرد.

ج) مثبت ضرب مثبت یا منفی ضرب منفی مساوی به مثبت می شود. مانند : هم احمد و هم محمود ادعای او را رد کرد. یا، نه احمد و نه محمود ادعای او را رد نکرد. به این معنی که هم احمد و هم محمود ادعای او را تائید کرد.

اکنون به اشتباه مترجم «جهان بینی ابن خلدون» توجه فرمایید :

«خلاصه آنکه نه به طور اصولی و نه به شیوهٔ تحلیلی و نه در مقدمه و نه در تاریخ بربر نتایج حملهٔ بنوهلال مورد مطالعهٔ عمیق ابن خلدون واقع نشده است و نظریاتی که مؤرخان جدید بر اساس حملهٔ مذکور و نقش قاطع آن در تاریخ افریقای شمالی ارائه میکنند نه از جنبهٔ ماهوی و نه از نظر صوری ارتباط مستقیمی با کتاب ابن خلدون ندارد.»

حالانکه در جملهٔ مغلق بالا فعل «واقع نشده است» باید «واقع شده است» و فعل «ارتباط مستقیمی با کتاب ابن خلدون ندارد» باید «ارتباط مستقیمی با کتاب ابن خلدون دارد» باشد تا هدف اصلی نویسنده که بیان حالت منفی میباشد بر آورده شده بتواند.

بهر صورت، در این نبشته، خواه قصور از نویسندهٔ اصلی و خواه مترجم است، ضعف منطق دیده می شود. البته مسؤول عمده و مهم مترجم میباشد چه بر مترجم است که اشتباهات علمی و منطقی نویسنده اصلی را یا تصحیح کند و یا در پاورقی تذکر دهد تا اشتباه متوجه خود او نشود.

۵۷- در بین اجزای افعال ترکیبی، خواه در نگارش و خواه در ترجمه، باید فاصله واقع نشود. زیرا آوردن فاصله بین اجزای افعال ترکیبی موجب اغلاق یا پیچیده گی معنی میگردد. چنانچه در جمله یی که در قاعدهٔ (۵٦) مثال آورده شد بین اجزای فعل ترکیبی فاصله واقع شده است :

«نه از جنبهٔ ماهوی و نه از نظر صوری ارتباط مستقیمی با کتاب ابن خلدون ندارد.»

حالانکه باید این طور می بود : «نه از جنبهٔ ماهوی و نه از نظر صوری با کتاب ابن خلدون ارتباط مستقیمی دارد.»

۵۸- هرگاه در یك جملهٔ انگلیسی عین کلمه یك بار به حیث فعل و باردیگر به حیث مصدر استعمال گردد به منظور جلوگیری از تکرار، کلمه دوم حذف میشود. مگر برای اینکه فهمیده شود که کلمه حذف شده مصدر است تنها To آن باقی میماند و آنهم در آخر جمله

مانند :

One should not talk when he is not supposed to.

البته هنگام ترجمه کلمه حذف شده هم ترجمه میشود. مانند :

انسان نباید وقتی حرف بزند که از او توقع حرف زدن برده نمی شود.

۵۹- در کشور ما برای اندازه گیری طول، واحد متر، برای وزن واحد کیلوگرام و برای ظرفیت واحد لیتر مروج و قابل استفاده می باشد. هرگاه در یك اثر مورد ترجمه واحد های انگلیسی به کار رفته باشد باید به واحد های مروج ترجمه شود و خود واحد موجود در اثر آورده نشود.

الف - در کشور ما برای اندازه گیری طول، سیستم متر یك رواج دارد بنابران هنگام ترجمه، انچ، فت و یا رد انگلیسی به سیستم متر یك بر گردانده شود. برای این منظور مترجم باید این صورت محاسبه را درنظر بگیرد :

يك انچ	=	-	=	۲,۵٤	سانتی متر
۱۲ انچ	=	يك فت	=	۳۰,٤۷۹	سانتی متر
۳ فت	=	يك يارد	=	۹۱,٤٤	سانتی متر
يك يارد	=	يك گز	=	۳٦	انچ
يك ميل	=	۱۷٦۰ گز	=	۱,٦۰۹۳	كيلو متر

ب - در کشور ما در اندازه گیری وزن جامدات از کیلو گرام استفاده میشود. بنابران هنگام ترجمه لازم می افتد که پوند انگلیسی به کیلو گرام در آورده شود. برای تحقق این منظور باید از صورت محاسبه ذیل استفاده به عمل آید :

يك گرين (كوچكترين واحد وزن)	=		= ۰,۰٦٤٨ گرام
يك اونس	=	٤۳۷,۸ گرين	= ۲۸,۳۵ گرام
يك پوند	=	۱٦ اونس	= ۰,٤۵٤ كيلو گرام
يك ستون	=	۱٤ پوند	= ٦,۳۵٦ كيلو گرام
يك تن انگليسی	=	-	= ۱۰۱٦,۰٤ كيلو گرام
يك تن متر يك	=	-	= ۱۰۰۰ كيلو گرام

یادداشت : برای اندازه گیری فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره و احجار کریمه یا سنگهای

گرانبهای معدنی از قبیل الماس، زمرد و غیره از این صورت محاسبه استفاده به عمل می آید :

۲٤ گرین	= ١,٢٩٤ گرام	
یك اونس	= ٣١,١٠٣٥ گرام	
١٢ اونس	= یك پوند	= ٣٧٣,٢٤ گرام
یك قیراط	= ٣,٢ گرین	= ٢٠٠ ملی گرام

طلای خالص معمولاً ٢٤ قیراط می باشد و هر قدر از ٢٤ قیراط پایین آید به همان اندازه فلز دیگر با آن مخلوط شده میباشد.

٦٠- از آنجاییکه برای پاره یی از ماضی های متداول در زبان انگلیسی صیغه های مماثلی در زبان دری وجود ندارد و به منظور یاری رسانی به مترجمان و افزایش به غنای زبان دری لازم دیده میشود که این انواع ماضی به زمان دری افزود گردد :

١- ماضی ابعد یا بعید بعید : این گونه ماضی فعلی را نشان میدهد که انجامش در گذشتهء بسیار دور صورت گرفته است. این گونه ماضی اگر چه اصلاً در دری سابقه ندارد مگر تنها برای آن افزوده میشود که کاستی زبان از این نگاه رفع شود. البته در آن صورت مترجمان میتوانند مطالب زبان انگلیسی را به امانتداری ترجمه کنند.

مانند : من گفته بوده بودم . I had had told

جنگی به وقوع پیوسته بوده بود A war had had taken place

٢- ماضی آینده درگذشته : این نوع ماضی بیانگر آن است که در زمان گذشته ارادهء انجام کاری در آینده وجود داشته مگر نظر به علتی وقوع آن تحقق نیافته است.

آینده در گذشته از ماضی استمراري مصدر خواستن و مضارع مصدر دیگری ساخته می شود. مانند :

میخواستم بگویم یا میخواستم گفت. I was going to tell

فرق بین این فعل و فعل آینده آن است که در «آینده در گذشته» ماضی مصدر خواستن و در فعل آینده مضارع مصدر خواستن استعمال می گردد.

مثال آینده در گذشته : میخواستم بروم یا می خواستم رفت.

مثال فعل آینده : میخواهم بروم یا خواهم رفت.

٣- ماضی استمرار بلاانقطاع : این نوع ماضی بیانگر آن است که کاری در گذشته آغاز

شده و هنوزدر جریان بوده و انجام نیافته بود که کار دیگری صورت گرفت، برای بیان این گونه استمرار شیوه خاصی ایجاد کرده اند:

مثال : داشتم درس میخواندم که ...

درزبان دری درمحاره مردم شیوه یی برای بیان این گونه استمرار وجود دارد که میتوان آنرا درزبان نوشتار هم به کار بود.

مثال : درس خوانده میرفتم که ...

٤- ماضی های استمرار قریب و بعید: درزبان دری تنها برای ماضی مطلق استمرار وجود داشته ماضی های قریب وبعید از داشتن استمراری محروم اند. مگر به اثر تأثیر ترجمهء آثار انکلیسی برای ماضی های قریب و بعید نیز استمراری پیدا شده است.

مثال ماضی قریب استمراری : درس میخوانده ام. I have read

مثال ماضی بعید استمراری : درس میخوانده بودم. I had been reading

بر علاوهء دو ماضی فوق یك نوع دیگری مرکب از قریب وبعید نیز ایجاد شده است.

مانند : رفته بوده ام : دیده بوده ام.

٦١- اگر چه برای نشان دادن چوچه های حیوانات برسرنام هر حیوان چوچه و در انگلسیی baby آورده شده می تواند مگر برای چوچه های حیوانات مختلف در انگلیسی کلمات جداگانه وجود دارد که لازم است هنگام ترجمه با امانت مورد استفاده قرار گیرد.

کرهء نر اسپ	Colt	چوچهء گاو و یا گوساله	Calf
کرهء مادهء اسپ	Filly	گوسالهء نر	Bull-calf
کرهء اسپ	Foal	گوسالهء ماده	Heifer
چوچهء گوسپند یا بره	Lamb	چوچهء بز یا بزغاله	Kid
آهو بره	Fawn	چوچهء شیر یا شیربچه	Lionet
چوچهء پشك	Kitten	چوچهء سگ یا کوچوك	Puppy
چوچهء های شیر، پلنگ، خرس، روباه	Cub	چوچه های سگ، شیر، خرس پلنگ، گرگ، روباه و غیره	Whelp
چوچهء مرغ	Chicken	چوچهء مرغابی	Duckling

۶۲- در زبان انگلیسی و همچنان در زبان دری برای افادهء معانی بخصوص از ترکیب دو یا چند کلمه و یا از ترکیب کلمات و ادات، عبارتی ویژه ساخته شده است که در زبان انگلیسی Idiom نامیده می شود و میتوان آن را در زبان دری «واژه گونه» نامید.

هرگاه مترجم با نا اگاهی از آنها به ترجمه پرداخته آنها را لفظ به لفظ ترجمه کند و یا اجزای آنها را با کلمات قبلی یا بعدی در نظر گرفته ترجمه کند عمل بس مضحکی انجام خواهد گرفت. چنانچه مشهور است که یکی از افغانها واژه گونه «من به این چوکی بند و باز نیستم» که معنی «من پروای این چوکی (مقام) را ندارم» را میدهد لفظ به لفظ به انگلیسی ترجمه کرده این عبارت مضحك را بوجود آورده بود :

I am not shut and open in this chair.

برای اینکه از این نگاه در ترجمه اشتباه وارد نشود، مترجم باید به واژه گونه ها آشنایی بهم رساند و یا هنگام احساس ضرورت به قاموس عمومی و یا قاموس واژه گونه ها مراجعه کند.

ما وقتی یك عبارت را واژه گونه نامیده می توانیم که از مجموعهء کلمات ترکیب دهنده مفهوم جدیدی، غیر از مفهوم هر یکی از کلمات ترکیب دهنده، افاده شود. به عبارت دیگر مفهوم مطلوب در ترکیب وجود داشته باشد نه در کلمات. مثلاً در صفحات زیرین :

To the best of ones ability	با تمام قوا
To bring about	فراهم کردن
To come about	آماده‌شدن،شروع‌کردن
Absent of mind	بی فکری
Absent minded	بی فکر
According to	به قول
On account of	به علت، به خاطر
On no account	به هیچ وجه
A man of no account	آدم بی اهمیت
To deem advisable	صلاح دانستن
After all	با این همه، رویهمرفته
Again and again	باربار، چندین بار
Now and then	گاهگاه، وقتاً فوقتاً
As much again	دو چند
To come of age	بالغ شدن
Under age	نابالغ (صغیر)
Over age	بالغ (کبیر)
Free agent	فاعل مختار
Quite in the air	پا در هوا

Alien from grace	محروم از لطف	To take an account of	اهمیت دادن
		To take into account	در نظر گرفتن
All in all	رویهمرفته	To turn to account	مورد استفاده قرار دادن
One and all	همه‌باهم		
At all	به‌هیچ‌وجه،اصلاً،ابداً	To come across	برخوردن
All over	سر تاسر	To take action	اقدام‌کردن
All-accomplished	جامع‌الکمالات	In addition to	علاوه بر
All-embracing	برهمه محیط	To pay one's addresses	عرض عشق کردن
To bear witness	گواهی دادن		
To bear in mind	در نظر داشتن	To bid adieu	وداع کردن
To beat the air	کوشش بیهوده کردن	Letter of advice	اطلاعنامه
To beat back	عقب زدن، دفع کردن	All along	در تمام مدت
Before long	به زودی	To lie in ambush	کمین گرفتن
For the time being	عجالتاً	To set apart	اختصاص دادن
To make believe	وانمود کردن	To break apart	شکستن، جدا کردن
Bent on	مصمم، بر آن	Apart from	قطع نظر از، صرف نظر از
At best	منتها		
For the best	به نیت خوب	Jesting apart	شوخی یکسو
You bit	یقین داشته باش	To make one's apperance	حضور بهم رسانیدن
Better off	در رفاهیت		
Between you and me	بین خود ما باشد	Fore arm	ساعد
To bid welcome	خوش آمدید گفتن	Upper arm	بازو
To bid farewell	خدا حافظی کردن	With open arms	به آغوش باز
Of good birth	اصیل، نجیب	In arms	مسلح
God bless me!	استغفرالله	To take arms up	مسلح شدن

Blessed is he who	خوشا به حال کسیکه
Bloom of youth	عنفوان جوانی
To come to blows	دست و یخن شدن
To get out of breath	از نفس افتادن
At one breath	در یك دم، به یك نفس
To breath one's last	نفس آخر را کشیدن، مردن
To briddle one's tongue	جلو زبان خود را گرفتن
In brief	خلاصه، کلام
To bring home	ثابت کردن
To bring in	به میان آوردن، ابلاغ کردن
To bring out	آشکار کردن
To bring to book	بازخواست کردن
To bring to mind	به خاطر آوردن
To bring up	پرورش دادن
Broad daylight	روز روشن
To crush in bud	در نطفه از بین بردن
To burst into tears	به گریه افتادن
To burst with joy	از خوشی در لباس نگنجیدن
The business of the day	دستور کار
Business is business	حساب حساب است

To lay down arms	ترك جنگ کردن
Article of faith	عقیده دینی
Aside from	قطع نظر از
To give audience	بار دادن
Under the auspices of	تحت توجهات
To be of avail	به درد خوردن
Of no avail	بی فایده
To avenge oueself	انتقام خود را گرفتن
To put to blush	خجالت دادن
Body politic	ملت
To boil over	سر رفتن
On the boil	در حال جوشش
To go off the boil	از جوشش زیاد خشك شدن
To make old bones	عمر دراز کردن
To bow in	با تکان سر بدرون رهنمایی کردن
To break one's word	شکستن عهد
Breach of promise	نقض قول
Bread and butter	وسیله امرارمعاش
To break off	کندن، قطع کردن، خاتمه دادن
To break in	قفل را شکستن و دز دیدن

I cannot but see	جز دیدن چاره ندارم
But for your sake	فقط به خاطر شما
By and by	یك وقتی در آینده، انشاءالله
To catch an oppr-tunity	فرصت را غنیمت شمردن
For certain	بطور حتم
Take a chair	بفرمایید بنشینید
To address the chair	رئیس را مخاطب قرار دادن
With... in the cheir	به ریاست ...
Chalk out	طرح کردن
By chance	تصادفی
If I chance to go there	اگر گذرم آنجا افتاد
To change hands	دست به دست گردیدن
To change one's mind	تغییر رأی دادن
To change for the better	بهتر شدن
In charge	متصدی
To hold cheap	حقیر شمردن
To cherish the hope	امیدی را در سر پرورانیدن
At choice	حسب خواهش
To choke down	قرت کردن
To put in circulation	رواج دادن

To break down	از کار افتادن
To break bread with a person	با کسی آب و نمك شدن
To break a lace with a person	با کسی دست و پنجه نرم کردن
To break wind	باد رها کردن
To break forth into joy	از خوشی زیاد قریاد زدن
To break lose	سست شدن
By the way	رویهمرفته
To call bad names	فحش دادن، دشنام‌دادن
To call in	خواستن، دعوت کردن
To call off	منصرف شدن، به تعویق انداختن
To call together	دورهم جمع شدن
To call up	احضار کردن
To call on	سری به خانه کسی زدن
To cap verses	مشاعره کردن
To take care	مواظبت کردن
I don't care	پروا ندارد
To carry into effect	در معرض اجرا گذاشتن
To carry on	اداره کردن، به پیش بردن

A matter of circumstance	امر مهم
To clear up	مرتب کردن، پاك کاری کردن
To close down	تعطیل کردن، بستن
As compared with	نسبت به
In comparison with	به مقایسه با
In compliance with	حسب، مطابق
To take into consideration	در نظر گرفتن
To cousist of	مرکب بودن، متشکل بودن از
To consist in	عبارت بودن از
To consist with	سازگار بودن با
A cool hand	ادم بی پروا
To cope with	دستوپنجه‌نرم‌کردن‌با
At the cost of one's life	به قیمت جان
At any cost	بهرقیمتی که شود ، بهر وسیله
Free of charge	رایگان
In the course of	در ضمن، در ظرف، در طول
In due course	در موقع آن، از راه عادی
To carry out	پیش بردن
To carry over	انتقال دادن
In case	در صورتیکه، هرگاه
In any case	در هر صورت
That is not the case	قضیه از این قرار نیست
Making castles in the sky	خیال پلاو زدن
Cat and dog life	زناشویی پر دعوا
A clumsy excuse	عذر بد تر از گناه
To turn one's coat	تغیر مسلك دادن
Under color of	به‌بهانهٔ
To come to an end	به پایان رسیدن
To come true	راست در آمدن
To come about	رخ دادن
To come across	برخوردن به
To come into	تصرف کردن
To come off age	بالغ شدن
To come off well	نیك انجام یافتن
To come over	غالب شدن
To come round	سر زدن
To come to ones senses	بهوش آمدن
To come to pass	رخ دادن
To come to an agreement	به موافقه رسیدن

With the legs crossed	چهار زانو
With the arms croossed	دست به سینه
The cream of the crop	ممتاز، نخبه
To cut short	کوتاه کردن، میان بر کردن
To cut down	کاستن از
To look daggers	چَپ چَپ نگاه کردن
To die in his shoes	مرگ مفاجات
To die of laughing	از خنده گرده کفك شدن
The die is cast	کار از کار گذشته
To dig out	کندن و بیرون کردن
To dig into	نقب زدن
To dig a person into the ribs	با مشت قبرغه های شخصی را شکستاندن
To dig up	شخم زدن
To fling dirt	بدزبانی کردن
In disguise	با تغییر قیافه
To dispence with	صرف نظر کردن از
In dispute	مشکوك، مورد بحث، مورد منازعه
In company with	به همراهی
To keep company with	بهمراه بودن
To keep good company	با خوبان آمیزش کردن
To request the company of	دعوت کردن
I dare say	بسیار متحمل است
All day long	درطول روز
The other day	چند روز پیش
This day a week	در همین روز یك هفته پیش
To this day	تاکنون، تا امروز، تا حال
One's day	دورهء کامرانی شخص
The dead of winter	چلهء زمستان
To deal with	رسیده گی کردن، اقدام کردن
O dear !	افسوس !
To put to death	به قتل رسانیدن
Tired to death	به مرگ خسته
Debt of nature	اجل
To decieve oneself	خود را گول زدن
To take a decision	تصمیم گرفتن

Without dispute	بدون چون و چرا
To keep one's distance	دوری کردن
To keep at a distance	از خود دور راندن
To be in distant terms with each other	با هم میانهء خوبی نداشتن، از همدیگر فاصله گرفتن
Of distinction	برجسته، ممتاز
To do harm	زیان رسانیدن
To have to do with	مربوط بودن
To take a drive	گردش به سواری موتر
To drop in	اتفاقاً دیدن کردن
In due time	در موقع مقرر
Due to	در اثر، بنابر
To strike dumb	مات و مبهوت ماندن
Dwell up	روی چیزی مفصل بحث کردن
To be all ears	سراپا گوش بودن
Why on earth	اصلاً چرا؟
At ease	در آسایش، فارغ البال
To deem highly of	نظر خوبی نسبت به کسی داشتن
I deem it my duty	وظیفه‌خود میدانم
To go deep into	تعمق کردن
In defiance of	علیرغم
From the depth of heart	از ته دل
To die for	میل نهایت به چیزی داشتن
To do away with	موقوف کردن
To do over	روکش کردن
To do into	توجه کردن به
Do tell me	خواهش میکنم به من بگویید
To show one the door	کفش کسی را پیش پایش نهادن
To close the door upon one	کار را برکسی دشوار کردن
To see to the door	کسی را تادم دروازه مشایعت کردن
To make no doubt	متیقن بودن
To pay down	نقد و فوری پرداختن

To eat one's words	سخن خود را پس گرفتن
To eat his heart out	دل خود را خوردن
On edge	آرزو مند، مشتاق
To this effect	از اینقرار
To the effect that	دایر بر اینکه
To carry into effect	اجرا کردن
To make an effort	سعی و تلاش کردن
To what end?	برای چه مطلبی؟
To hold in esteem	محترم داشتن
In my estimation	به نظر من
On the eve of	در آستان، در شرف
In the event of	در صورت
In the event that	هرگاه، چنانچه
At all events	در هر صورت
Every now and then	گاهگاه
In exchange	در عوض
To see eye to eye	یکدل بودن، موافق بودن
As far as the eye can reach	تا جاییکه چشم کار میکند
On the face of it	به ظاهر امر
In the face of	علیرغم
To lie to one's face	پیش روی کسی دروغ گفتن و در چشم کس در آمدن
To draw out	طرح کردن
To draw up	نوشتن
To draw to an end	به پایان رسیدن
To dress up	با لباس آراستن
To drink in with one's eyes.	با چشم خریداری نگاه کردن
To drive out	بیرون کردن
To drive away	دفع کردن
To drive mad	دیوانه شدن
Beyond expectation	بیرون از توقع، فوق انتظار
To come to an explaination	رفع سؤ تفاهم کردن
To express in words.	به عبارت درآوردن
Of exquisite beauty	بسیار زیبا
Of exquisite sensitivity	به طبع نازك
To extend one's kindness to	مهربانی کردن نسبت به
To extend a protest	اعتراض کردن
To the extent of	به اندازه یی که
To take an extreme course	راه افراط یا تفریط را در پیش گرفتن

To save one's face	آبروی خود حفظ کردن	To the last extremity	تا آخرین درجه
To wear two faces	دو رویی کردن	To keep an eye on	مواظب بودن
Face value	بهای‌اعتباری	To be all eyes	سرا پا چشم بودن
A matter of fact	امر مسلم	To see with half an eye	از گوشهٔ چشم دیدن
Without fail	حتماً	To make one to open his eyes	کسی را به شگفتی انداختن
Fair and square	صاف و پوست کنده	Fall on	تصادف کردن
In good faith	به نیت پاك	To fall victim to	قربانی... شدن
Yours faithfully	با تقدیم احترامات	To fall asleep	به خواب رفتن
To feign illness	تمارض کردن	To fall back	عقب نشینی کردن
To feign ignorance	تجاهل کردن	To fall off	جدا شدن از
To feign excuse	بهانه‌کردن	To fall on	حمله کردن بر
Poor fellow!	بیچاره !	To fall short	کسر آمدن
To set on the fence	بیطرف ماندن	To fall through	نتیجه ندادن
To take the field	جنگ را آغاز کردن	To fall to	دست به کار شدن
To keep the field	جنگ را ادامه دادن	So far as	تا جاییکه
To fight one's way	راه‌خودرادربیروبارباز‌کردن	Thus far	تا اینجا
To fill in	درج کردن، خانه پری کردن	By far	بسیار، به مراتب
To fill out	تکمیل کردن	Far from it!	حاشا ، خدا نکندا
To fill up	لبریز کردن	A far cry	یك راه بسیار دور
To find out	دریافتن، ملتفت شدن	For fear that	مبادا که
To set on fire	به آتش کشیدن	To be in a high feather	سرخُلق بودن
To set fire to	آتش زدن به	To feed one's eyes	چشم چرانی کردن
To catch fire	درگرفتن		
In the first place	اولاً		
At first hand	مستقیماً		
At first	در ابتدا		

To fix up	درست کردن
In a flash	به یك چشم زدن
To gain a victory	فایق آمدن
To gain the upper hand	غلبه کردن
To gain time	استفاده بردن از وقت
In gear	آماده، حرکت
Out of gear	خراب
In general	بطور کلی
Generally speaking	بطور کلی
To get onself into trouble	خود را به زحمت انداختن
To get the worst of it	بدتر از همه نصیب انسان شدن
To get rid of	خود را از شرچیزی خلاص کردن
To get down with	تمام کردن
To get on	سوار شدن
To get over	فایق آمدن بر
To get through	به پایان رسانیدن
To get through with	فارغ شدن از
To get along	ساختن، به سر بردن
To give in marriage	به شوهر دادن
To give in charge	تسلیم دادن
To hammer out	با کوشش درست کردن
At hand	تیار، نزدیك

To be fed up with	از چیزی جان به سیر آمدن
To feel at home	احساس راحت کردن
That does not follow	این دلیل نمی شود
As follows	به شرح ذیل
To make a fool of	مسخره کردن
On food	پای پیاده
To set on foot	راه انداختن
As for me	تا جاییکه به من مربوط است
To come into force	معمول شدن، تطبیق شدن
To put in force	اجرا کردن
To remain in force	به قدرت خود باقی ماندن
To bring forth	احداث کردن، به میان آوردن
To look forward	انتظار داشتن، چشم به راه بودن
To bring forward	مطرح کردن
Free love	مجامعت بدون عروسی
Free will	خود مختاری
To show a bold front	پر رویی کردن
To bear fruit	نتیجه دادن
In full	کاملاً، به تفصیل
To make fun of	مسخره کردن

Further to our letter No.	به تعقیب نامهٔ
To give away	از دست دان، توزیع کردن
To give birth to	زاییدن
To give chase	تعقیب کردن
To give ground	عقب نشيني کردن
To give in	تسلیم شدن
To give off	ترك کردن
To give rise to	باعث گردیدن
To give up	صرف نظر کردن
Most gladly	باکمال‌میل
To cast a glance	نگاه کردن، نظر انداختن
To gloss over	پرده پوشی کردن، رویه کردن
To go with the tide	همرنگ جماعت شدن
To let go	یله کردن
To gain ground	پیشرفت کردن
To lose ground	عقب نشینی کردن
On the ground of	به دلیل
To grow up	بزرگ شدن، رشد کردن
To keep one's hair on	دست و پاچه شدن
Against the hair	از بیراهه
To help some one on with his coat	با کسی در پوشیدن کرتی کمك کردن

To put in hand	به جریان انداختن
On the one hand	از یك طرف
On hand	موجود، در تصرف
Clean hands	بی گناه
To take in hands	به عهده گرفتن
To hand over	تسیلم دادن
To hand down	به ارث ماندن
To hand out	توزیع و بخش کردن
Hard pressed	سخت در مضیقه
Hard time	روزگار سخت
Hard worker	زحمتکش
Hard cash	سکهٔ نقد
Hardliner	تند رو
To harp on a subject	موضوعی را زیاد طول دادن
To harp on one string	روی یك موضوع پیوسته بحث کردن
To have by heart	از بردانستن
To run the hazzards	خود را در تهلکه انداختن
At all hazzards	با وجود تمام مخاطرات
To talk over one's head	بیرون از فهم حرف زدن
To make headway	پیشرفت کردن
To hear one's lesson	درس کسی را گوش دادن

To hear some one out	سخن کسی را تا آخر گوش کردن	To help someone off with his coat	کسی را درکشیدن کرتی کمك کردن
To lose heart	مأیوس شدن	Here, there and every where	در همه جا
From one's heart	از ته دل		
After one's own heart	موافق، دلخواه	Here about	در همین نزدیکی ها
		Here after	از این پس
Heart and hand	با شوق و ذوق	Here by	بدینوسیله
Heart and soul	با دل و جان	Heretofore	پیش از این
To wear his heart up on his sleeves.	هرچه در دل داشتن به زبان آوردن	Here under	ذیلاً
		Here unto	تاکنون
Heaven forbid!	خدا نکند !	Here with	با این نامه
For heaven sake	به لحاظ خدا	Here up on	متعاقب این
To take heed of	ملتفت بودن از	Hey day	روزگار اوج خوشبختی
To give heed to	اعتنا کردن به	High water	طغیان کامل آب
To kick one's heels	چشم به راه ایستادن	High noon	چاشت تَرق
To take the helm	زمام امور را به کف گرفتن	High colour	سرخی شرمساری در روی
Here it is !	اینك !	To hold back	خوداری کردن
To key up	بالابردن، بر انگیختن	To get hold of	گیر آوردن
To kick up	راه انداختن	To take hold of	محکم گرفتن
To kick off	توپ را زدن	Idle wheel	تایر فالتو
To kindle up	در آتش هیمه انداختن	If so	اگر (در صورت مثبت)
Knight of the road	راهزن پیاده	As if	گویا، توگویی
To knock out	از بازی خارج کردن	If only	کاشکی، ای کاش
To knock down	از پا در آوردن	In so far as	تا آنجا که
To come to know	آگاه شدن	In itself	به ذات خود
To let know	آگاه ساختن	The ins and outs	پیچ وخم

To know right from wrong	تمیز نیك وبد کردن
To make known	آشکار ساختن
Of late	در این روزها
To laugh off	به خنده گذراندن
To laugh at	مورد تمسخر قرار دادن
To burst into a laugh	بی اختیار خندیدن
To get the laugh of any one	تمسخر را تحویل خود مسخره کننده دادن
To force a laugh	به زوره کی خندیدن
To take the law into one's hand	حق خود را به زور گرفتن
To be on leave	در رخصتی بودن
Sick leave	رخصتی مریضی
To take leave of any one	از کسی اجازه رفتن گرفتن
To leave unsaid	ناگفته گذاشتن
To leave alnoe	به حال خود گذاشتن
To leave a card on some one	کارتی در خانهء کسی گذاشتن
To leave behind	برجا ماندن
To leave hold of	رها کردن
To leave off	دست کشیدن از
Of the same leaven	ازعین قماش
To eat the leek	به روی خود نیاوردن

Iron man	مرد با عزم
Iron woman	زن با عزم
Jack of all trades master of none.	همه کاره، هیچ کاره
Traffic jam	ازدهام ترافیك
To join hands	همکاری کردن، همدست شدن
On the jump	در جنب و جوش
To keep the ball rolling	رشتهء سخن را نگسیختن
To keep off	دورنگهداشتن،دفع کردن
To keep on	ادامه دادن
In keeping	موافق به، مطابق
Out of keeping	ناموافق، مخالف
To lay on the table	به وقت دیگر موکول ساختن
To lay stress on	تأکید کردن
To lay siege to	در محاصره کشیدن
To lay down one's hopes	قطع امید کردن
To lay down one's life on somathing	از زنده گی خود بالای چیزی گذشتن
To lay down a rule	قانونی، را وضع کردن
To lay out	طرح کردن
To lay up	پس انداز کردن

To be on his last legs	پا به لب گور بودن
To wait one's leisure	پی فرصت گشتن
To lend a helping hand	دست یاری دراز کردن
To lend one's ears	گوش فرا دادن
None the less	با وجود این، معذالك
Back biting	غیبت
Let us	بیا که
To make a living	امرار معیشت کردن
Living death	زنده گی بد تر از مرگ
To load off	بار اندازی کردن یا پایین کردن بار
To lock out	پشت در نگهداشتن
In the long run	سرانجام
Any longer	دیگر (مثبت)
No longer	دیگر (منفی)
To long for	آرزو داشتن
To look his age	به عمر خود برابر معلوم شدن
To look after	مواظبت کردن
To look down	حقیر شمردن
To look into	رسیده گی کردن
To look on	تماشا کردن
To look out	گوش به زنگ در بودن
To look over	مرور کردن
By the look of it	از ظاهر آن
Good looks	زیبایی

To lead astray	گمراه ساختن
To turn over a new leaf	بساط کهنه برچیدن و طرح نو در افگندن
In league	متحد، هم پیمان
Lean meat	گوشت لُخم
By leaps and bounds	باجست و خیز
To take a leap in the dark	دل به دریا زدن
At least	لااقل، دست کم
Not in the least	ابداً، به هیچوجه
To let blood	رگ زدن برای گرفتن خون
To let go	یله کردن، اجازه رفتن دادن
A man of letters	ادیب
The letter of the law	نص قانون
In letter and in spirit	در لفظ و معنی
Liberal translation	ترجمه آزاد
A white lie	دروغ مصلحت آمیز
To lie down	خوابیدن
The rest lies with you	باقی به شما مربوط است
For one's life	از بیم جان
Upon my life	بجانم سوگند میخورم
For life	مادام العمر

At a lost	گیج، متحیر
To be in love	عاشق بودن
To fall in love	عاشق شدن
By no means	به هیچوجه
By all means	به هر وسیله که باشد
To live beyoud one's means	بیش از استطاعت خود خرج کردن
To take measures	اقدام بعمل آوردن
To melt away	کم کم محو شدن
To escape one's memory	از یاد رفتن
In memory of	به یاد بود
Within living memory	تا آنجا که مردم این زمان‌به‌یاددارند
Favourable mention	ذکر خیر
Not to mention	گذشته از، به تذکر ضرورت‌ندارد
Don't mention it	اهمیتی ندارد
At the mercy of	در معرض، دستخوش
To cry for mercy	داد زدن
To make merry over	مسخره کردن
to make mess of	ضایع کردن
The milky way	کهکشان
To go through the mill	ورزید شدن، آبدیده شدن
To come to mind	به خاطر آمدن
To give a lift	کسی را تا یك قسمت راه، با موترخود بردن
To bring to light	آشکار کردن
To see the light	دیده به جهان کشودن
Just as you like	هر طوری میل تان باشد
Lion's share	بهترین بخش، بزگترین بخش
To pay a lip service	به گفته کسی سرشور دادن
To make love	عشق بازی کردن
As luck would have it	خوشبختانه یا بدبختانه
After the manner of	به سبك، به تقلید
In like manner	به همین نحو
As many as	هر قدر که، همانقدرکه
So many	به قدری، چندان
Many a man	بسیار اشخاص
Many a time	بارها
To march past	رژه رفتن
Aman of mark	مرد برجسته
To give in marriage	شوهر دادن
To take in marriage	به زنی گرفتن
Court martial	دادگاه نظامی
Martial law	حکومت نظامی
As a matter of fact	حقیقت امر این است

The more	هر چه بیشتر
To make the most of	به بهترین وجهی بکار بردن
To put in motion	به حرکت در آوردن
To make a motion	پیشنهاد کردن
Of a fine mould	خوش ریخت
To wear mourning	لباس سیاه پوشیدن
To move to pity	به رقت آوردن
To move to anger	خشمگین ساختن
To move on	به پیش حرکت کردن
To move in	به خانه نو کوچ کشی کردن
Too much	بیش از اندازه
Mutual consent	برضائیت جانبن
Naked of	عاری از
To know by name	اسماً شناختن
By nature	طبیعتاً
Near by	در نزدیکی، دم دست
In case of need	در صورت ضرورت
If need be	اگر لازم باشد
Needless to say	احتیاج به گفتن نیست
Next door	خانه پهلویی
Sick nurse	پرستار بیمار
A difficult nut to creak	کار دشوار، کسیکه نمی توان حریف او شد
To take an oath	سوگند خوردن

Ah me!	افسوس
To take meal	غذا خوردن
In the mean time	ضمناً
In the meanwhile	در ضمن
To be of two minds	دو دل بودن
To speak one's mind	مقصد دل خود را گفتن
If you don't mind	اگر ایرادی ندارید
Mind your Ps and Qs	در گفتار و کردار تان به هوش باشید
A mint of money	خروار ها پول
To take a miunte of	یادداشت کردن
To a miracle	بطور اعجاز آمیز
To have a miscarriage	سقط جنین کردن
Out of pure mischief	از روی محض بدجنسی
There is no mistaking	جای اشتباه نیست
To mix up	درهم و برهم شدن
Mix marriage	ازدواج دو نفر از دو نژاد و غیره
Money order	حواله، برات
To make money	پول جمع کردن
This day month	یك ماه دیگر از امروز
To be in the mood	سرحال بودن
Once more	باز، دوباره

To administer an oath	سوگند دادن	No more	دیگر (در صورت منفی)
To fall into oblivion	در بوته فراموشی افتادن	No more of that	دیگر بس است
		The neck of time	به موقع
To take up the occasion	از فرصت استفاده کردن	Will he nill he	چه بخواهد چه نخواهد
		The cat has nine life	پشك هفت جان دارد
There is no occasion for fear	جای ترس نیست	Dressed up to the nines	به هفت قلم آراسته
As occasion arises	هنگام لزوم	No hurry	عجله در کار نیست
Ocular witness	شاهد عینی	No doubt	بدون شك و تردید
To make odds even	اختلافات را تصفیه کردن	If not	والا
		Not at all	ابداً
To be at odds with each other	باهم اختلاف داشتن	Till further notice	تا اطلاع ثانی
		To come in to notice	جلب توجه کردن
In spite of	باوجود		
Off the point	بیجا ، دور از هدف	To take notice	ملتفت شدن
To oil one's hand	ناف کسی را چرب کردن	To form a notion	اندیشهء کردن
To oil one's tongue	چرب زبانی کردن	An absurd notion	اندیشه پوچ
On purpose	قصداً	Notorious for	انگشت نما ، بدنام
To be at peace	در آشتی بودن	Till now	تاکنون
Peace of mind	آسوده گی خاطر	Nude stockings	جوراب گوشتی
Peace be with you	السلام علیکم	In numbers	جزوه، جزوه
Unique pearl	در یتیم	Wet nurse	دایه
Royal pearl	در شاهوار	Dry nurse	پرستار کودك
Philosophy of academy	حکمت افلاطون	Once in a while	گاه گاه
		Once for all	بطور قطع

Philosophy of garden	حکمت ابیقور	One who	کسیکه
		One and all	همه با یك زبان
Philosophy of lyceum	حکمت ارسطو	Open letter	نامهء سر گشاده
		To open the door to	مجال دادن
Philosophy of porch	حکمت رواقیون	As opposed to	در مقابل
		In order to	برای اینکه
To pick up	برداشتن، برچیدن	Of a bad origin	بد گهر
To swallow a bitter pill	تن به خواری دادن	Every other day	یك روز در میان
		Other than	به جز از
To fell pity for	دل سوختن برای	Out and out	کاملاً
It is a pity	حیف است	Out with him!	بیرونش کنید
It is a thousand pities...	جای هزار افسوس است	Out upon him.	خاك بر سرش
		Over again	از سر، دوباره
To take place	رخدادن	Over and over	چندین بار
To play on	نواختن، سوءاستفاده کردن	Owing to	نظر به
Hard to please	مشکل پسند	To pass away	در گذشتن
If you please	اگر زحمت نمی شود	To pass on	دست بدست رساندن
To put to bed	خواباندن	To pay down	نقداً پرداختن
To put to sale	در معرض فروش گذاشتن	As you please	طوریکه میل دارید
To put to use	در معرض استعمال قراردادن	To pledge one's honour	قول شرف دادن
		To plough the sannd	کوشش بیهوده
To put down	ثبت کردن	To the point	به‌جا، مربوط به موضوع
To put forward	اظهار کردن	Not to the point	بیجا، خارج موضوع
To put into practice	در عمل پیاده کردن	To poke one's nose into others affairs	در کار دیگران فضولانه مداخله کردن
To put in	داخل کردن		
To put on	پوشیدن		

To put off	کشیدن
To put out	تولید کردن
Cross-word puzzle	معمای جدولی
Out of question	خارج موضوع
In question	موضوع بحث
To raise money	پول جمع کردن
The rank and file	صفوف، توده ها
At any rate	در هر صورت
Would rather than	بهتر دانستن از
The ray of hope	روزنهء امید
To raze to the ground	با خاك یکسان کردن
My reading of the facts is	آنچه من از مطالب دریافت میکنم این است
To make reparation for a wrong	خطایی را جبران کردن
To repent one's sins	توبه کردن
To be in request of	مورد احتیاج زیاد بودن
With out any reservation	بدون هیچ گونه قید و شرط
With reserve	با قید احتیاط
Reserve price	آخرین بها
To resort to	متوسل شدن به
In the last resort	پس‌ازنومیدی‌ازهمه‌وسایل

As soon as possible	هرچه زود تر
As far as possbile	تا جاییکه ممکن است
Pot luck	هر چه خدا و هست
In power	بر سر اقتدار
To preach up	ستایش کردن
To preach down	نکوهش کردن
Pretty good	نسبتاً خوب، نه چندان بد
Pretty much	تقریباً
To pull down	ویران کردن
To pull onself together	خود را جمع وجور کردن
That will not serve our putpose	به درد ما نمی خورد
To reap where one has not sown	نا کشته را درو کردن
He took her for a man and she made the receprocal mistake.	مردی زنی را بجای مرد تصور نمود و خانم یا زن عین اشتباه را در مورد مرد نمود یعنی او را زن پنداشت
To redress one's grievance	رفع شکایت کسی را کردن
It reeks of blood	از آن بوی خون می آید

Full of resource	زرنگ، کاردان	It has no reference to merit	به شایستگی ربطی ندارد
With respect to	نظر به	To take refuge in	پناه بردن به
In respect of	به نسبت	In regard to	در باره، به نسبت
In evry respect	از هر جهت	With regard to	راجع به
In all respects	از تمام جهات	Regardless of	قطع نظر از
To lay to rest	به خاک سپردن	It is much to be regretted that	جای بسیار تأسف است که
Without rest	لاینقطع	To remain your truely	ارادتمند شما
Without restrain	آزادانه	To render assistance	مساعدت کردن
To retire to bed	استراحت کردن	In return for	در عوض
To pull up by the roots	ریشه کن کردن	Return ticket	تکت دوطرفه
To call the rolls	حاضری گرفتن	To return a visit	جواب بازدید را با بازدید دادن
To know the ropes	راه کاری را بلد بودن	Revenue tax	مالیات بر عایدات
A rough draft	چتل نویس	To hold in reverence	محترم داشتن
The rough and the smooth	سختی و آسایش	Revised edition	چاپ اصلاح شده
Roughly speaking	قطع نظر از جزئیات	Revised version	ترجمه اصلاح شده
Round trip	سفر دو طرفه	To take a ride	سواری هوا خوری کردن
In the whole round of our lives	در تمام دوره، زنده گی	You are right	حق با شماست
Tea was served round	چای به همه کس توزیع گردید	In one's own right	اصالتاً
To show one round	جای تماشایی را برای کسی نشان دادن	Right away	فوراً
All the year round	در سرتاسر سال	There was no ring	کسی تیلفون نکرد
To put to rout	تارو مار کردن	To give a ring	تیلفون کردن
		On the rise	روبه افزایش

On the rove	در گردش
What is the row?	دادوبیداد سر چیست؟
To kick up a row	هنگامه بر پا کردن
To get into a row	سرزنش کردن
To run over	سر رفتن، از سر چیزی گذشتن
To run through	نظر اجمالی کردن
To run to extremes	افراط و تفریط
To run up	زود رشد کردن
On the run	به هر سو دوان
Running fight	جنگ و گریز
To be in the running	احتمال برد داشتن
To rush at	یورش بردن به
To put the saddle on the womg horse	تقصیر را بناحق بگردن دیگری انداختن
On sale	آماده فروش
For sale	برای فروش
To put for sale	لیلام کردن
To take sanctuary	متحصن شدن
The sands are running out	مدت ضرب الاجل نزدیك بپایان‌رسیدن است
The sarcastic smile	زهرخند
Save that	جز اینکه
That is to say	یعنی
To see through	به پایان رسانیدن
I see!	فهمیدم! ها!
You see	البته میدانید

To run risks	دل به دریا زدن
To roar with laughter	قاه قاه خندیدن
To drive roaring trade	بالا گرفتن کاروبار
To run upon the rocks	خانه خراب شدن
To rub dry	مالیدن بخاطر خشك شدن
To rub off	زدودن
To rub out	ستردن
To rub up	سر شتن
To talk rubish	چرند گفتن
To lie in ruins	ویران بودن
To lay in ruins	ویران کردن
To bring to ruin	خانه خراب کردن
She is but the ruins of what she was	از خانم چیزی باقی نمانده
The rule of thumb	قاعده یی که از تجربه بدست می آید
As a rule	قاعدتاً، اصولاً
By rule	رسماً، عادتاً
To rule out	غیر قابل قبول دانسته ورد کردن
To run across	با چیزی برخوردن
To run at	حمله کردن
To run away with	ربودن و رفتن

To seek after	جویای چیزی شدن	To run into bad practice	به خوی بدی گرفتار شدن
Me seems	به نظرم میرسد	To run on	به دویدن ادامه دادن
Seeming friend	رفیق ظاهری	It goes without saying	حاجت به تذکر نیست
The seeming and the real	ظاهر و باطن	I say!	راستی!
To send word	پیغام فرستادن	Let him have his say	بگذار حرف خود را بگوید
To send away	اعزام داشتن	To be on the wrong scent	سر رشته کار را گم کردن
To send for	طلبیدن	A score of years	بیست سال
It does not make sense	معنی نمی دهد	On this score	در این بابت
In a sense	از یك جهت	To screw up one's courage	عزم جزم کردن
To take the sense of	استخراج کردن	To wet one's seal to	صحه گذاشتن
To pass a sentence of death on	حکم اعدام صادر کردن	In season	به موقع، به هنگام
And now to be serious	دیگر شوخی بکنار	Out of season	بیموقع، نابهنگام
To take for serious	جدی گرفتن	Take a seat!	بفرمایید بنشینید!
To serve notice on a person	به کسی رسماً اخطار دادن	To be second to none	ثانی نداشتن
To serve the city with water	برای شهر آب تهیه کردن	Second thoughts	اندیشه های بعدی
To shed light	روشنی انداختن	Secure of victory	مطمئن به پیروزی
In sheets	جزوه جزوه	To see about	رسیده گی کردن
To take shelter	پناه بردن	To see into	تحقیق کردن
To seek shelter	پناه جستن	To see off	مشایعت هنگام رفتن کسی

To talk shop	به‌زبان خاص یك پیشه حرف زدن
Short weight	وزن کم
Short temper	کم حوصله
Short of hands	کمبود کارگر فنی
To run short of	خلاص کردن
In short	بطور خلاصه
For short	برای اختصار
To show one to the door	کسی را تادم دروازه همراهی کردن
To show one out	به کسی دروازه بیرون رفتن را نشان دادن، بیرون کردن
To show off	خودنمایی کردن
Shut up!	ساکت باش، گنگه شو
To side with	جانبداری کردن
To sigh out	با آه و حسرت گفتن
To lose sight of	ناپدید شدن
To avoid one's society	از معاشرت کسی ابا ورزیدن
Feme sole	زن بی شوهر
To stand out	برجسته بودن، ایستاده گی کردن
To stand up for	طرفداری کردن از
Of long standing	طولانی، بادوام

To serve out	بخش کردن، توزیع کردن
To be of no service to	به درد نخوردن
To hold a session	دایر کردن جلسه
In session	مشغول جلسه
To set at ease	راحت ساختن
To set by	کنار گذاشتن
To set down	یادداشت کردن
To set in motion	به جریان انداختن
To set in order	تنظیم ساختن
To set out	عازم شدن
To set to work	به کار انداختن
To set up	نصب کردن، تأسیس کردن
To set off	رهسپار شدن
Sex appeal	جاذبه جنسی
To shake hands	مصافحه کردن
Sham quarrel	جنگ زرگری
To put to shame	خجالت دادن
Shame on you!	خجالت بکش!
To get into shape	سرو صورت بخشیدن
To get out of shape	از شکل کشیدن
Were I in his skin	اگر بجای او می بودم
It sleets	«امانته» می بارد
A slip of pen	لغزش قلم
Slow of speech	کُند زبان

To come to as tand-still	به حال توقف در آمدن	To give one a smack	بکسی بوسه دادن
Stark naked	بکلی لخت	To take a smell at	بوی کردن
To stay up	بیدار ماندن	To smell about	بوکشیدن، جستجو کردن
In his stead	در عوض او		
In stead of	به‌جای	To smooth a difficulty	مشکل را حل کردن
To steal away hearts	دلبری کردن		
		Is that so?	آیا واقعاً چنین است؟
To steal a look	دزدانه نگاه کردن	Be it so.	باشد. آمین
A wise step	اقدامی عاقلانه	So far	تا اکنون، تا اینجا
To step in	پا در میان گذاشتن، مداخله کردن	So much the better	چه بهتر
		And so on	وقس علی هذا
To stick together	بیکدیگر وفادار بودن	So much and so forth	وغیره و غیره
To stick to the point	از موضوع خارج نشدن		
		If so	در اینصورت
To stick to one's word	برقول خود ایستادن	So that	تاکه، برای‌اینکه، چنانکه
		So as to	برای اینکه
To stir up	بر انگیختن، تحریك کردن	So so	نه خوب نه بد
		So to speak	چنانکه گویی
To have in stock	موجود داشتن	A social party	مجلس انس
That much	تا آن اندازه	Stock exchange	بازار بورس
Every now and then	هر چند وقت یکبار	To leave no stone unturned	به کار بردن همه وسایل ممکن
No such thing	چنین چیزی نیست		
Think it over	در این خصوص فکر کنید	To stone to death	سنگسار کردن
To think highly of	خوش بین بودن از	To put a stop to	توقف دادن
To think ill of	نسبت بکسی بدگمان بودن	To bring to a stop	به‌حال توقف در آوردن

To think littel of	نا چیز شمردن
Third party	شخص ثالث
As though	گویا ، مثل اینکه
Even though	ولو، ولو اینکه
On the second thought	پس از فکر بیشتر
To lose the thread of discourse	رشته، کلام را از دست دادن
Sore throat	گلو درد
To go through	رسیده گی کردن، مرور کردن
Through and through	بار بار
To be through with	فارغ شدن
To go with the tide	همرنگ جماعت شدن
Tied up	مساوی (در سپورت)
One at a time	به نوبت
To turn on	چالان کردن
To turn off	خاموش کردن
Out of turn	بی نوبت
Turns and twists	پیچ و خم
In the twinkling of an eye	به یك چشم بهم زدن
To come to an understanding	در یك معامله به توافق رسیدن
Universal suffrage	حق رأی همگانی
It is all up	تمام شد ، گذشت و رفت

To set things straight	کار ها را مراتب کردن
To go with the stream	همرنگ جماعت شدن
To strike one in the mouth	به دهان کسی زدن
In term of	بر حسب
To come to terms	به موافقه رسیدن
Not to be of speaking term	از قهر باهم حرف نزدن
To put to test	در معرض آزمایش قرار دادن
I may thank myself	تقصیر از خودم بود
That is right	درست، خوب
That is (to say)	یعنی
That is that	کلش همین است
That far	تا آنجا
For the time being	عجالتاً
Time and again	به کرات
To give one the straight tip	چیزی را محرمانه به کسی گفتن
To tire out	از پا در آوردن
The tommorrow that never comes	وقت گل نی
To show one's teeth	تهدید کردن
Armed to the teeth	کاملاً مسلح

Up with !	زنده باد !
Down with!	مرده باد !
Up hill and down dale	در همه جا
Upon my word	به شرافتم سوگند
To get the upper hand	پیشی گرفتن
To utter a groan	ناله کشیدن
Under the veil of religion	به بهانهٔ دین
To vent oneself	دل خود را خالی کردن
To venture an opinion	جسارتاً اظهار یا ابراز عقیده کردن
To wear out one's welcome	از پاییدن زیاد مزاحم میزبان شدن
A web of lies	یك سلسله دروغها
Silver wedding	بیست‌وپنجمین‌سال‌عروسی
Golden wedding	پنجاهمین‌سال‌عروسی
Diamond wedding	بالاترازشستمین سال‌عروسی
Weeping willow	مجنون بید
A welcome guest	مهمانی که میزبان از آمدن وی به خانه خود خوش شود.
Well done!	آفرین
Well made	خوشقواره
Well off	آسوده

Top speed	منتهای‌سرعت
Tower of silence	دخمه
To be on one's track	رد کسی را گرفتن
To buy on trial	به قید شرط امتحان خریدن
To get into trouble	به زحمت گرفتار شدن
To fish in troubled waters	از آب گل آلود ماهی گرفتن
To put trust in	اعتماد کردن به
To try on	پوشیدن لباس برای امتحان
To try out	خوب آزمایش کردن
To turn out	معلوم شدن
On the verge of	در شرف
To vote down	به اکثریت آرا رد کردن
To vote in	به اکثریت آراء برگزیدن
To wage war	دست به جنگ زدن
In the wake of	به تأسی از
Walk of life	شغل، پیشه
With one's back to the wall	در تکنا، در حال عجز و بیچارگی
On the wane	رو به زوال
In low water	درحال تنگدستی
To move farewell	با حرکت‌دست‌خدا حافظی کردن

As well	همچنان
As well as	هم، همچنان
It is all very well!	(به طعنه و به کنایه) به به ! چشمم روشن !
Whatever	هرچه، هر آنچه
Where as	در صورتیکه
All this while	در تمام این مدت
In a little while	به زودی
To begin with	اصلاً
Witness heaven!	خدا شاهد است
Weal and woe	خوشبختی و بدبختی
Woe be to	لعنت بر
Woe is me	وای بر من
In one word	خلاصه اینکه
To give word for	قول دادن
Word of honour	قول شرف
To set to work	دست به کار شدن
World out look	جهان بینی
To get worse	از بد بدتر شدن
Let him do his worst.	هر چه از دستش می آید صرفه نکند
To write down	نوشتن، یاداشت گرفتن
To write off	زود نوشتن و فرستادن
To write up	ستودن
In writing	کتباً
By way of	از طریق، برسبیل
In no way	بهیچ وجه
Under way	در جریان
To give way	تسلیم شدن
To wear a face of joy	برای ظاهر داری خود را خوش نشان دادن
To wear away	فرسودن
To wear down	سائیده شدن
To wear out	از پوشیدن زیاد کهنه شدن
It is not worthwhile	به زحمتش نمی ارزد
A whole lot of nonsense	یك مشت سخنان مهمل و چرند
On the whole	رویهمرفته
To give to wife	به زنی دادن
To take to wife	به زنی گرفتن
To drive wild	دیوانه کردن
At will	مطابق میل، موافق میل
After one's will	حسب دلخواه
Against one's will	خلاف میل
God willing	انشاءالله
To wink at	اغماض نمودن
Winter quarters	شتائیه
Summer resort	صیفیه
To cut wisdom teeth	عقل دندان کشیدن
I wish	کاشکی، ای کاش

تمنیات	Good wishes	شما را چه شده است؟	What is wrong with you?
صرف نظر کردن از	To dispense with	مگراین چه عیبی دارد؟	What is wrong with it?
بسهولت	With ease	روزگاران جوانی	Young days
در اشتباه بودن	To be in the worng	هنوز سرشب است	The night is young yet
اشتباه کسی را ثابت کردن	To put one in the wrong	ازاله بکارت	To lose the maiden zone
همیشه، سال دوازده ماه	Year in and year out		
تاکنون، تا هنوز	As yet		

۶۲- از آنجاییکه زبانهای دری و انگلیسی از دو خانواده‌ء جداگانه بوده و به دوفرهنگ جداگانه ارتباط دارند ترجمه‌ء ضرب المثل ها از یکی از اینها به دیگرش بسیار مشکل میباشد.

البته تنها کسی از عهده این کار به درستی بدر شده میتواند که ضرب المثل های هر دو زبان را بداند تا هنگام ترجمه همان ضرب المثل یك زبان رادر برابر ضرب المثل زبان دیگر بیآورد که از نگاه معنی با همدیگر نزدیکی یا شباهت داشته باشد. البته ترجمه‌ء لفظ به لفظ ضرب المثل به زبان دیگر بکلی نادرست است. زیرا در آنصورت معنی مقصود رارسانیده نتوانسته معنی دیگری از آن گرفته خواهد شد. در اینجا نخست یك تعداد ضرب المثل های انگلیسی مطرح بحث قرار یافته و سپس سعی به عمل آمده که در برابر آن ها ضرب المثل های دری یا معادل آنها که از نگاه معنی با همدیگر شباهت و یا قرابت دارند جهت فهم و درك بیشتر موضوع ارائه می شود.

A Bird at hand worths two in the bush	گنجشك در دست به از باز پریده
A blow, with a word strikes deeper than a blow with a sword.	زخم شمشیر میرود زخم زبان میماند
A clear conscience fears no accusation	کسی را که حساب پاك است از محاسبه چه باك
Action speaks louder than words.	دو صد گفته چون نیم کردار نیست
A favour illplaced is a great waste	ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسپندان
A friend in need is a friend indeed.	دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و در مانده گی
A friend to every one is a friend to no one.	دوست همه کس دوست هیچکس نیست
After death a doctor.	نوشدار وی پس از مرگ
A guilty conscience feels continual fear.	خائن همیشه خائف است
A hard gathering a wide scattering	حساب به مثقال بخشش به خروار
A hungry belly has no ears.	آدم گرسنه دین و ایمان ندارد
A joint pot does not boil	دیگ شریکی به جوش نمی آید
All covet all lose	طمع را نباید که چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی
All is for the best	هر چه پیش آمد خوش آمد
A man's wealth is his enemy	دم روباه بلای جان روباه است
An ass is an ass though laden with gold.	خر همان خر است ولو پالانش طلا شود
A new broom sweeps clean.	غلام نو تیز دو
An nod to the wise a rod for the fool	برای عاقل نکته برای نادان سوته
A pebble and a diamoud all are alike to the blind.	پیش جانانهء من کشمش و پندانه یکی است
A ready way to lose your friend is to lend him money	قرض مقراض دوستی است، قرض امروز جنگ فردا

A sound mind is in a sound body.	عقل سیلم در بدن سالم
A wolf in a lamb's skin.	پلنگ در لباس ملنگ
Beggers mounted run their horses to the death.	یارب مبادا آنکه گدا معتبر شود
Begin your web and God will send ou the thread.	از تو حرکت از خدا برکت
Better dewell with a dragon than with a wicked woman.	زن بد در سرای مـرد نکو همدرین عالم است دوزخ او
Between the devil and the ditch.	یك طرف کوره آهنگری یك طرف خری
A widow's mite.	برگ سبز تحفهء درویش
Better the head of dog than the tail of loin.	سگ خانه به از کوچك خانه
Between two tools one falls to the ground	دو تربوز را نمی توان در یك دست گرفت
Better sit idle than work for nought .	از بیکار نشستن دختر زاییدن بهتر است
Birds of a feather flock together	کند همجنس با همجنس پرواز
Charity begins at home.	چراغیکه در خانه بسوزد مسجد را صبر است
Christmas comes but once a year.	هر روز عید نیست که کلچه بخورید
Company in distress makes sorrow less.	چیزیکه سـر عام سر مام
Crows are never whiter for washing themselves.	درختی که تلخ است ویرا سرشت اگـر بر نشانی به باغ بهشت سر انجـــام گــوهر بکار آورد هـمـان میـوه تلـــخ بار آورد
Cry wine and sell vinegar.	جو فروش گندم نما
Cut your coat according your cloth.	پایت را برابر گلیمت دراز کن
Don't cast pearl before swine.	خرچه داند قیمت قند و نبات؟
Ealry to bed early to rise makes a man healthy. wealthy and wise.	زود خوابیدن و زود برخاستن انسان را ثروتمند، صحتمند و عقلمند میسازد.

Easy come easy go.	باد آورده را باد می برد
Fair and square keeps friends together.	برادر برادر حساب برابر
Every dog is a lion at home	شیر خانه روباه بیرون
Every dog has its day.	هر که را چند روزه نوبت اوست
Every sore has it's salve	هر دردی را درمانی است
Exchange is no robbery	هر چه عوض دارد گله ندارد
Every night has it's shadow	پشت هر شب روز است
Fair faces need no painting	حاجت مشاطه نیست روی دلآرم را
Fish and guest stings after three days	مهمان تا سه روز عزیز است
Forbidden fruit is sweet	قند دزدی چقدر شیرین است
Friends may meet but mounntains never greet.	کوه به کوه نمیرسد آدم به آدم میرسد
From a bad pay-master get what you can.	از خرس موی کندن
Gone is the goose that the golden egg did lay.	آن قدح بشکست و آن پیمانه ریخت
Habit is second nature	ترک عادت مرض است
Haste makes waste	عجله کار شیطان است
He has an axe to grind.	سلام روستایی بی طمع نیست
He knows one point than the devil	او سر شیطان را می خارد
Honesty is the best policy	راستان رسته اند روز شمار
Hunger is the best sauce and fatigue the best pillow.	گرسنه را نان خشک کوفته است و خسته را سنگ بالشت
Hunger tames the lion.	آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است احیتاج است احتیاج
In at one ear and out at the other	از یك گوشش میدراید از دیگرش می براید
In for a penny in for a pound.	آب که از سر پرید چه یك نیزه چه صد نیزه

In the long run right will out	بالاخره حق به حقدار میرسد
This is quite another story now	آن قدح بشکست و آن پیمانه ریخت
Jack of all trades and master of none	همه کاره، هیچ کاره
Kill two birds with one stone	یك تیر و دو فاخته
Leave no stone unturned	خود را به آب و آتش زدن
Let bygones be bygones	گذشته را صلوات است
Life is a battle not a feast	زنده گی جهد است و استحقاق نیست
Many a pickle makes a nickle	قطره قطره دریا می شود
Misfortune tells what fortune is	قدر عافیت‌را کسی داند که به مصیبتی گرفتار شود
Money begets money	پیسه پیسه می آرد
More royalistic than the king	دایهء مهربانتر از مادر
Much boast little toast	هر که لافیده نه بافیده
Much coin much care	آسوده کسی که خر ندارد از قیمت خر خبر ندارد
Necessity is the mother of invention	احتیاج مادر ایجاد است
No one knows the wieght of another burden	جایی میسوزد که آتش بالایش است
No pain no gain	نابرده رنج گنج میسر نمی شود
No use crying over spelt milk.	تیریکه از کمان جست بر نمی گردد
One swallow doesn't make summer	با یك گل بهار نمی شود.
Put one's finger into another's sore	بر زخم کسی نمك پاشیدن
Set the fox to watch the geese	پشك را نگهبان گوشت ساختن
Spare the rod and spoil the child	تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر
Speak the truth and shame the devil	خیانت مکن از پاچا مترس
The matter is on the knee of God	صلاح مملکت خویش خسروان دانند
The gallows groan for him.	سرش بوی قورمه میدهد

The heart letter read on the eye	رنگش ببین حالش بپرس
The most fruitful branch is nearest.	نهد شاخ پر میوه سر بر زمین
The nest of the blind bird is made by God.	خدا یار بیکسان است
The noblest vengence is to forgive	لذتی که در عفو است در انتقام نیست
The pot calls the kettle black	کمبو به غلبیل میگوید که سوراخهایت درگور
There is wheels within wheels	زیر کاسه نیم کاسه است
There s no smoke without fire.	تا نباشد چیزکی مردم نسازد چیزها
	تا باد نباشد شاخ نمی جنبد
The worst part of it is behind	سر لکش زیر لحاف است
Think twice before you speak once	خوب بسنج باز گپ بزن
Today me tomorrow thee	هرکه را پنج روزه نوبت اوست
To err is human, to forgive divine	از خوردان لغزش از بزرگان بخشش
Too many cooks spoil the broth	قصاب که زیاد شد گاو مردار می شود
Two wrongs do not make right	خون با خون شسته نمی شود
We are all in the same boat	ما همه در یك کشتی سوار استیم
What is done cannot be undone	آب رفته باز می ناید به جوی
We never know the worth of water before the well runs dry.	قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار شود.
What is bred in the bone comes out in the flesh.	عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
What the heart thinks the tongue speaks	هر چه در دل باشد بر زبان می آید هر چه در دیگ باشد در چمچه می برآید
When I am gone let happen what may	من زنده جهان زنده پس از ما گو جهان را آب گیرد
When you are in Rome do as the Romans do.	خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت باش

While the grass grow the cow starve.	تا تریاق از عراق برسد مار گزیده هلاک می شود
Who throws mud on another soils his own mud	تف که بالا انداخته شود بر روی خود شخص می آید
You may end him but you will not mend him.	خوی بد تا مرگ از بین نمی رود
Make hay while the sun shines.	تا تنور گرم است نان باید پخت
Fine words butter no parsnips.	به حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود
To put the cart before the horse.	از دم قیضه کردن
To run with the hare and hunt with the hounds.	هم در میخ زدن و هم در نعل
A bad vessel seldom is broken	بته بد را بلا نمی زند
Where one door shuts another opens.	خدا گر به بندد زحکمت دری برحمت گشاید در دیگری
Better late than never	دیر رسیدن بهتر از نرسیدن
Bread and point	کلال از کوزه شکسته آب میخورد
He that seeks finds	جوینده یابنده است
Where there is a will there is a way	خواستن توانستن است
Travelers tell fine tales	جهاندیده بسیار گوید دروغ
Be swift to hear and slow to speak	در شنیدن تند و در گفتن کند باشید
Ther is many a slip between the can and the lip.	سیب را که بالا اندازید تا پایان بیآید صد چرخ میخورد
A stich in time saves nine.	ترمیم به وقت از تخریب جلوگیری میکند
Young saints old devils.	در جوانی توبه کردن خصلت پیغمبری است
Better wear out than rust out	فرسودن از کار بهتر است از زنگ زدن در بیکاری
Soon ripe soon rotten	هرچه زود بر آید دیر نپاید

از ریش کندن و به بروت پیوند کردن	To rob Peter to pay Paul
آب را نادیده موزه را کشیدن	One cannot make omelet without breaking egg
از دل برود آنکه از دیده برفت	Out of sight out of mind
چوب خدا صدا ندارد	The mill of God grind slowly

۶۳- در تمام زبانها، از جمله انگلیسی، می شود که معانی در زبان معیاری یا در زبان ادبی و یا در زبانی مرکب از هر دو ارائه گردد. ترجمهء زبان معیاری یك امر ساده و سهل است. زیرا که در آن زبان معانی به صورت صریح در کلمات فصیح قابل فهم برای اکثریت مطلق مردم و در جملات بلیغ دارای ساختار دستوری جا داده میشود. در این حال گفته میشود که معنی صریحاً در خود کلمات یا The meaning on the lines، موجود می باشد. البته ترجمه از زبان نیمه ادبی نسبتاً و از زبان ادبی کاملاً مشکل است. زیرا در آن دو زبان شماری یا همه کلمات نه معنی لغوی یا اصطلاحی متداول خود بلکه معنی مجازی یا ترکیبی جدیدی را افاده میکند. زیرا نویسنده واژه گونه ها، ضرب المثل ها، ضایع ادبی یا معانی مجازی کمتر متداول را به کار برده می باشد و یا در جمله، کلمات را به شکلی ترتیب داده میباشد که معنی مقصود نه در تك تك کلمات بلکه در ساختار عمومی جمله نهفته می باشد. در این حال گفته میشود که معنی در ساختار جمله یا Between the lines وجود دارد.

مثلاً در جملات زیرین :

احمد از ریگ روغن میکشد	Ahmad draws blood out of stone
محمود عین کار را می نماید	Mahmood follows suit
دقیقه گرد ساعت شکسته است	The minute hand is broken
فکر انتقام گیری آرامش نمیگذاشت	Revenge was hammering in his head

It is a hard nut to creak	مسأله دشواری است که حل شود
She was the life and soul of the party	او (خانم) نقل مجلس بود
I heard him out.	من سخنان او را تا آخر گوش کردم
I am on the wrong side of 50.	من بیش از ۵۰ سال عمر دارم
Down with the covert enemies of Afghanistan.	مرگ بر دشمنان نهانی افغانستان
Hamed called on Tameem.	حامد تمیم را در خانه اش دید
This is the heart of the matter.	این جان کلام است
He wears his heart up on his sleeves.	او هرچه در دل دارد به زبان میگوید
He has an old head on young shoulders.	او جوان است مگر عقل پیران را دارد
The parents should not indulge their children's desires.	والدین نباید به ساز فرزندان برقصند
He has many irons in the fire.	او به چند کار دست انداخته است
Thank you just the same.	بازهم تشکر (باوجود آنکه کاری را که وعده داده بود نتوانسته)
He was named after his grand-father.	نام پدرکلانش را بر او گذاشتند.
He caused them to be killed.	او آنها را به کشتن داد
He was well clapped.	برای او خوب کف زدند
He lost a leg, and the right at that.	پای او از بین رفت و آنهم پای راست
He was all but run over.	او نزدیك بود زیر موتر شود
you stand high in my accounts.	شما نزد من منزلت بلندی دارید
She is instinct with both beauty and chastitiy.	زیبایی و پاکدامنی را به او یکجا داده اند
He was harping on his string.	او هردو پارا در یك موزه کرده بود.
Many happy returns of the day.	خداوند شما را زنده نگهدارد که همیشه از این قبیل جشن ها بگیرید.

ترجمه ادبی از انگلیسی به دری از این نگاه هم مشکل می باشد که ادبیات این دو زبان از نگاه فرهنگ، انواع ادبی و فنون ادبی کاملاً از هم دور می باشد. بنابران ترجمه با امانت، با وجود آشنایی با ادبیات هر دو زبان، توأم با اشکال خواهد بود. به ویژه ترجمهء شعر، ضرب المثل،مطائبه ، فکاهی و طنز از ماهیت فرهنگی و ادبی آنها میکاهد. اگر چه تا حدودی این امکان وجود دارد که معانی آنها را از قالب یك زبان کشید و در قالب زبان دیگر انداخت مگر از آنجاییکه هنر و زیبایی و آهنگ بر صنایع لفظی استوار می باشد در زبان دیگر عین کلمات با عین کیفیات وجود ندارد تا هنر، زیبایی و اثر واقعی را باز گو کند. بنابران به اثر ترجمه وزن، قافیه، آهنگ و لطافت اثر کاهش یافته ماهیت ادبی آن پایین می آید. البته اگر مترجم در هر دو زبان حتی در ادبیات هر دو زبان مهارت کافی نداشته باشد شایسته نیست که به امر ترجمهء ادبی مبادرت ورزیده بر نویسنده اثر اولی تهمت به بندد.

٦٤- در ترجمه به جای مثال های خارجی اگر مثال وطنی و قابل فهم خواننده آورده شود بهتر خواهد بود. زیرا مثال وقتی آورده میشود که فهماندن موضوع بدون مثال مشکل باشد. طبعاً اگر خواننده مثال را نشناسد با وجود آوردن آن هم موضوع برایش غیر قابل فهم یا مجهول باقی میماند.

٦٥- ترجمه باید حتی المقدور با امانتداری صورت گیرد. البته این کار وقتی صورت پذیر پنداشته شده میتواند که مترجم به مقصد اصلی نویسنده پی ببرد. او زمانی به مقصد اصلی نویسنده پی برده میتواند که از یکسو در موضوع وارد باشد و از سوی دیگر دقت لازم به خرج دهد. عدم وارد بودن در موضوع و دقت سر سری باعث می شود که ترجمه به صورت ضعیف یا نادرست صورت گیرد.

در هر صورت بر حیثیت نویسندهء اصلی صدمه وارد می شود. چنانچه باری یك مشاور روسی، که اصلاً تاجك بود، یك اثر ژورنالیستی را برای استفاده در دیپارتمنت روزنامه نگاری دانشگاه کابل زیر نظر نگارنده تهیه میکرد. روزی یك گفتهء لنین را اقتباس و ترجمه کرده بود. وقتی من آنرا خواندم برایش گفتم که یا لنین احمق است که این سخنان بی معنی راگفته است و یا خودت سخنان او را نادرست ترجمه کرده و بنابران بر او تهمت بسته ای. اگر چه شنیدن سخنانم در آن هنگام برایش گران مینمود مگر روز دیگر آمده بمن گفت: «استاد، خودت درست گفته بودی که من بر لنین تهمت بسته بودم. وقتی که به مطلب دقت ژرف نمودم

واقعاً معنی جمله غیر از آن چیزی بود که من برداشت کرده بودم.»

۶۶- هرگاه نویسنده، یك اثر مغلق نویس باشد درك معنی واقعی و ترجمه آن برای اهل زبان دیگری آسان نمی باشد. زیرا ترجمه، همچو مضامین دو چند وقت مترجم را میگیرد. چه او باید از یکسو افکار و سبك نویسنده را بداند و از سوی دیگر از دل او بداند که مقصد اصلی اش چه میباشد. از همین جاست که نوشتن یك مضمون آسانتر از ترجمه، اثر دیگران میباشد. زیرا نویسنده در اثر خود هر آنچه را که میداند و لازم می پندارد مینویسد. مگر در ترجمه باید نخست بداند که هدف اصلی نویسنده، اثر چیست و بعد آنرا در چاچوب اندیشه، خود نه لفظ به لفظ یا کلمه به کلمه بیان کند تا برای خواننده زبان دومی قابل درك و فهم باشد.

۶۷- به هر پیمانه یی که مترجم معنی کلمات و جملات یك اثر را نداند به همان پیمانه در ترجمه، آن ناتوان خواهد بود. در همینگونه موارد است که مترجم جاهایی را که نمیداند ترجمه نکرده به عوض آنها یا از خود مینویسد یا آن جاها را حذف میکند و نام اینگونه ترجمه را ترجمه و نگارش یا ترجمه، آزاد میگذارد که به کلی اصطلاحات بی مفهومی میباشند.

۶۸- بعضاً نویسنده، اصلی مضمون بنابر ملحوظات خاصی موضوع را در کلمات بیش از حد لازم نوشته می باشد. در اینصورت مترجم میتواند آنرا به شکل خلاصه ترجمه کند. چنانچه بر اینگونه ترجمه نام ترجمه و تلخیص را می نهند که درست و به جاست. البته این امر در مورد مطالب مطبوعاتی و علمی بهتر صدق می تواند. زیرا در اینگونه موارد هدف مترجم و علاقه خواننده تعیین کننده، بخشهای قابل ترجمه و پیمانه مواد قابل ترجمه می باشد.

۶۹- ترجمه از یك زبان دارای سویه، فرهنگی پائین به یك زبان دارای سویه، فرهنگی پیشرفته تر آسان و بر عکس آن مشکل می باشد. بنابران ترجمه از زبان دری به انگلیسی آسان و برعکس از انگلیسی به دری مشکل است. زیرا در زبان دری پیمانه لغات محدود تر از زبان انگلیسی است. و همچنان برای مطالب دری در زبان انگلیسی کلمات پیدا شده میتواند ولی بر عکس، تعداد کلمات زبان انگلیسی بی اندازه زیاد است البته برای همه آنها کلمه دری پیدا شده نمی تواند. مترجم دری باید به اندازه یی بر زبان دری مسلط باشد که

بتواند برای کلمات انگلیسی کلمات جدیدی بسازد. تنها در قسمت ادبیات عکس قضیه صدق میکند. زیرا ادبیات دری گسترده تر و ژرف تر و غنی تر و متنوع تر از ادبیات انگلیسی است.

۷۰- از آنجاییکه در ترجمه مفهوم یا محتوا از یك قالب یا زبان یا شکل کشیده شده در قالب یا زبان یا شکل دیگر در آورده میشود بنابران لازم است که در وقت ترجمه ساختار زبانهای اول و دوم در نظر گرفته شود.

۷۱- برای اینکه اطمینان کامل حاصل شود که در اثر ترجمه شده هیچگونه اشتباهی باقی نمانده است، به حیث فرجامین گام، باید مورد مرور آخری هم قرار گیرد. حتی اگر شخصی دیگر میسر باشد از نظر اوهم گذرانیده شود. زیرا بعضاً اشتباهات انسان را دیگران خوبتر از خود او درك و اصلاح می توانند.

برای تطبیق نکات ذکر شده در فوق شایسته می نماید که چند متن انگلیسی، طور نمونه، ترجمه گردد.

نمونهء یکم : کوتاه ساده :

At the invitation of the president of Syria, Qadafi of Lybia will pay an official visit to Syria next spring, a reliable sourse said here Wednesday.

نخست متن انگلیسی را یك یا دو بار به دقت میخوانیم تا مفهوم کلی آن را درك کنیم. سپس آن لغاتی را که نمیدانیم بیرون نویس میکنیم.

معنی دری لغات	عبارات انگلیسی
بنا به دعوت	At the invitation of
رئیس جمهور	The president
سوریه	Syria
دیدن یا باز دید کردن	To pay a visit
رسمی	Official
یك منبع مؤثق	A reliable sourse

حال به ترجمه می پردازیم :

* بنا به دعوت رئیس جمهور سوریه، قذافی (رئیس جمهور) لیبیا برای یك دیدار رسمی به سوریه سفر خواهد کرد، در بهار آینده، یك منبع مؤثق روز چهارشنبه در اینجا اظهار داشت.

با وجودیکه در ترجمهء فوق تمام کلمات ترجمه شده است مگر با یك خواندن فهمیده میشود که ثقیل و دارای اشتباهات زیادی می باشد.

متن انگلیسی باید نه کلمه به کلمه بلکه به زبان درست و روان دری ترجمه شود. به صورت ذیل :

* روز چهارشنبه یك منبع مؤثق اظهار داشت که معمر القذافی، رئیس جمهور لیبیا، بنا به دعوت رئیس جمهور سوریه در بهار سال آینده به طور رسمی از سوریه دیدن خواهد کرد.

هر گاه بخواهیم آنرا خوبتر به مذاق زبان و خواننده گان دری ترجمه کنیم به این شکل جالبتر آمده می تواند :

* روز چهارشنبه یك منبع مؤثق اظهار داشت که رئیس جمهور لیبیا طی بهار سال آینده بنا به دعوت رئیس جمهور سوریه از سوریه رسماً دیدن خواهد کرد.

اکنون به شرح نکات دستوری متن بالای می پردازیم :

به خاطر باید داشت که این شرح تنها به خاطر درك اصول ترجمه صورت میگیرد.

۱- قید زمان در متن انگلیسی (Wedmesday, Next spring) در آخر جمله آمده است.

۲- در زبان انگلیسی، بر خلاف دری، که معمولاً شخص یا منبع خبر دهنده را اول میگویند، در آخر جمله یا پاراگراف آورده می شود. چنانچه منبع خبر بالا (A reliable sourse) در آخر جمله آمده است.

۳- در متن انگلیسی تاریخ رخداد حادثه، بر خلاف زبان دری، که به شکل امروز، دیروز یا پریروز می آید. به شکل نام یك روز هفته (Wednesday) آمده است.

٤- در زبان انگلیسی، بر عکس زبان دری، صفت (Reliable) پیش از موصوف (Sourse) آمده است.

۵- در زبان انگلیسی زمان فعل بعید جمله (بهار سال آینده) نسبت به زمان قریب آن (Weduesday) بعد تر می آید.

نمونهء دوم : نسبتهء دراز تر :

Hauge- Crown princess Beatrix of the Netheralands is expecting her first child next April, the Government Information service anuounced early Monday.

The annonncement said the 28-year- old hieress to the Dutch throne is in good health.

The rumours spread when Beatrix and her German-born husband paid a lenghty visit earlier this mouth to the official court physican prof. J. F.Nuboer.

At the same time, the government spoksman refused to comment on the reports, saying an offical communique would be issued soon.

Beatrix and her husband were married earlier this year.

نخست لغات متن را بیرون نویس می کنیم :

Hague	لاهه (پایتخت کشور هالند)
Crown Princess	ولیعهد (در صورتیکه دختر باشد)
Netherlands	کشور هالند
To expect a child	حامله بودن، امید وار بودن
To announce	اعلام کردن
Axnouncement	اعلامیه
Heiress to the throne	وارث تاج وتخت (در صورتیکه دختر باشد)
She is in good health	صحت او سالم است
Rumours	افواهات یا شایعات
The rumours spread	شایع شد
German - born	اهل آلمان یا آلمانی اصل
The official court physician	طبیب مخصوص خاندان شاهی
At the same time	در عین زمان، در ضمن
Spokesman	نطاق یا سخنگو
To refuse	اباورزیدن، خودداری کردن
To comment	تبصره کردن
Communique	ابلاغیه
To issue	صادر کردن
Earlier this year	اوایل سال جاری

اکنون متن را پاراگراف به پارگراف ترجمه می کنیم :

* لاهه - سرویس اطلاعات دولتی صبح دوشنبه اعلام داشت که شاهدخت بئاتریس و لیعهد هالند در انتظار نوزادی است که در ماه اپریل سال آینده به دنیا خواهد آمد.

حال به چند نکتهٔ مهم این پاراگراف توجه نمایید :

۱- در ترجمهٔ طبق اصولی که قبلاً آمده است، به اساس متن انگلیسی نخست اسم و سپس صفت آمده است.

Crown Princess Beatrix of the Netherlands شاهدخت بئاتریس ولیعمه هالند

۲- وقتیکه بخواهیم بگوییم یك زن حامله است به نسبت مراعات آداب معاشرت میگوییم که در انتظار نوزاد است. مگر وقتیکه بخواهیم «... حامله است و فرزندش را در ماه ... سال آینده به دنیا خواهد آورد کافی است که زمان تـولد نوزاد را به آخر She is expecting a child اضافه کنیم. یعنی جمله اینطور میشود :

She is expecting a child next April.

ترجمهٔ پاراگراف دوم :

* در اعلامیه خاطر نشان شده است که صحت ولیعد ۲۸ سالهٔ هالند سالم است.

در این جمله نیز چند نکتهٔ مهم وجود دارد :

۱- هرگاه بخواهیم این جمله یا پاراگراف را به صورت تحت اللفظی ترجمه کنیم «اعلامیه گفت...» می شود، که در دری به صورت مجهول ترجمه میگردد. بدین گونه : در اعلامیه گفته شده یا خاطر نشان شده است.»

۲- هر گاه عدد و اسم یکجا به صورت صفت استعمال شوند اسم هیچ وقت جمع ساخته نمی شود. مثلاً در A Two-year-old boy با وجودیکه عدد Two جمع است اسم که year است جمع نمیشود. زیرا در این جمله Two-year-old صفت و boy موصوف است. بهمین نسبت است که در ولیعهد ۲۸ سالهٔ هالند (The 28-year-old hieress to the Dutch thoue) نیز عین قاعده صدق میکند.

۳- در کلمهٔ Throne معنی تاج مقدر است که معنی تنها تخت نبوده معنی تاج و تخت را افاده میکند.

ترجمهء جملهء سوم متن چنین می باشد :

* شایعات هنگامی در لاهه پخش گردید که بئاتریس وشوهر آلمانی اش در اوایل ماه جاری با پروفیسور نوبور طبیب مخصوص خاندان سلطنتی ملاقاتی طولانی نمودند.

نکات مهم متن فوق عبارت می باشند از :

۱- کلمهء Communique یك کلمهء فرانسوی است کـه معنی اعـلامیه را میدهد. Official Communique اعلامیه رسمی و Joint-Communique اعلامیه مشترك معنی میدهد که در ختم مذاکرات رهبران دو یا چند کشور صورت می گیرد.

۲- جملهء اقتباسیه اصلاً اقتباسیهء مستقیم بوده و وقتیکه به غیر مستقیم تبدیل شده در آن تغییراتی به میان آمده است.

اقتباس مستقیم	اقتباس غیر مستقیم
The government spokesman refused to comment on the reports and said, "an official communique will be issued soon."	The government spokesman refused to comment on the reports saying an official communique would be issued soon.

۳- to issue به معنی صادر کردن فرمان یا اعلامیه می آید و شکـل مـجهول آن to be issued میشود. will be issued فعل مجهول در زمان آینده است که معنی صادر خواهد شد را افاده میکند.

معنی جمله آخری می شود :

* ولیعهد بئاتریس و شوهرش در اوائل سال جاری باهم ازدواج کردند.

نکته مهم جمله فوق عبارت می باشد از :

۱- در جمله مفهوم "باهم" مقدر یعنی در میان ساختار جمله وجود دارد مگر در جمله دری باید به صورت صریح آورده شود. البته در غیر آن این اشتباه پیدا خواهد شد که آنها با کسان دیگری ازدواج کردند.

در فرجام یك شعر انگلیسی به شعر دری ترجمه می شود :

A Pathan Warrior's Farewell

Beloved, on a parchment white
With my heart's blood to thee I write;
My pen a dagger, sharp and clean,
Inlaid with golden damascene,
Which I have used, and not in vain
To keep my honour free from stain
Now, when our house its mourning wears
Do not thyself give way to tears
Instruct our eldest son that I
Was ever anxious thus to die
For when Death comes the braves are free-
So in thy dreams remember me

Anonymous

وداعنامهء یك جنگجوی افغان

بر پوست سپیدی به تو دلدارم
با خون دلم نامه نگارم
خامهء من است خنجر پاکیزه و تیز
با جوهر خسپیده در آغوش طلا
کار بردن آن نبوده است بیهوده
تا دامن ننگم نشود آلوده
گر منزل ما گشته عزا دار کنون
با اشکباری مشو تو تسلیم جنون
فرزند مهین مانرا گوی که من
چشم به ره چنین مردن بودم
آخر به دلیران اجل آرد روی
پس یاد مرا در دل رؤیامیجوی

از یك شاعر گمنام

مترجم هاله

TRANSLATIONS PRINCIPLES

by
Prof. Habib R Hala